ژوندون

شماره دوم
سال ۲۷

پنجشنبه ۱٤ حمل ۱۳٥٤



ژوندون
ژوندون

ژوندون
مشترک
میپذیرد

ژوندون
در خدمت
شما

اختصاری از وقایع مهم هفته

سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پر لپسی شمیره

در کشور

پنجشنبه ۷ حمل:

بنا غلی محمد داؤد رئیس دو لت وصد راعظم پس از انجام مرا سم دعا و فاتحه به جنازه اعلیحضر ت ملك فیصل جهت ادا و انجام‌مناسك حج عمره عازم خانۀ خدا گردیدند.

بناغلی محمد داؤد رئیس دو لت وصد راعظم پس از اشتراك د ر مراسم تشییع جنازۀ اعلیحضر ت فقید ملك فیصل بو طن معا و دت فر مودند.

ـ بناغلی محمد نعیم به سفارت عر بستان سعودی رفته بـه کتا ب مخصو صیکه به منا سبت و فا ت مرحوم ملك فیصل گذا شته شده بود امضاء نمودند.

شنبه ۹ حمل :

*بنا غلی محمد نعیم دو کتـور محمد حسن شرق معاون صدا ر ت عظمی، اعضای کمیته مرکزی‌وکابینه در محفل فا تحه خوانی اعلیحضر ت فقید ملك فیصل که در مسجد پل خشتی انعقاد یافته بود اشتراك ورزیدند.

*قرار داد خر یداری دوازده هزار و ششصد تن شکر بین ریا ست انحصار دو لتی و کمپنی و یست شو گر جمهوریت اتحادی آلمان عقد گردیده است.

دو شنبه ۱۱ حمل:

سند مصد قه مربوط به میثاق‌منع تکوین تو لید و ذخیره سلاح‌باکترو لوژیکی، بیا لو ژیکی و مواد سمی وازبین بردن آنها از طرف نما ینده افغا نستان به مقا مات مربوط حکومت انگلستان که یکی از تحویل گیر ند گان اسناد مصدقه میثاق مذکور میبا شد تسلیم داده شد.

*پو هاند عبد القیوم وزیرمعارف سنگ تهداب نخستین د ستگاه رادیو تیراپی را در محو طۀ نادرشاه رو غتون گذا شت.

سه شنبه ۱۲ حمل:

جلسه عمو می سیمینار وا لی ها در حا لیکه بناغلی فیض محمد و زیر داخله و رئیس سیمینار حاضر بود دایر گردید.

*کنفرا نس عمو می یو نیدو در لیما مسوده فیصله نامه افغا نستان را در باره کشور های محاط به‌خشکه در راه انکشاف و کشور های‌کمترین نکشاف یافته تصویب کرد.

درخارج

پنجشنبه ۷ حمل:

ویتنام جنو بی مر کز سابق امپرا طوری قبلی ویتنام یعنی شهر هوی‌اوایل صبح بد ست نیرو های انقلابی حکو مت مؤقت سقوط کر ده و بیرق انقلا بیون بر فراز شهر به اهتزاز در آمد.

دو شنبه ۱۱ حمل :

ـ مار شال لون نول رئیس جمهور کمبودیا از آن کشور خارج گردید رفتن لون نول در حا لی صورت گرفت که پا یتخت کمبو دیا در محاصره قوای انقلابی حکو مت متحده ملی قرار داشت .

شنبه ۹ حمل :

بعد از آنکه گفته شد اتحاد شوروی حکو مت انقلابی اتحاد ملی کمبودیا را به ر هبری سها نو ك به رسمیت شناخت دیپلو مات‌های رژیم لون نول به هدایت مقا مات اتحاد شوروی مسکو را تر ك‌کردند.

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تیلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تیلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
سوچبورد ۲۶۸۵۱
تیلفون ارتباطی معاون ۱۰
تیلفون منزل معاو ن۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس : انصاری وات
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ۵۰۰ افغا نی
در خارج کشور ۲۴ دالر .

از بالا به پائین :
بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت وصدراعظم بعد از مسافرت عربستان سعودی هنگام مواصلت به میدان هوایی بین‌المللی کابل. بناغلی محمد نعیم کتاب مخصوص‌را بمناسبت وفات اعلیحضرت مرحوم ملك‌فیصل امضاء می نمایند .
بناغلی فیض محمد وزیر داخله هنگامیکه سیمینار والی هارا افتتاح میکند .

پیک ژوندون

خطاب به والیان کشور :

مابایدمسائل ملی کشوررا بالاترازمسایلی بدانیم که روی منفعت های شخصی و فردی می چرخد ، برای دریافت مسایل و مشکلات ملی خویش تماس مستقیم و دایمی مسئولان امورحتی بادور افتاده ترین ونادار ترین افراد وطن از وجائب ایمانی و وجدانی ماست .   ازبیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۱۴ حمل ۱۳۵٤ـ۲۱ربیع الاول ۱۳۹۵ ـ ۳ اپریل ۱۹۷۵

ندای زمان ما

درجریان هفتهٔ گذشته سیمینار والیان کشور در وزارت داخله دایر شد تا در پر تو اهداف عالی نظام نوین خدمات عامه و مسایل اجتماعی درسر تا سر کشور با تماس مستقیم مفکوره ها، تجارب و نظرات مسوؤلان مستقیم ولایات کشورمورد ارزیابی قرار گیرد و راههایی جستجو گردد که منظور خدمت اکثریت مردم را سهلتر، به سرعت و با نتیجه تر در تمام نقاط کشورمتناسب بر آورده سازد وکار هایی مردم بوجه نیکویی به سامان رسد.

اکنون که کشور ما دریك مرحلهٔ حساس تاریخ زندگانی ملی خویش قرار دارد و مردم ما بایك آزمون بزرگ که در آن استقامت وپایداری در برابر مشکلات و سختی ها بحیث فکتور اساسی بیشتر مورد ملاحظه است مقابل گردیده اند وظایف ووجایب سنگین و افتخار آمیزی به فرد فرد کشور، بخصوص به آنانیکه مسوولیت های عمده را بدوش دارند و متکفل خدماتی هستند که انعکاس منفی و مثبت آن مستقیمادر زندگانی مردم منطقهٔ شامل حوزهٔ خدمت ودر دایرهٔ سعی و تلاش آنان اثر میگذارد، راجع می شود.

توفیق درین وظایف ووجایب وقتی میسر میگردد و زمینه برای تامین زندگی مسعود برای مردم حال و نسل های آینده موقعی بهترمساعد میگردد که با توجه با ستعداد سر شار خدمتگذاری ، در فروغ حب وطن، همت عالی بدرقهٔ راه ودرسهای بزرگ گذشتگان ما که در حافظهٔ تاریخ بجامانده است سرمشق عمل واراده ومایهٔ عبرت و انتباه ما باشد.

التفات باین واقعیت ها بمادرایت می بخشد تا درد های ملی، علل نارسایی ها و ناملایمات، عوامل مشکلات و پسمانی های کشور و مردم خود را بهتر تشخیص کرده ودر میدان مبارزه و مجادله باین انفعالات منطقی و معقولانه کفایت بهم رسانیم.

نسل امروز باید از خود بگذرد باین معنی که در قالب نسل فداکار تمام اندیشه و فکرش، جهدوکوشش متوجه هموار ساختن راه برای آیندگان گردد، زیرا جبر تاریخ بار سالها را بما راجع ساخته و ضمیر ماحکم میکند که این بار را بخاطر ظفر و پیروزی مردم فردا و بخاطر ایفای یك رسالت عظیم ملی به منزل برسانیم طوری بمنزل برسانیم که احفاد و اولاد ما بدون تشویش از گذشته،وظیفهٔ خودرا نسبت به بهتری زمان خود و نسبت به برتری روزگار بعد از خود، به سهولت انجام بدهند وبرای اعمار جامعه ایکه بتواند در ردیف جوامع مرفه وبیدار، مترقی و پیشرفتهٔ زمان، موجودیت خودرا ثابت سازد وبقای خودرا تضمین نماید مظهر خدمت و مصدر کاری شوند، شانه های آنان ازناملایمات ونامرادی ها سبك و دایرهٔ آسایش ورفاهیت ها برایشان وسیع ووسیعتر باشد.

عطف به بر آوردن این مامول است که رهبر ملی ما در پایان سیمینار هنگام پذیرفتن والیان کشور به ایشان توصیه نمودند « آبادی کشور مستلزم نیات عالی شما وهمهٔ آنانیست که مسوولیت های عمده رابدوش دارند و آنچه را بخود میخواهند باید برای فرد، فرداین سر زمین روا دارند، چه عدالت پایه واساس یك جامعهٔ مرفه ومسعودرا تشکیل میدهد ودر جوامعی که عدالت نباشد، سعادت سراغ شده نمی تواند.

مابایدمسایل ملی کشور رابالاتر از مسایلی بدانیم که روی منفعت های شخصی و فردی می چرخد، برای دریافت مسایل و مشکلات ملی خویش تماس مستقیم و دایمی مسوولان امور حتی بادور افتاده ترین ونادار ترین افراد وطن از وجائب ایمانی ووجدانی ماست زیرا به همین وسیله میتوان از نفوذ اشخاص مغرض جلو گیری نموده به نیازمندی های واقعی مردم کشور خود مطابق به عدالت اجتماعی رسیدگی نمائیم.»

این بیانات مؤجز راه ورسم زندگی نوی را بما می آموزد و مردم ما را باافکار، روحیهٔ عالی واهداف بزرگی آشنا میسازد که درنظام مردمی ما مظهر ارادهٔ خدمتگذاری به فرد فرد کشور پذیرفته شده و جهت استحکام پایه های رفیع عدالت اجتماعی وتعمیم مساوات در سر تا سر جامعه به آن احترام می شود و موقع نمیدهد فتنهٔ عناصر بد خواه و مغرض درعزم وارادهٔ ما در تفکر واندیشهٔ ما راه یابد ومارا درتصمیم ما جهت آبادی کشور ورفاه و سر بلندی حال و آیندهٔ مردم ما از حقایق جهد وتلاش واز واقعیت های زندگی زمان ما غافل سازد.



چهره ای از دنیای غرب

(عکس ها از مصطفی نعیم)

آیینهٔ دل

نوشتهٔ : ع، ك، رها

بدنبال ابر تیره وسیاهی که به‌تندی در فضا شناور بود، دانه های باران برزمین‌افتاد سپیدی بازپسین لحظات روز اندك اندك در غبار خاکستری رنگ شام ناپدید می‌شدوتوفان غم دردل وخاطر او برمیخاست. مبهو تانه‌ی نگریست چگونه فرش ها واثاثیه اتاقهارا بعدازخانه تکانی جابجا می‌نمایند...

حرف وبیانی داشت که میان لبهایش‌گم می شد ویانمی خواست بگوید، میترسید مبادا خاطری را رنجه‌ودلی را آزرده‌سازد، تمناکردم، گفت: طبعیت هرسال بابهاری خانه‌اش‌را نو می‌سازد، برگ وبار بوستانها وفرش‌چمن هارا عوض میکند، خط وخالی از سبزه‌وگل میاورد کوه وکمره،دشت‌ودمن را باآن‌میارايد، نسیم رابل وشگوفه را پرمیدهد تا روح‌و چشم آدمی رااز صفا وزیبایی مالامال سازند. مارا نیز شایسته آنست ، از تصویریکه طبیعت از آراستن واقعی دربرابر مامی‌گذارد پندوعبرتی‌بگیریم وهمانطوریکه گردوغبارکوی ومنزل خود را می تکانیم، خانه دل‌خودرا از کینه‌و حسادت صفاو باغ خاطر خودرا ازگلهای بویای عشق‌وامید، نیکی ومردمی،مروت‌ومدارا احسان وعطوفت زیبا سازیم.

خس وخاشاکی راکه دردامن باغ وصحرا می بینیم ،گرد راهی است که زمانه گذشته ودر قفا بجا گذاشته ، مگر طبیعت‌بدست‌باد نوروزی آنرا می روبد، دایهٔابررا میاوردتاآز نم بستانش نامیه به نوایی برسد. تازه ها جوانه زند بجوانی وکمال رسد، ثمر بیاورد تاقانون جهدو حاصل راکه افاده زندگی‌است تسلسلی باشد.

کینه وحسادت ،بدبینی، بدخواهی ودلازاری که عواطف انسانی ومردمی را در نهادآدمی خیره می سازد چون خس وخارسیت که اگر ازدل وخاطرما کنار نرود آزارما رابیشترمهیا می‌سازد اینك که‌برگ نوی‌دردرخت زمانه‌سبز کرده وبابهاری حساب سال پار تصفیه‌وبرای آینده صفحه نوی گشوده می‌شود بختیار کسانیست که از دام بدی ها وازقیدزشتی‌ها رهاشوند فکر وخیال خودرا آزاد سازند، به صفحه نوی در زندگی چشم بگشایند وسعی شان برآن باشد که تاپایان دفتر سال‌این صفحه‌ازمروت‌ومدارا ومهربانی وصفالبریزگردد تاهمنوا باطبیعت ،سال نو مانیز آبستن‌حاصل وثمری گردد ،اخلاق نیك، گفتار نیك وپندار نیك خط حرکت مارا بسوی هنوز انسانی ساختن زندگی ماروشن گرداند، برای رسیدن بمقاصد عالیه دربهتر ساختن زندگی دیگران معطوف شویم، اندشیه وفکر مادرپی آن باشد تااز آنچه میدانیم وبحقایق مقرون می‌پنداریم چراغی افروخته شود که‌مشعل رهیابی‌دیگران قرار گیرد ونگذارد مردمی که استوار نمی روند بی باك باپرتگاهها روبروشوند،فرزانگی وآزادگی ازبند امیال وتوقعاتیکه ذلت‌وحقارت میاورد، در طلایهٔ سال نو وروزگارنو بایدراه وروش مارا معیین سازد زیرا مردم فرزانه‌در سفر زندگی سعی می ورزند هر وادی ومنزلی را سهلتر از رباطهای که پشت سرگذاشته اند، بگذرانند هرروز ،ماه وسال راخوب‌ترو بهتر از گذشته می سازند وزیباتر ازآن می آرایند ، آینده را تابناك تر می جویندوراه رفتن وطریق جستجوی مرام ها ودستیابی‌به تمناها را آسانتر وباصفاتر می سازند. بااین ها وبا ارزیابی تصویر بهار ورسم‌طبیعت‌است که میتوان فسردگی هارا کنارزد ازخواب‌سرد اندیشه های‌جانگزای کهنه‌وبیهوده‌بیدارشدودر بیداری چون زندگان جنبید بهار کار وجوانی راآغاز کرد ووجود خودرا برای نموی فضایل واخلاق کریمانه، شجاعت ومقاومت در برابر حوادث ونیکوکاری برای مردم، برای انسان وبرای منظور یکه آفریده شده ایم مستعدو آماده ساخت‌وبا انفعالات وناملایماتی‌درآویخت که ستیز باآن ها رستگاری میاوردومارادرجهت خدمت بدیگران استواری واستقامت‌نصیب‌می سازد.

اینجا رسیده بودکه نسیم ملایم‌بهارغرفه رابهم زد، صدای شکست آیینه‌ی‌تمام‌نماییکه دردهلیز آویخته بودند، صحبت مارا برید، تبسمی برلبان اوشگفت وسایه اندوهی راکه يك لحظه قبل برچهره اش سنگینی میکردفرا برد وگفت: خوب شد که این اسباب‌خودبینی شکست، خوبتر آنکه از روبرو شدن، باآن‌که صفا وراستی هم نداشت رهایی میسرآمد، آدمی رادل، آیینه باید وصفا وراستی‌چهره‌نما ...ازین بهار به بعد دلم را آیینه می سازم آیینه ایکه حقیقت نماباشد، وباصفا وراستی هرصبح ومسارو برو می‌شوم‌تاعیبی‌درمن‌نماند که‌مجبور شوم در آیینه بنگرم ..روزنو،روز گار نو ونظام نو چنین رمزی راتلقین میکند هرکه فرزانه است به شایستگی‌به‌معنی‌میرسد وباتعبیر آن‌خودرا برای وطن وهموطن‌یارویاور صدیق وبی فتنه می سازد...

پندارمن از بهار وزندگی نوچنین‌است تا آگاهان راچه اندیشه ای باشد !؟

وانتیو ولون نول
وشکست‌های پیهم

نوشتهٔ جوینده



اوضاع درویتنام وکمبودیا بشدت بسوی مراحل قاطع درجریان است درویتنام درطول یک هفته شهر های بزرگی چون‌هوی،دانانگ وکونگ بانک از تصرف حکومت وانتیوبرآمد وتوسط قوای حکومت انقلابی ویتنام جنوبی اشغال شد.

در کمبودیا محاصره پنوم پن بشدت‌ادامه دارد ولون نول راه دیگری نیافت جزاینکه با اعضای فامیل خود ولانگ بوریت صدراعظم وبعضی وزرای وی کمبودیارا ترک گوید.

او درشرایطی میدان هوایی راترک کرد که حتی در موقع ورود وی بمیدان دوراکت قوای اتحاد ملی درنزدیک طیاره منفلق‌شد طوریکه خطر ازبین رفتن وی موجود بود.

در ویتنام

قوای حکومت موقت انقلابی بااشغال‌این سه شهر جدید بر قسمت بیشتر از نصف ویتنام جنوبی مسلط گردید وبااشغال مناطق کوهستانی مرکزی‌ومناطق شمالی‌بمناطق‌ساحلی شمال شرق نیز مسلط گشت واینک‌این قوا بسوی جنوب یعنی سایگون مظفرانه پیش میرود.

اشغال شهر کیونگ یانک‌تقریبا بعدازدوروز ازاشغال دانانگ بیانگر حقایقی است، که‌یکی ازاین حقا یق مضمحل شد ن مورال قوای نظامی وانتیو می باشد . مخصو صا که خبر داده شد در همین‌چند روز رژیم وانتیومعادل ۵۰۰ ملیون‌دالر اسلحه ومهمات نظامی درجنگ بمقابل قوای حکومت موقت انقلابی ازدست داده است .

ضعف موقف وانتیو :

این شکست واثرات آن درمردم ویتنام جنوبی ودرجهان بشدت هرچه تمامتر موقف وانتیورا متزلزل گردانیده، طوریکه یك تعداد عساکر وقوماندانهای وانتیو علیه وی قیام کرده بلکه باقوای‌حکومت موقت انقلابی‌ویتنام پیوسته اند.

فساد، بی اداره‌گی ، فشار های اقتصادی نرسیدن کمك موثر ازطرف امریکا ودرعین زمان مخالفت افکار عامه در ویتنام جنوبی باوانتیو وی‌را درمرحله سقوط قرارداداست.

در عین زمان پیشرفت قوای مخالف در حوزه میکانگ وتسلط قوای اتحادملی کمبودیا بردریای میکانگ که سبب شد رابطه سیگون وپنوم‌پن قطع‌شود همانقدریکه باعث‌شکست‌قوای لون‌نول‌درکمبودیا گردید درضعف موقف وانتیو درویتنام‌شمالی اثر محسوس داشت.

افکار عامه در امریکا

مردم امریکا ازجنگ ویتنام به ستوه‌آمده وخاطرات رنج‌آور دوسال قبل‌راکه جوانان خودرا در قربانگاه‌ویتنام میفرستادند فراموش نکرده‌اند حلقه‌های امریکایی همیشه این‌سوال رامطرح میکنندکه‌چراپول امریکا وقوت‌واسلحه امریکاکه ازطریق مالیات مردم آن سرزمین تأمین میشود درویتنام بهدررود، ازاینجهت مردم وکانگرس امریکا بامطالبه ۳۰۰ ملیون دالر اضافی برای تقویه رژیم وانتیومخالف اند.

چنانچه باهمه مساعی‌که فورد وکیسنجر بعمل آورده‌اند کانگرس امریکا باین کمك اضافی موافقت نکرده است.

اماکنون درامریکااین تردد موجود است که جنگی که تادوسال قبل برای امریکاشش ملیارددالر تمام‌شده واکنون‌سالانه ۷۰۰ملیون دالر دراین‌راه مصرف میشود چطور باشکست وانتیو پایان یابد .

درعین زمان‌این سوال‌ها نیزوجود داردکه آیاشکست سیگون معنی‌عدم حمایت امریکا ازطرفداران آن‌نیست؟آیااین شکست‌به‌پرستیژ امریکا صدمه نمیزند وآیا شکست سیگون معنی شکست های دیگری‌را درآنحوزه‌نخواهد داشت .

ازاینجاست‌که سیاستمدارانی مثل‌دین‌رسك برمعطلی کمك امریکا به‌سیگون اظهار تاسف میکنند وآنرا اشتباه بزرگ میدانند .

سقوط وانتیو

نتیجهٔ طبیعی موفقیت های حکومت مؤقت انقلابی ویتنام مخصوصا اینکه اکنون ایـن حکومت ۱۲ ولایت بزرگ‌را بدست دارد ودر ساحل شرقی و یتنام نفوذ می کندو

پیشرفت قوای انقلابی درساحل شرقی حلقه محاصره‌را روز بروز تنگترخواهدساخت بنابران با افزایش خطر سقوط سیگون‌راه دیگری جزسقوط وانتیو وجودنداردوبعض‌حلقه های ویتنامی سقوط وانتیورا قدمی درراه‌صلح وایجاد هماهنگی‌بین مردم ویتنام‌جنوبی‌وفراهم شدن امکانات مذاکره درویتنام می‌پندارند .

وضع کمبودیا

لون‌نول رئیس حکومت کمبودیا که‌پنجسال قبل درپایان یك‌کودتای نظامی‌بصحنه آمـد درطول پنجسال بامقاومت شدید قوای حکومت اتحادملی روبروبود نوردوم سهانوك که بعد ازکودتای مارچ ۱۹۷۰ به‌پیکنگ رفت قوای حکومت اتحادملی‌را رهبری میکرد.

نقش لون نول درکمبودیا سبب‌شدکه درطول پنجسال هرگونه امکان مذاکره وآشتی‌باحکومت اتحادملی ازبین برودوویتنام جنوبی‌که بحیث آرامترین مملکت‌هندچین شناخته میشدبصحنه جنگ وخونریزی تبدیل شود. چنانچه‌درطول این‌مدت یکصد هزار کمبودیایی قربان جنگ وبرادرکشی گردید وصدها هزاردیگر معیوب مریض ، فقیر ومحتاج شدند ودرسخت ترین شرایط زندگی دچار گردیدند .

فساد در کمبودیا:

درین پنجسال فساد درکمبودیاعام گردید ویك قسمت عمده کمك‌های نظامی ازطرف مامورین ومسؤولین امور حیف ومیل گشت ومیگردد بیعدالتی درهمه امور بحداعلی‌رسدومردم ازنظر معیشت وبلندرفتن قیمتها ،کمبودمواد غذایی شدیداً بمضیقه دچار شدند، طوریکه امراض ناشی از نقص تغذیه همه خصوصاً اطفال کمبودیارا شدیداً تهدید میکند .

بقول یك‌نامه‌نگارکه دوسال قبل‌ازکمبودیا دیدن کرده بود ودرجاده‌ها سگ‌های‌ایله‌گرد رابوفرت مشاهده نموده بود درسفراخیراثری ازآنها وجود نداشت زیرامردم دراثر کمبود مواد غذایی همه آنرا صرف کرده بودند.

وضع‌صحی مردم‌طوریست که‌حتی‌برای‌مجروحین درشفاخانه‌ها جای‌زیست مردم بشدت نسبت به‌لون نول اظهار انزجار میکنند ووجود وی‌را منبع فسادومانع حل‌مسایل کمبودیا میدانند.

ترك کمبودیا

رفتن لون‌نول ازکمبودیا چنین وانمود میشودکه زمینه برای مذاکره باقوای‌اتحادملی کمبودیا مساعد خواهدشد، اماسهانوك طی مصاحبه‌ای ازهرگونه مذاکره حتی بعداز رفتن لون‌نول باپنوم‌پن اباورزیده است .

درواقع قوای اتحادملی کمبودیا درشرایط موجود هیچگونه نیازی بمذاکره احساس‌نمیکند زیرااین قواء ۹۷ فیصد اراضی کمبودیارا درتصرف دارد وپنوم‌پن طوری درمحاصره آن قرارگرفته‌که احتمال سقوط آن‌موجود است.

گرچه لون‌نول درپیام رادیویی خود از بازگشت خود بکمبودیا وعده‌داده است معهذا همه‌کس درهمه‌جا رفتن وی‌را پایان حیات سیاسی لون‌نول میخوانند .

مصائبی که ۳۰ سالست هندچین راتهدید میکند چنان‌بنظر میرسدکه دراین روزهابمراحل قاطع خود رسیده باشد. مبصرین باین‌عقیده هستندکه هندچین درآستانه یك دوره دیگر حیات سیاسی خودقراردارد واین دوره بعید نیست باسقوط وانتیو متعاقب سقوط لون‌نول آغاز شود .

سار سکندری

یا

حصار سکندری

تتبع ونگارش از ر. اشعه

اسکندر مقـــدو نــی آنقدر در افغا نستان شنا خته شده است که همه مر دمان این مرز و بوم بانام‌وی آشنائی دارند واکثراً از فتوحات‌وی درین خاك اطلاعی بهم میر سا نند.

مخصو صا موقع حمله و عبـور اسکندر از حوزهٔ (هرات)تاارا کوزی (قندهار) اکسوس (آمو دریـــا) واندوس (اباسین ،سند) که نظربه مقا و مت شدید اهالی این سر زمین قلعه های مستحکم در نقاط مختلـف بنا کرده که آثار این قلعه هـــا تااکنون در حوزهٔ های رود خانه های مذکور و یا در کتب مآخذ تاریخـی مو جود است و خاطره بعضی دیگری ازین دوره درحافظه مردمان این دیار تاهنوز با قیست.

خصاریکه اینجا از آن بحث می کنیم نسبت به مآخذ و کتب تاریخی در بین مردم بیشتر شهرت دا رد و زبان زد مردم است.

به عبارت دیگر دریك عدهٔ محدو د کتب و مآخذ تاریخی ازین حصا ر ذکری ر فته و لی بیشتر مفکو ر ۂ مردمان محلی در نام‌گذاری این‌حصار دخیل است و به منا سبت ار تبا ط به اسکندر آنرا در زبان عا میا نـه (سار سکندری) خوانده‌اند.

این حصار و بقا یای آن خرابه‌ها بیشتر در حوزهٔ کا پیسای قدیـم وکوهدامن فعلی در مجا ورت سرای خواجه تا اکنون مو جود است.

هر گاه راه پیاده رو قدیم را در نظر بگیریم می توا نیم بگو ئیم کـه این قلعه درمیان کابل وسرای‌خواجه واقع شده که سالانه یك عدهٔ ز یاد سیاحان و جهان گر دان از آن‌دیدن می نمایند.

مردمان محلی دهکده نیز آنجا را بنام (سار اسکندری) یاد میکننـد واز احتمال بیرون نیست که مقصد از کلمه (سار) (حصار) یا (شار) یا شهر باشد.

وهر گاه ازنظر و ضع ستراتیژیکی «سوق الجیشی» دیده شود بصورت قطع حکم می توان کرد که خرابه‌های مذکور بقایای یکی از حصار هـای کهن و مستحکم قدیم میباشد.

در ما حول حصار دیوار ضخیـم بابرج های مستحکم و جود داشت‌که امروز و یرانه های آن شکل خــط ماهی پشت بخود گر فته گمان‌میرود حصار مذکور دا رای چار در واز ه بوده که در وازه های سمت شر قی و جنوبی واضح تر قابل تشخیص می باشد.

در خرابه های سار اسکند ر ی تا حال کدام کاو ش علمی صو رت نگر فته و مردم این محله از خاك‌این حصار غرض کود دادن به زمین های زراعتی استفاده مینمایند.

دراثر این خاك کشی ها در بسا نقاط دیوار ها و دهلیز ها ظاهرشده است. در اعمار این حصار خشــت های بکار ر فته که خام و اما بزرگ است. و از روی اندازه وضخا مت با خشت های بگرام جزئی تر یــن فرقی ندارد.

این حصار بصورت قطع در دورهٔ کو شانی ها معمور و آباد بـوده و تاریخ آبادی و تحول عمران آنــرا موازی با شهر کا پیسای بگــرام مطالعه کرده می توانیم.

همچنان یك سلسله آثار وآبادی های دیگر نیز در حوزه کو هدامن کوهستان موجود است که به‌اسکندر مقدونی ویونانی های متعا قب آ ن نسبت داده می شود ما نند حصار (برج عبدالله) و شهر اسکند ر یه پر وان و غیره گواه آنست کــه اسکندر مقدونی مدتی در خاکهـای افغانستان اقا مت دا شته و درعمران وآبادانی در نقاط مختلف کوشیـده است.

گر چه تا حال در خرابه های این حصار حفریاتی صورت نگر فته‌ولی در اثر خاك کشی ها شواهد عتیقه از قبیل مسکو کات، نگینه هـــا ومهره ها و غیره متعلق به دو ر ۂ یونانی و کو شانی پدیدار گردیده است .

مسکو کات این دوره بهتریـــن نشانهٔ ار تباط خرابه های تاریخی دوره هـای مـذ کور اســت که با موازین و سنجش های تار یخی بخوبی وفق ومطابقت دارد.

زن نیمی از بدنهٔ واحد جامعه است

نوشته : راحله راسخ

از آنجای که جامعه وانسان ها به حکم قانون تکامل راه خویش ر ا بطرف پیشر فت و تر قی، ار تقا وافتخار هر چه بیشتر باز می نمایند با آگاهی بیشتر و در ك درست از پله های نو و تسخیر شده به پله های بالا تر به پیش می روند باهم می آمیزند نزدیك می شوند و فاصله های را که تحت تائیر محیط وافکار رجعت پسند ایجاد شده ا ز بین می برند و به نیروی اتفاق ونزدیکی بر مشکلات فایق می آیند و هر روز که از زندگی آن ها می گذرد متیقن می شوند که ا مر بهروزی وسر بلندی در اتفا ق وهمکاری زیاد تر فراهم شده می تواند.

تاریخ افغا نستان عزیز نیز گواه برین است که هر وقت مردم ما بهم فشرده و متحد بوده‌اند شاهدپیروزی وکامگاری را بـا خود داشته وبا نیروی های اجنبی توا نسته اند فدا کارانه بجنگند و از استقلال وناموس کشور حفاظت نما یند .

به ارتباط آنچه در فوق آمد وبه ارتباط سال بین المللی زنان که در سراسر جهان به وجه احسنی به سویه های متفاوت تجلیل می‌شود می رود که این روحیه بـو تصمیم ها و تد بیر های اجتما عا ت بشری حاکم گردد که‌زن‌نیم‌ازبدنه واحدجامعه است وجامعه وقتی استوا رانه به پیش میر ود تـا از یـن نیم‌نیرومند که بعضا تحت عوا مل و تـا ثیـرا ت محیطـی و عقیدوی عاطل گـذ ا شته شده‌اند حداکثر استفاده صو رت گیرد و شخصیت اجتماعی جو ا مع بشری تکمیل گردد زیرا دور بو دن زنان از اجتماع خود ناقص بـودن وگنگ بودن اجتماع رامی رساند.

برای ما افغا نان و بخصو صـ زنان کشور مایه افتخار ومباه هات است کـه در نظام جمهوری ساحهٔ وسیعی برای فعا لیت های زنا ن گستر ده تر شده می رود و بـه شخصیت حقو قی و اجتماعی زنان اعتراف به عمل می آید.

رئیس دولت جمهوری افغانستان که‌خود بنیا نگذار نهضت زنـا ندر کشور اسـت بار هـادر ارشا دات ورهنما یی های مد برا نه خو یشـ راجع به سهمگیری زنا ن تذکـرات هدفمندی‌را ارائه‌نموده‌اند که‌میتواند رهنما یی هـای مد بـرا نه خویش روزمره باشد.

از جملـه در پیـام سال نـو رهبر نهضت جمهوری ما در با ره همکاری و تائیر نز دیکی و سهـم زنان در حیات اجتماعی چنین‌ارشاد فرموده‌اند.

«همو طنان گرامی! انقلاب‌ماوقتی بار آور ونتیجه بخشی ا ست‌که زنان ومردان ما متفقا به آن همکارباشند»

بارك از فر مـوده‌رئیس دو لت جمهوری، بار آوری انقلاب جمهوری ثمره همکاری زنان ومر دان اسـت این خود نیازی به اثبات ندا رد که مثل دیروز نمی توان به زنان‌به‌دیده اغماض نگر یست و آ ن ها را بـه حساب نیاورد، زیرا زنان بازو ی توانای اجتماع اند نیروی‌امیدواری وکانون گرم جامعه‌ای بشری‌اندوباید آنها با تلاش های شبا روزی وکار فرا وا ن بـه اجتما ع بیا میز نـد

بقیه درص ۲۱

سال نو باز
هم‌سال زن است

به مناسبت سال بین المللی زن

از سلطا نعلی دانشور

ای زن !

ای‌مادر اولاد بشر !

ای‌که نیمی زجهان پهنه‌ی جولانگه‌تست ،

وی‌که توشمع فرو زنده ی هردورانی ،

ای که تو روشنیء محفل بیمارانی ،

وی‌که در بزم وطن - صلح وصفامایه‌ی تست ،

ای‌که نصفی ز جهان تابه ابد پایه‌ی تست .

تابه‌کی عشوه کنی ، ناز کنی ،غمزه زنی ،

نیست این شیوه سزا وار تو ای‌دخت وطن !

نیست مشاطه گری پیشه‌ی‌دیرینه‌ی تو ،

هست رامشگری افسانه ی پارینه‌ی تو

سال نو :

سال تــوو دور تــوو عصر تــواست .

زین سبب :

عاقبت رونق بازار تــو گــردون‌شکند .

* * *

ای زن !

ای‌مادر اولاد بشر !

ای‌که آغوش‌تو گهواره ی اطـفال‌وطن ،

مهر ارزنده‌ی تو مژده ده صلح‌وصفاست

توپیامی زصفا باز بگو !

توبیا ساز بکن نغمه‌ی پر شوروفا ،

تاکه دلها همه مدیون صفای تــوشود

صیقلی بردل زنگار بزن

مرهمی بردل افگار بزن

آتشی بردل اغیار بزن

آستین برزده پیکار بکن

* * *

ای زن !

ای‌مادر اولاد بشر !

گوش‌کن لحظه‌ای این ناله غمپرورمن :

توکه امروز درین محفل سر شارزشور

شادو سر مست زعطری ،زبهاران‌و گلی ،

فارغ‌البال زاندوه و غم دورانی ،

خوش‌و مغرور زپیروزی این‌سالی‌زنی

اندران وادی و بیغوله دور دست‌وطن

وتو ای مادر پر مهر کنون

که‌دران کلبه‌ی تاریك و سیاه

چهره غمزده‌ات گشته پر ازچین‌وچروك ،

قد محنت زده ات مثل کمان خــم‌گشته ،

حالیا :

ناله از جور زمان ساز مکن !

دیگر ای مادر غمدیده دران کنــج‌دیار ،

غل‌و زنجیر خــرافــات ز گــردن‌بردار !

نعره ازدل کش‌و آن عقده توازدل‌بگشا ،

و بدینگونه غم‌و غصه تو از دل‌بزدای .

ای زن !

ای‌مادر اولاد بشر !

سال نو :

سال پراز سعی‌و تلاش است،

بکوش!

سال نو :

سال‌تو‌و - دور تــوو عصر تــواست !

توپرستوی خوشی باش بهر بام‌وسرا ،

یأس بـزدای زد ل - نغمه امیــدبخوان

مژده صلح و مساوات بهر کوی‌بــبر ،

شادی و شورو طرب هــدیه نــمابرهمه‌کس

جنبش و شورو نوا در همه وادی‌بیفگن .

زانکه این‌سال‌نکو ،

د برنگردد هر گز !

حیف باشد که درین دور خوش‌وعصر قمر :

تن به‌غفلت بد هیم وپی کــاری‌نرویم ،

جامه ی علــم ببر در پی یــاری‌نرویم .

* * *

ای زن !

ای‌مادر اولاد بشر !

تو بیندیش نکو

باز امسال درین خطه‌ی زر خیزوکهن

زدل‌و جــان پــی عــمران و طــن‌سعی نما

تو بصیرت مــده از دست دریــن‌عصر نوین

باش هشیارو متین :

فکر تبعیض همیشه ثمرش برباداست

امتیا زات نژادی همه بــی بنیاداست

فکر معقول و ثمر بخش رۀ امداداست

ذهن روشن همه جا مایه- هر ایجاداست

باچنین یك روشی کشور ماآبــاداست

* * *

ای زن !

ای‌مادر اولاد بشر !

سال - سال خودت - باد مبارك‌برتو

به یقین سال جدید - سال نویداست وامید

تپش‌و سعی فرا وان تو غو غــاافگند

سوزو سازی زنوا درته‌ی دلهــاافگند

عاقبت رونق کــار تو ثمر بخش‌بود

عاقبت پــر توسعی تو تــلا لوء فگند

آستین بر زن و همت بنما -جهــد بکــن

ریشه‌ی جهل‌و خرافــات ز میهن‌برکن

مملکت رشك‌گلستان بنمای

وادی خشك وطن را- تو گلستا نی ســاز

خویشتن را بعمل قاصد دورانــی‌ساز

تودراین راه بکوش ای زن !

کوش ای مادر اولاد وطن !

ترجمه همایون

چی راچطور به‌طفل بیاموزیم؟



امروز دیگر این مسئله کاملا واضح است که آموزش درسنین کودکستان دارای اهمیت اولی در انکشاف همه جانبه شخص میباشد اطفال بطور وسیعی قدرت درك وتوانایی‌هنری شانرا درسنین پیش از مکتب انکشاف داده و درهمین مرحله شرو ع به تشکیل ار زش‌های اخلاقی ونشانه های شخصیت میکنند .

بعضا مباحثاتی رادو باره اینکه در کدام سن وسال باید طفل رابمکتب فرستاد شنیده باشید درسن پنج یاشش ؟ ولی باین سوال مدتها قبل جواب داده شده است آموزش درهر مرحلهٔ زندگی یك طفل‌اهمیت درجه یك رادارد ولی باید دانست که این آموزش فقط وقتی موثر است که محتوی، شکل ومتودهای آن دقیقاباسنین مختلف یك طفل درتناسب باشد پس سوال این نیست که چه وقـــت باید تعلیم‌راشروع‌کنیم‌بلکه پرسش اساسی آنست که چه راوچطور بطفل بیاموزیـــم ؟ ازینرو بایست میتود های علمی ایکه برای اطفال قبل ازمکتب با رعایت‌دقیق مشخصات فکری وفعالیت جسمی آنها جد یدا انکشاف داده شده اساس آمـــوزش وپـــرورش در کودکستانها قرار گیرد .

پرورش حواس :ـ

یکی ازپرابلم‌های مهم‌آموزش درکودکستان هاپرورش ذهنی میباشد از آنجائیکه شناخت محیط خارجی باحواس وتوانایی درك شروع میشود لهذا انکشاف ذهنی طفل همز مـا ن باپرورش حس باصره، حس سامعـه وحس لامسه آغاز می یابد اشکال ومیتود های این پرورش ازمدتها قبل تحت مطالعه پداگوژی بوده‌است زمانی تمرینات سیستم‌مونتیسوری برای پرورش حواس باوجودنواقص عمدهٔ آن پیشرفت بزرگی قبول شده بود .



مشکل درچوکات آموزش برای تفریـق و تشخیص منبهات بصری، شنوائی و حسـی محصورنمانده بلکه بجایی رسیده‌که درسنین ابتدایی چطور درطفل یك درك درست ذهنی ازاشیائیکه درمحیطش قرار دارد انکشاف‌کند یابه یك درك فورمول وارکه این قسم نوع درك‌درست ازاشیای محیطی اساس هرفعالیت خلاق راتشکیل میدهد .

تحقیقاتی که باکمك فلم **ازحرکات دست و** چشم طفل تهیه میشود نشان میدهد کــــه حرکات شناخت اشیاء دربسیاری از اطفال حتی بزرگتر ازسنین پنج وشش، تااندازه‌ای ناقص جلوه می نماید .

لاکن بعداز معرفی سیستم جدید در ساحه تعلیم وتربیه وچگونگی‌درك فکری طفل بطور عمیقی تغیر کرد وزیرتاثیرآموزش تحت این سیستم اطفال‌کوچك بتدریج شروع به لمس ومعاینه‌کردن اشیای مختلف پی‌درپی وبطور دقیق مینمایند شکل ورنگ شی‌رادقیقاتوسط چشم‌تعقیب میکنندوبالمس ازجسامت وشکل آن تصوری بدست می‌آورند درنتیجه خیالی **که بتدریج دردماغ طفل ازشی مذکورتشکل** میکند **بیشتر دقیق وغنی میباشد.**

نظریات پیاجت وویگوتسکی :ـ

دربین‌سنین سه‌تاشش سالگی طفل شروع به شناخت اشیا **از طریق بصری مینمایـه بنابربیان دیگر او بتدریج طی این سالهـا** توانایی آنرا انکشاف میدهد تا تصویری از اشیای‌ماحول باساس **تعریف زبانی ومشاهدهٔ** عینی درذهن خود داشته باشد .

جین پیاجت‌سایکولوجست **معروف سویس** مطالعه اختصاصی دربارهٔ مشخصات درکی‌که اطفال کودکستان از طریق بصر ی میگیرند انجام داده ونقاط ضعیف این قسم درك را گسستگی ، تناقض وعدم توانایی درمنعکس ساختن ارتباطات اساسی سببی بین پدیده هامیخواند نواقص مذکور مخصو صا وقتـــی بیشتر آشکار میگردد که طفل دربارهٔ چیزی که معلوما تش در موردآ ن نا کا فی‌باشداستدلال نماید .

مخصو صا حس باصره درطفولیت بسیار قوی میبا شد چنانچه اطفا ل کو د کستا نهـا باکمك حس باصره بعضا نتیجه گیر یها بی میکنند که ساحه آن بسیار وسیع بوده و از لحاظ محتوی عمیق است مثلایك طفل درپنج شش سالگی شروع به تشخیص حقیقت از خیال مینماید وآن اشیایی راکه واقعا وجود دارنددرصنف حقیقت وخیالات راماانند بعضی قسمتهای افسانه هارا بطور علیحده تصنیف بندی میکند طفل همچنان بطرز خاص‌خودش‌تمایز بین (طبیعی) و (مصنوعی) رامیداندمخصوصا وقتی که جریان آب دریا وباریدن باران را **می بیند برطبیعی بودن آن درذهن خودصاحب** تصوری هست همچنانکه بر مصنوعی بودن **فابریکه ها، خانه هاوماشین هادیده ای دارد.**

کلمات تنهاکافی نیستند :

برای بوجودآوردن انکشاف اعظمی ذهنی دراطفال تنها شناخت ظواهر اشیا، حیوانات

بقیه‌در صفحه ۲۱



عکس ها:

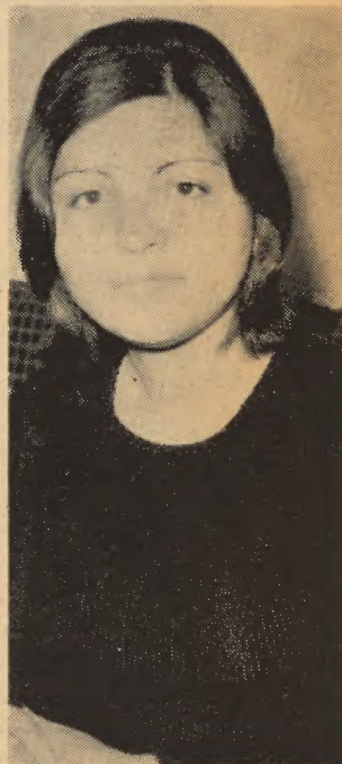
حالات مختلف از زنـد گانـــی ودنیای شگرف‌اطفال‌را ترسیم مینماید



دکتورس ثمیله اوقات فراغت‌خود رابیشتر به‌مطا لعه می گذرا ند

راپور از ملالی هما فضلیار .

تشکیل بیمه‌هاو سندیکاهای صحی



خاطرا تم ازدوره تحصیلی طبیعی وساده است

نام گذاری و تجلیلی سالی بنا م زن یك نیاز مندی مبرم و یك اقدام مثمر وار ز شمند بنظر میر سد و در این سال است‌که بیشتر از پیشتر از مقـام ، ار زش و مـو قـف اجتماعی‌زن به سویه ملی و بین‌المللی تجلیل به عمل می آید که بـا لای سیر زند گی امروزی و تمدن بشری تاثیر کلی وارزنده دا رد.

بادرك این مسئلـه زنان آگـاه و رو شنفکر کشور ما نیز با اتکاء بـه انقلاب بزرگ ملی ومردمی وبا ایمان گسترده به اهداف متر قی انقلا ب در نو سازی و سا زند گی کشـور هرچه بیشتر فعا لیت مینماید و بـا تلاش آگاها نه‌جهت بهبو دی و ضع زنان، گستر ش سطح دانش، تا مین حقوق و نیاز مندی های انسانی، از بین بردن سد ها و موا نعی، و حـل مشکلات حقوق مد نی گام هـای وسیعتر بر میدارند تا حق مسلـم سیاسی و اجتماعی بیشتر به زنا ن جامعه ما و بخصو ص به زنان د هات قصبات و رو ستا های کشورتفویض شود و نا ملا یمات، مشقات،وپسمانی ها در پر تو نظام عدالت گستـر جمهوری جبران گردد.

پس ما بمنظور اینکه چگو نـه نیروی زند گی ساز واند یشه ها ی خلاقه و بکر زنان کشور ما در ایـن سال نو شگو فا نتر گردد وفعالیت شان گسترده گردد تادر انکشا ف کشور خو یش بیشتر سهیم گر دند وبخاطر درك و اهمیت بسزائی این مسئله با پیغله ثمیله فارغ التحصیل پو هنځی طب پو هنتون کابل گفتگو بعمل آوردم:

پیغله ثمیله دختر آگاه ورو شنفکر است که در زمینهٔ های مختلـف اجتماعی اندو خته های علمی بسیار دارد در مورد سال بین المللی ز ن ونقش زن در جا معه امروزی چنین گفت:

از سنت های که ملل متحد قا یم نموده یکی هم اسم گذاری هر سا ل بنام یکی از مو ضو عات مهم‌وحیاتی بشر است که یك اقدام مفـید و همـه جا نبـه است امـا نباید تنها به اسم اکتفا شده محض تقلید و نمایش یا تظا هر با شـد، هر گا هیکه اسم زن به میان می آید یك نوع یاد خا طر یکه بیشتر بـه سو گواری شبا هت دارد از بد بختی های پیشین و دیرین زنان صحبـت میشود که به حد ابتذال رسیـده وعکس العمل آن خواه مخواه بـه روحیـه این طبقه اثر میگذا رد د ر حالیکه باید تو جه همه جا نبه بـه او ضاع حا لیه و آینده در خشان‌زنان باشد. با رویکار آمدن یك فر هنگ ملی که واجد تمام شرائط ممکنه‌باشد ویا حوصله افزائی ها طبقه اناث‌خود به خود از حالت ر کودی که دا منگیر آنها ست رهائی یافته و خو ا هند توانست نقش که جا معه از آنهـا انتظار دارد ایفا نماید.

دو کتور س ثمیله کـه در دو ران تحصیل یك شا گرد و محصل موفق بوده و پس از نزده سال تحصیل‌تازهٔ دوره ستاژ پوهنځی طب را طی نموده ودر آستانه خد متگذا ری بجا معـه خویش است هنگا میکـه در مـورد خاطرات اش در دورهٔ تعلیمات‌ابتدائی لیسه و شمول وی در پو هنځی طب پرسیدم با خو نسردی جـواب داد خاطراتم در دوران تحصیل خیلـی نور مال وساده است به اصطلاح از وقتیکه چشمم به‌خط آشنا شد اغلب در لابلای کتب در سی و مطا لعه‌برخی آثار غرق شدم‌و خوشبختانه فر صت آنرا نیافته ام که یك شا گرد حادثه آفرین باشم لهذا در عمر بیسـت وپنج ساله ام کدام خارق العا د گی مو جود نیست من دردو ران‌همواره از عطو فت ما در و پدرم که‌بـا محرو میت های زیاد و سائل تعلیمی وراحتی مرا فراهم کردند ونگذاشتند

ملی شدن و مصرف ادویه بیشتر از ملی شدن طبابت با اهمیت است

که دامان تحصیل را رها کنم خودرا رهین منت آنها میدانم من خاطرات پر فروغ ایام تحصیلی را هرگز فراموش نمیکنم و نیز معلمان واستادان بزرگواری که از خوان فیاض دانش شان فیض گرفته ام همیشه مرا به قدر دانی و سپاس گذاری از ایشان و امیدارد.

از پیغله ثمیله بشیر پرسیدم که بعد از ستاژ در کدام رشته اختصاصی ایفاء وظیفه می کنید گفت: از طرف وزارت صحیه به شفاخانه ابن سینا در رشته پاتولوژی که (یکی از شقوق طب در چگونگی امراض وعلل آن‌است معرفی‌شده‌ام) وخیلی خوشبخت خواهم بود اگر در دوران نظام مترقی و مردمی جمهوریت در همین شق که تازه رویکار آمده به وطن عزیز خود مصدر کار و خدمتی شده بتوانم.

وقتیکه در مورد ملی شدن طبابت نظرش را خواستم وی بعد از مکث طولانی گفت:

به فکر من این موضوع در جامعه ما اهمیت خیلی حیاتی دارد که محض به خواهش و آرزوی آن‌بودن دردی را دوا نمی کند وگمان می کنم مقامات ذیصلاح پلانی را در این زمینه وضع نماید تااین نیازمندی‌را برآورده سازد قراریکه اطلاع دارید کشور های دیگر و منجمله چند سال قبل انگلستان طبابت را ملی اعلام کردند که هنوز جنجالهای ناشی ازان ادامه دارد و اطبائیکه به سود جوئی آزاد معتاد بودند در برابر آن قد علم نمودند که منجر به کار شکنی ها و حتی مهاجرت عده ای بیشمار دکتوران گردید که به اصطلاح فرار مغز ها بوجود آمد. به‌نظر من در محیط ما که عایدسالانه افراد خیلی ناچیز و طبقه نادار وناتوان اکثریت قاطع را تشکیل میدهند ملی شدن تهیه و مصرف ادویه بیشتر از ملی شدن طبابت اهمیت دارد. باوجودیکه فیس اطباء نظر به کشور های دیگر در وطن مابه حد اقل قرار دارد باز هم بردوش بیماران گرانی میکند که حتی‌مریض را از ادامه تداوی باز میدارد. سود جوئی و فروختن ادویه تقلبی‌نیزدردی بردرد بیمار وبیماردار

می‌افزاید زیرا از جانبی قیمت ادویه گران است واز طرفی هم مالکان درملتون ها و طوریکه دیده میشود به صورت پراتیک کنترول آن غیر مقدور است یك چاره ابتدائی وسهل آنست که مقامات مسئول صحی ما در هر ناحیه دو سه شعبه دیپوی فروش ادویه دایر نمایند واین شعبات که مستقیماً‌از(دیپوی عمومی) ادویه میگیرند هم ادویه شان مطمئن است(وهم‌بانرخ‌تعیین شده وفروش آن از طرف مؤظفین رسمی صورت میگیرد میتوان مردم را از اضافه ستانی ما لکان خصوصی دوافروش ها نجات داد.)

درمرحلهٔ دوم‌ضرورت‌تقویه‌وازدیاد‌توزیع ادویه در رو غتونها وکلینیک هاو درمانگاهها. ودکتوراینکه‌بصورت‌مجانی بیماران را معاینه و نسخه ادویه میدهند. محسوس است بر علاوه به صورت مقدماتی ندابیر پراتیک در امر ملی شدن طبابت خیلی زیاد به نظر میرسد به صورت مثال:

– افزایش هر چه بیشتر بیمه صحی در وزارت خانه ها، مؤسسات شرکت ها، فابریکه ها، معادن وغیره ... و حتی با تشکیل‌سندیکا های مختلف واتحادیه های اصناف میتوان تمام طبقات را ازنظر صحت تحت بیمه قرار داد.

پیغله ثمیله همچنان افزود:

تقویه و کنترول شدیدروغتونها، کلینیك ها، زیژنتون ها، روز نتون ها و درمانگا های دولتی بشمول موجودیت هر نوع ادویه و معاینات مختلف، به فعالیت انداختن سره میاشت و صحت عامه برای تاسیس شفاخانه ها جهت وارسی بیماران بی بضاعت چنانچه در تمام دنیاهمچو مؤسسات‌نقش بسا امهم رادر امور عامه به‌عهده دارد. به نظر من‌مفید است.

هنگامیکه در بارهٔ سن از دواج پسران و دختران جوان ازش‌پرسیدم وی گفت: برای سن از دواج نمیتوان سن‌معیین ومشخص تعیین‌کرد‌نظر به شرائط اقلیم (سن‌رشد وبلوغ دختر وپسر) وطرز معشیت سنت و عرف در هر محیط سن از دواج فرق دارد وحتی حالت مزاجی و روانی هر فرد به‌آن تاثیر دارد و هر کشور در این باره مقررات و قوانین مختص به

خودرا دارد والبته سعی شده تا این قوانین بیشتر به دساتیر علمی استناد داشته باشد.

از پیغله ثمیله در مورد امور منزل پخت وپز غذا و مود آرایش‌پرسیدم در پاسخ اینطور اظهار نظر کرد:

به‌نظر من کیفیت واقعی یك طعام که شامل پاکیزه بودن و فوایدصحی آن میباشد بیش از کمیت و ماهیت پخت وپز آن ارزش دارد.

کار خوب، غذای خوب، آرایش خوب برای هرکس یك خواسته است‌واین سه فکتور را با شرایط او ایجابات هم آهنگ ساختن، چانس، کمال وتدبیر میخواهد.

راجع به مود باید بگویم، من اعتدال را دوست دارم یعنی لباس چه‌ازنظر جذابیت وزیبایی وچه‌ازنگاه زرق وبرق نباید چشم های بینندگان را بخود جلب نماید. که هر دو حال ناپسند است و بر علاوهٔ چگونگی سر ووضع ظاهری یك‌خانم از لحاظ لطافت، بدن وآراستگی‌موها وپاکیزگی دست وناخن ها نزدمن بیشتر از زرق‌وبرق لباس اهمیت‌دارد.



از : مریم محبوب

شادمانی های تحصیل: در صبحگاه بهار



خوشبختند آنانیکه بازحمـات پیگیـر و خستگی ناپذیر شان، باپشت کار وتلاشهای دایمی وهمیشگی شان وشب زنده داری های شان ، باردیگر یک‌گام به جلو رفتند وپلـه های سعادت رابدون وقفه وفاصله های زمانی یکی پشت دیگر پیمودند .

خوشبختند آنانیکه بادل آرام وروح شـاد ومملو ازموفقیت وپیروزی صبح روز سـوم حمل بادرخشش اولین اشعهٔ گرم خورشید ، باردیگر برای رسیدن به اوج دانش وفرهنگ، برای سرکوب کردن جهل ونادانی میخواهند خودرا باحربه‌ای علم ودانش آماده سازند .

خوشبختند آنانیکه توانستند باگام دیگر ، درضیق ترین شرایط اقتصادی برای سعادت خود وملت خود باخنده هاوهلهلـه هـای پیروزمندانه ایشان سال دیگر رابا اندیشهٔ نو وتفکر نو آغازکنند وبازجدیت به‌خرج‌دهند وتلاشهای شانرا برای جنباندن گهوارهٔ دانش ازسرگیرند ...

دریغ ودرد برآنانیکه پایه هـای دانش و فرهنگ جدوجهد سعی وتلاش نتوانست برمغز افسار گسیخته یی شان تسلط گردد وآنـان رااز گرداب غفلت وفراموشی وپشت پازدن به بزرگترین دولت وسرمایهٔ معنوی باز دارد .

پس چه بهترکه باعزم راسخ ، باارادهٔ قوی وخلل ناپذیر درسال جدید باجدیت بدروس آغاز کرد وصادقانه اندوخته یی برای خودمهیا ساخت .

• • •

آنروز شهر کابل شکل دیگری داشـت . آغاز روزکار بود، روزفعالیت بودو روز تلاش برای سرمایهٔ مادی ومعنوی .

گروه زیادی ازدختران وپسران بعداز سـه ماه استراحت ورفع خستگی بسوی مکتـب می شتافتند . هرسوچشم می افتاددختر وپسر بود، احساس میشد همه چیز رنگ دیگـری دارد. همه چیز شکل دیگری به خود گرفته .

خنده های‌که حکایتگری از پیروزی وموفقیت درکسب دروس بود درهمه جاطنین انداز بود. یکی تیزتیز میرفت و دیگری آهسته آهسته یکی تنهابود ودیگری باگروه چند نفـری از دوستانش .

وقتی به اولین مکتب داخل شدم . دیگر از

مترجم وحیدالله مستمندی

اسرار اهرام مصر

درساختمان اهرام مصر قوانین خا صـــی ریاضی بکار رفته است .

پروفیسور مندوسون می گوید :

(اهرام مصرکه درحقیقت معرف توانایی و قدرت دست بشر می باشد اساسا بوسیلـه اصول وقوانین ریاضی پی ریز ی شده است درحالیکه قوانین بکاررفته درآن عصر موجود نبوده است .)

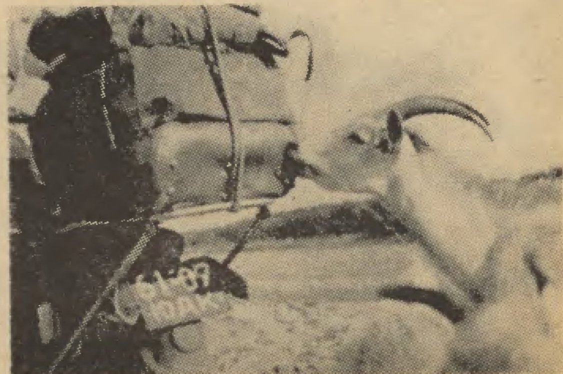
در جمله هفت عجائب جهان یکی هم‌میتوان اهرام مصر رانام گرفت، چـه درحقیقـت در ساختمان این‌اهرام بمراتب دقت بیشترنسبت بیك منشور هندسی بکار رفته است بطورمثال هرم (شسوپس) رابحیث نماینده آنجمله هرم میتوان معرفی کردکه بشر هرگز دیگر قادربه ساختن آن باوسایل دست داشته همان عصر نخواهد شد واز نظر فاصله زمانی این اهرام حتی درعصر افتخارات وعظمت سرزمین یونان قدیم لقب خارق العاده راداشت . معماران و مهندسین معاصر بادر نظرداشت دامنه وسیع علم خویش درمقابل این ساختمان‌که درحقیقت بدون هیچگونه اطلاع قبلی راجع به سیا نس وتکنالوژی تعمیر گردیده حیرت همگانی رابه خودمعطوف می دارد .

بطور اوسط عمر اهرام مصر را تقریباچهل وپنج قرن قبل می توان تخمین کرددر حالیکه هرم (زوزر) یك قرن بیشتر و هرم (نیوزیر) دوقرن کمتر ازین عمر اوسط عمر دارنـــد . این دوهرم اخیرالذکرراکه ازجمله مشهورترین اهرام مصر بشمار میرود ، اهمیت وسنگینی آن صرف دربزرگی وقدامت آن نبوده بلکه در طول مدت ساختمان این اهرام می باشد چـه قراریك نظریه ساختمان این دوهرم کمتر ازیك قرن وقت رابکار برده است .

نقطه قابل توجه دیگر درخصوص این اهرام عبارت ازابعاد آن‌می باشد گرچه طول وعرض هریك مختلف بوده اما بطور نمونه هرم ایکه چارهزار سال قبل بناشددارای ارتفاع بکصدو پنجاه متر وعرض دوصدوچهل متر وکتله‌شش ملیون وپنجصد هزار تن سنگ رادرساختمان آن بمصرف رسیده است .

بقیه در صفحه ۱٤

عکس جا لب



اینطور هم اتفاق می افتد .



اینان کوشیدند تاسال دیگر باجدوجهد خویش برجهل ونادانی غالب آیند.



آن سکوت مطلق وخاموشی محض که سه‌ماه ناپیداترین گوشه های مکتب را تسخیر کرده بود . اثری نبود. این طرف وآنطرف دختران شادتر وسرحال ترچند تا چنـــد تا ایستاده بودند . همه وهمه قصه میگفتند . قصه های زیاد با حرف های زیادتر ازآن . قصه هـــای سه ماه دوری ازهمدیگر ومصروفیت هـــا ی زمستانی. جالبترازهمه‌اینکه بعضی هاهنوز از روبوسی واحوالپرسی فارغ نشده بودند ..

ولی ... دراین هیاهو درلابلای این همـه خنده وشور نشاطه چهره های دیگری هم‌بود. چهره های‌که رنگ اندوه داشت وپشیمانی‌آنرا احاطه کرده بود... این چهره هاخاموش وآرام بگوشه ای خزیده بودند. شاید به سالی که عبث آنرا رها ساخته بودند، تاسف میخوردند ویاشاید هم ... جلوتررفتم . گروه کثیـــری ازدختران که تعداد شان به پانزده ، بیست نفرمی رسید یك جاتجمع نموده بودند .

وقتی نزدیك شان شدم . یکی ازآن میـــان که شوختراز دیگران بودگفت :

ـ به نظرم بازخبرنگار آمده ..!!

گفتم :

ـ بلی ... اگر گفتنی داری بگو...

لحظهٔ بسوی دوستانش نگریست وبعد چنین گفت :

ـ گفتنی زیاداست ، امااولتر باید بگویم سالی که‌گذشت سالی پراز موفقیت وپیروزی برای من ودوستانم بود ..

پرسیدم :

ـ حتما همهٔ شمابدرس هاکامیاب شدید..؟

گفت :

ـ بلی درست حدس زدید .

پرسیدم :

ـ اسمت چیست ؟

گفت :

ـ ماری ...

پرسیدم :

ـ توموفقیت یك شاگرد رادر چه چیـــزی سراغ میکنی ؟

ـ به نظرمن شاگرد باید همیشه تلاش کند. تلاش برای رسیدن به یك هدف مثبت وارتقا به منزل سعادت . البته من بر ای پیـــروزی شاگرد تنهادروس روزمره را اقنـــاع کننده نمیدانم زیرافکرمیکنم‌که شاگردباجدیت باید درپهلوی‌آن‌دسترسی بمطالعه‌کتب خارج‌ازدرس نیزداشته باشد. که این خودش راهی بـــرای حل مشکلات درسی واغلاط املایی خواهد بود. اماباکمال تاسف دیده شده عدهٔ زیاد دختران وپسران ازکتب غیردرسی استفاده نمی کنند. وتنهاباخواندن میخانیکی وبدون درنظر داشت معنی ومفهوم کتب درسی اکتفاء کرده که این نوع درس خواندن عموما درشب های امتحـــان زیاد دیده شده است .

مرضیه (هاشمی) که یکی ازشاگردان لایق

بقیه در صفحه ۵۲

متر جم خلیل عنایت

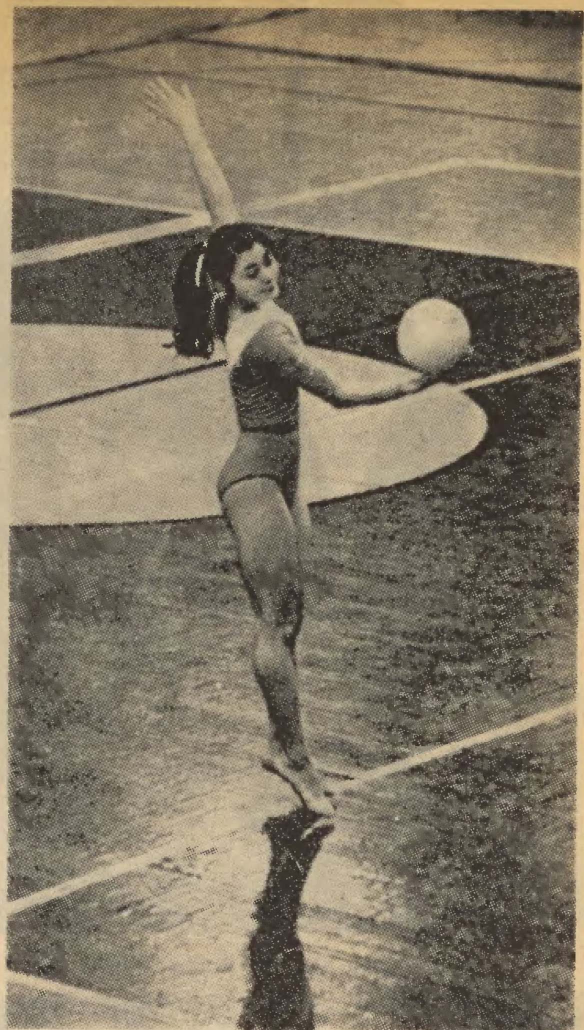
حر کات ورزشی
و نمایشی بیانگر استعداد زنان

در دهۀ اخیر سپورت هائیکه زنان به اجرای آن مبا درت ور زیده اندر کشور های پیشر فته و متر قی جهان تقریبا شکل همگانی را به‌خود گرفته و زنان در کنار کار خلاق وایجاد گر همدو ش مر دان به اجرای حر کات نما یشی و زیبا مبا در ت می ور زند که از یکطرف سپورت را به اشکال مختلف و زیبایی‌آن متظا هر ساخته واز جانب دیگر با اجرای‌چنین سپورت ها در رشد جسمانی‌وزیبائی اندام خود اقدام نموده و در عین حا ل ظرافت حر کات خو یش رابد یگران متجلی میسا زند.

در عصر حا ضر با پیشر فت‌سریع علوم و تر قی چشمگیر جو امع بشری نه تنها مر دان بلکه زنان نیز در همه امور زند گی اجتماعی دو شا دوش مردان در سایر ز مینه ها به مو فقیت های مزید و عالی نایل میشو ند ویکی هم جمنا ستیک وحر کات نما یشی جمنا ستیکی است که زنان نظربه به مردان‌موفقیت زیاد درآن کسب کرده‌اند زیرا زنان بااستیل ووجود ظریف خود نما یش این نوع سپورت رادرنظر بیننده زیبا جلوه مید هد واز این لحاظ د ر نمایشات جمنا ستیکی از لطا فت بخصو صی که خا صۀ زنان است‌کار گرفته ونما یشا ت را بیش از حد شکل جالب می بخشند. زنا نیکه به سپورت جمنا ستیك میپر دازند بدون آنکه سابقۀ هنری در رشته های از هنر های زیبا دا شته با شند. به هنر مندی میپر دازند که بیننده بحق به دیدن حر کات دلکش که نمایا نگر استعداد ،ظرافت والستیک وجود دختران است بحیرت می افتد.

این کا ملایك‌امر قانونی وواقعاعلمی است که ظاهر شدن در صحنه ئی واجرای حر کات نما یشی مستلز م پشت کار زیادی وتمرینات دوامدار است تا در روی صحنه قد ر ت‌بروز هنر یا حر کات جمنا ستیکی‌رادا شته باشد اما بازهم با حفظ همۀ این مسایل اگر تمرینات با لطا فت وزیبائی توام نگردد چندان کار او مؤثر واقع نمی گردد.

هنر مند جمنا ستیك بخاطر دلچسپی حر کات خویش باید ز یبا شناس باشد و در هر حر کتی که انجام مید هد باید بداخل یك‌پروگرام



زنان ورزشکار جمنا ستیك بـاحرکات زیبا ی‌شان زیبا یی خاصی‌به این ورزش می بخشند

بقیه صفحه ۱۲

اسرار اهرام مصر

افواهات و شایعاتیکه در زمینه چگونگی استعمال این اهرام آمده است چنین معلوم می نمائید که این اهرام مانند یك معبد گاه، ویایك رصد خانه ویا بعضا برای پناه بردن از طوفان ویاهم چنین برای نگهداشت گندم ازبلای یك قحطی عمومی استفاده می شد اما یکی ازین بیان دلیل منطقی برای وجود و یا ساختمان چنین بنا باشد نیست وتنها چیزیکه درین باره می توان تذکر داد اینست که یك هرم فوق العاده عالی وبی نظیر امابرای هیچ.

واخیرا در باره علم (شناخت مصر) تحقیقات بعمل آورده وطی کتابی به جهانیان نشان داد، که درساختمان این اهرام جزدقت علم ونکته اجتماعی چیز ی دیگری نبوده است .

ساختمان این اهرام طوری ترتیب شده که دهلیزدخولی بطرف ستاره قطبی میباشد . درهرم (شئوپس) دهلیز دخولی با ستاره الف (اژدها) به اندازه چهار دقیقه ضبط زاویوی رادارا می باشد . همچنین چهار کنج یاچهار زاویه سطح تحتانی که عموما بشکل مربع بوده به چهار سمت جغرافیایی، شمال، شرق غرب وجنوب بنا شده اند .

همچنین این خصوصیت که هر گاه ارتفاع هرم ضرب یك میلیارد شود، فاصله زمین از آفتاب که یکصدوپنجاه ملیون کیلو متر است حاصل میشود در اهرام مصر وجود دارد امابازهم چیزی عجیبی وغریبی در اینجا دیده نمیشود، زیرااگر ارتفاع برج ایفل ضرب ده هزار شود شعاع سیاره مارس واگر ارتفاع طاق ظفر پاریس ضرب صد هزار شود قطر سیاره اورانوس حاصل میشود وبه همین نحومی توان بی نهایت مثالها پیدا کرد .

دریافت قیمت عددی (پای) دراهرام مصر :

ساختمان هرم بزرگ (شئوپس) بوسیله وسایل اندازه گیری خیلی دقیق صورت‌گرفته است . آله ایکه برای اندازه‌گیری درآن عصر معمول بوده درحقیقت ازدوماده مختلف که‌روی هم سرش شده بودند ساخته شده بودند و خاصیت ثابت بودن ویا فریب مقاومت ماده‌آن طوری تعیین شده بودکه بمرور زمان نتواند ازبین برود .

خصوصیت دیگراین هرم چنین است ، که اگر محیط یادورۀ مربع تحتانی (قاعده) راضرب ارتفاع هرم نمائیم بیك نتیجه باور نا کردنی میرسیم وآن اینست که حاصل ضرب این دوکمیت قیمت عددی دو (پای) یعنی ۲۸ر٦را جواب می دهد .

خصوصیت دیگردر قسمت ارتفاع این هرم موجوداست شاهداین مدعابخوبی شده میتواند. یعنی ارتفاعیکه ازچهار مثلث کیفی که سطح جانبی رامی سازد نسبت آن برضلع نها یی مربع تحتانی تقابل به عدد ۱٦۱۸ر۱ می کندکه این عدد درست همان عدد (فی) است واگر درین حالت بازهم نصف ضلع مربع تحتا نی رابحیث واحد قبول کنیم ارتفاع آن به قیمت عددی (فی) وارتفاع هرم برمجذور (فی) تقابل می کند .

هرم (میدوم) به شکل یك تنه درخت بالای یك تپه سنگی آباد شده چنین به نظرمیرسد که‌کار ساختمان آن به انجام نرسیده است . اکثریت مردم چنین عقیده دارند که این هرم چهل متری مربع شکل توسط مردم تخریب شده وسنگهای آن‌بمنظوراستفاده شخصی بکار رفته است، امامسئله ازینقرار است که چرا بجای سنگ کوه این سنگ راکه حمل ونقل آن نهایت مشکل است استفاده می کر دند زیرا لازم است برای انتقال هرپارچه آ ن لااقل هزار هانفر دست بهم بدهند .

قرار قول مندلسون، هفتاد هزار نفر کارگر همه ساله دریك وقت محدود سه الی چهارماه درساختن اهرام مصر شرکت می جستند وهر یك ازفراعنه‌مصراین پالیسی راتعقیب میکردند درحالیکه اعاشه واباط این تعداد کثیر، کاری بود فوق العاده مشکل، اماباوجود آنهم، کاررا بربیکاری ترجیح میدادند . تااینکه ساختن اهرام مصر ، گوشۀ ازمشغولیت های آزاد زندگی شد. پسرمانندپدر، دهقان مانندکارگر، همه وهمه درتشریك مساعی، تلاش مینمودند وباقدرت وتوانایی بازو، عظمت خویش بحیث نمونه درجهان یادگار گذاشتند .

لولئون











معین که تهیه دیده شده صورت بگیرد چه در نما یشات جمنا ستیکی دسپلین و اسا سات جمنا ستیك باید شدیدا مرا عات شده و جزوی ترین حرکت خارج پرو گرام تصنیف شده باید نباشد.

در بیست و پنج سال اخیر جمناستیك آر تیستی د ر جوا مع پیشرفته بخصو ص در اتحاد شوروی که سابقهٔ تاریخی دارد موفق‌بدریافت در جات تکاملی خویش شده و مرا حل تکاملی و شگو فانی جمنا ستیك آر تیستی، کارخستگی ناپذیرومداوم مر بیان با تجربهٔ این سپورت است. این سپورت قدم های او لیهٔ تکا مل خودرا در شهر تالین پایتخت ایا لت ستونی آغاز کرد. چهار تیم بر ای اولین بار در این شهر به تمرینات آغاز کردند. فعلا در اتحاد شو رو ی هفتاد و شش هزار نفر درین ر شته تحت نظر دو هزار مربی جمنا ستیك آر تیستی را فرا می گیرند و یا در حال تمرین و نمایش اند و در حدو د دو صد نفر از نما یشگران بی رقیب این نوع زیبائی اند. شهر تالین د ر وضع حا ضر بیست و پنج قهر مان وورزیده درین رشته در دا مان‌خویش پرورده است و قهر ما نان توانسته اند این سپورت را به دیگر ایالات‌نیز تعمیم نمایند و دو ستان این ور زش را با نمایشات خویش مسروورودلشاد سازند.

وتاحال بیش از سی قهر مان از سی شهر مفتخر بدر یافت مدال درین رشته شده اند. اکنون‌پیشرفت همه جا نبهٔ جمنا ستیك در اطر ا ف واکناف و نقاط دور افتاده اتحاد شوروی وایالات آسیائی آ ن نیز عمومیت خو بی یافته است.

قهر ما نان ور زشکار این‌سپورت قهر مانی و لطا فت حر کات سر یع خویش را مر هون ز حمات استا دان پر کار و فعال خویش میدانند.

در کلاس انفرادی قهر ما نان شوروی دختر هفده سالهٔ به ا سم گالینا شکور وا از شهر تالین‌است.

وقتی علت پیروزی و مو فقیت وی‌را در مسابقات پر سید ند وی درجواب گفت که عشق مفرط و علاقهٔ سر شار چنین افتخار را بمن داده است.

جمنا ستیك یك سپورت کا ملا وباز هم کاملا زنانه بو ده و حر کا ت زنانه و زیبا ست که به حر کا ت نمایشی جمنا ستیك‌شکل زیباودیدنی می بخشد.

بقیه صفحه ۴۹

ار تفاعات آتنا

ناگهان متو جه شدم‌که آنا تولی بار دیگر به بالا خزیده، او تقریبادر ار تفاع چهل متری من قرار گر فت ودریك اتمو سفیر کشنده و کا ملا خطر ناك قرار داشت بعداً دو با ره به پا هین خز ید لحظه ای بفکر فرو ر فته بعداً درك نمودم که بروی رفتن به پا هین و خزیدن در بین «آتنا» مقدار زیاد اکسیجن اشد ضرورت‌را داشت دیدم که انا تولی رو پو ش خویش را بر داشت، در حقیقت وی با این کار خود بر ضد مو فقیتی که بد ست آورده می جنگید. دفعتا متو جه‌میشوم که انا تو لی غائب گردیده، با خو د نجوا کنان میگویم: انا تولی به کجا رفت؟ بالای اناتولی چه میگذر د ؟آیا رشته ایکه پلگان رابہم پیوند دواز هم گسستند؟ آیا وی دچار گمرا هی گردیده؟ و انواع دیگری از این قبیل مسایل بذهنم خطور می نمود، منحیث وظیفه ومشغو لیتی که داشتم با ید درپی جستجوی اناتولی می افتا دم. اما آنا تولی را دیدم که مانند همیش روی پلگان در حرکت است واینطرف وآنطرف می خزد و به تلا شهای مذ بو حانه متو سل گردیده است.

بازهم باخود گفتم دیگر چه خواهد شد؟ اما با حفظ همهٔ این مسایل مرتب به فلمبر داری نقا ط دلچسپ ودیدنی و جا لب‌می‌پرداختم. وقت کار ما به پا یان رسیده وبا ید از منطقه فوق‌الذ کر به زود تر ین فرصت خارج میشد یم، به اطرا فم تا جائیکه چشم کار میکرد نظر انداختم اما انا تو لی به چشم نخورد اناتولی باز هم‌بغرض‌ازدیاد معلوماتش به کدام منطقه ای از«آتنا» به پاهین خز یده واین دیگر نشا نه ای از تهور وارادهٔ محکم است. بعد از چند لحظه ایکه او را دو باره دیدم خیلی شاد وراضی از کار خود دیده میشد وبا صدای بلندی گفت: «چراناراحتی دوست‌من، تما می کار ما بیش ا ز شصت دقیقه بطول نه انجا مید.»

انسان زمانی از حیوا نات متمائز گردید که نه تنها جهان ووا قعیات اطراف خویش را مطا لعه نمود بلکه انسان در کنار درك مطا لعهٔ پدیده های طبیعی و اجتماعی در راه تغییر کیفی این پد یده ها کو شید وپدیده های نا مسا عد را مسا عد وبدیده های مسا عد را مورد بهر ه برداری قرار داد. تا زما نیکه جها ن است و بتکا مل طو لانی خو یش‌ادامه میدهد انسان از سعی و تلاش د ر تغییر جهان و شنا ختن اکناف‌مختلفهٔ گیتی هیچ زمانی فرو گذا شت نخواهد کرد.



عطا، راد مرد

درار تفاعات آتنا

من با تفاق آنا تولی نیکو لو سهو در عمق ار تفاعات «آتنا» پا یین خزیدم ، ما ۳۳۰۰ متر ار تفاع داشتیم سردی کشنده و غیر قابل تحملی در آنجا حکمفر ما بود، ز مین میلرزید در سطح پائینی «آتنا» صدای انفجارات مهیب و تر س آور بود ، کو چکترین ذره ابری در آسمان دیده نمیشد، آنا تولی درحالت بلا تکلیفی قرار گر فت.

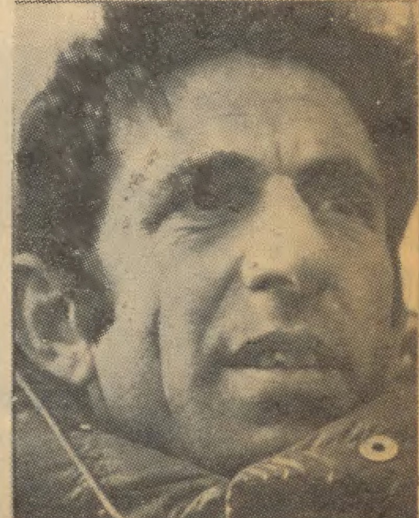
وی گفت: «باید کار رو براه گردد» قدری در وضعیت سوار کار جوانی قرار داشتیم که قبل از جستن برروی اسپ طرق، پایین جستن را در مخیله خویش می پروراند ویا اینکه کسی بخواهد تمام پلگان طویل را بایك گام سریع پشت سر گذارد.

لباس مخصوصی که بتن کرده بودیم ازیك قشرآلو مو نیوم پوشیده شده بود وبا این حالت ما احساس سنگینی می نمودیم، چیز یکه ما را بیش از حد با با مشکل مواجه میساخت وبرای ما تکلیف ده بود پو شیدن لباس مخصوص، بپا کردن پا پوش و راه ر فتن بالای منطقه پر تف و دود بود که حرارت در آنجا ازدو صدو پنجاه تا سه صد درجه می رسید، برای جلوگیری از خطرات احتمالی نو عی از کلاه ضد ضر به وضد آتش که رویهمر فته از فایبر ساخته شده بود ، به سر داشتیم که ضربهٔ زیاد تر از صد کیلو گر ام را متحمل شده میتوا نست و در مناطق مختلفهٔ «آتنا» از سرایت آتش جلو گیری می نمود.

زمانیکه در جر یان حر کت بالای پلگان مخصوصی که با خود بدانجا برده بودیم ما نعی در کار ما ایجاد میگردید و با مشکلی بر می خوردیم با استفاده از آلات معاونه تکلیف وموانع بو جود آمده را بر طرف نموده وبکار خویش ادامه میدادیم، گاهی اوقات زمانیکه مشغول کار خو یش می بودیم صدای آتشفشا نهای مهیب مارا متو جه خود می نمود و نو عی از ترس برما مستو لی میگشت.

برای عبور از مناطق پر دود وغبار وحصص پر حرا رت پلگا نیکه ریسمانهای مرتبط دهندهٔ آن از آهن بود و خود پلکان از المو نیوم ساخته

بقیه درصفحه ۴۹



رانندگان بدون سرعت نمیتوانند زنده باشند

سپورت موتر دوانی (مسابقه موتر دوانی) از دیر زمانی بدینطرف بخصوص در اروپا رواج فراوانی دارد ، مردمان اروپا بدین سپورت عشق می‌ورزند ، امسال ، کشورهای اروپای غربی برای بار ششم این نوع مسابقات را بر گزار نمودند .

در یکی از جمله مسابقاتیکه طولانی ترین مسافه را با سرعت فوق العاده زیاد طی می نمودند یکی از جمله شکست کنندگان این‌مسابقهٔ پودو رود ریگی اهل کشور اسپانیا در این مسابقات جان خود را از دست داد ، وی در اثنا ئیکه درجریان‌مسابقه سرعت مو تر مسابقه اش بیش تر از حالت عادی گردید کنترول را از دست داد وی باموتر خویش باضربت وحشتناکی در کنار چپ سرك غلتیدن گرفت و باصدای و حشتناکی موتر متذکره آتش گرفت ، راننده جا بجا هلاك شد وچنان چهره اش در اثر ضربه ودود تغییر نموده بود که اصلا شناخته نمی شد .

مسابقه موتر دوانی در کناراینکه خیلی ها دلچسپ است به همان اندازه و شاید هم زیاد تر از مقدار دلچسپی و تماشا یی بودن‌آن‌خطرناك است ، مسابقه دهندگان قبل ازاینکه مسابقه دهند باید به تمرینات مداوم بپردازند از موانع بگذرند ، کج گردشیها طی نمایند ، چه اگر در تمرینات با سرعت وطی کردن موانع خونگیر ند و خود را عادی وبه اصطلاح اروپا ییان نورمال نسازند ، در مسابقات با مشکل مواجه خواهد شد .

قهرمان فعلی که امسال مو فق گردید تامقام قهرمانی را بدست آورد ، ژاك ۱۸ ساله ازکشورفرانسه است ، وی قبل از این در مسابقات اسپ سواری بصورت فعال شر کت میکرد واز سه سال بدینطرف : بسپورت یامسابقه‌موتردوانی‌علاقمند گردیده . نامبرده در شهرنور ماندی زندگی دارد و بگفته خودش‌درزندگی خصوصی واجتماعی خو یش در کنار وظایف و مسئولیت های که هر فرد اجتماع دارد بدو سپورت یعنی به سپورت اسپ سواری و مو تر دوانی عشق می ورزم و من باید اذعان نمایم ، که اصلا بدون سرعت‌وتعجیل در هر موردی زندگی‌برایم مز یتی ندارد ، وی با چنان سرعتی جاده را می‌پیمود که گویی موتری که حامل وی‌بود در هوا پرواز می نماید .

کسیکه در این مسابقه مقام دوم را بدست آورد ، سپیزو است نامبرده در مسابقاتیکه درسال ۱۹۶۸ برگزار گردید مقام اول را بدست آورده بود ، وی در اجرای مسابقات تهوا بی نظیری از خود نشان داد، ناظرین مسابقه بهترین شاهداند که سپیزو چندین بار جان خود راازمرگ نجات داد . وی از باشندگان کشور ایتالیا در فرانسه است ، زاد گاه‌وی شهر سیسلی است ، فعلا چهل ودو سال دارد و خودش چنین استدلال می‌نماید ، که چهل سالگی و یا زیاد تر از آن مانع ادامهٔ سپورت مورد علاقه ام نمی گردد .

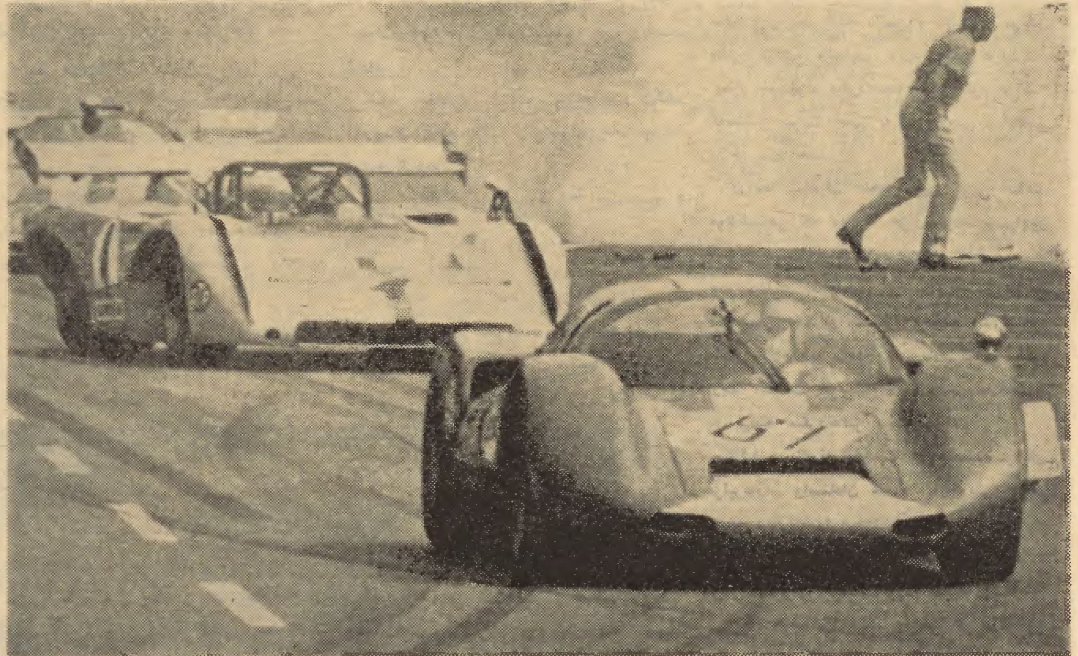
وی درطول مدت‌شانزده سال است که بدین سپورت علاقمند گردیده ودر این مدت شانزده سال‌درمسابقات افتخاراتی نیز بدست آورده و گفته میتوانیم که‌دراین‌مدت شانزده‌سال وی همیش قهرمان کشور خود بوده است .

بگفته یکی ازمسئولین این‌سپورت که‌رانندگان و شر کت کنندگان در این مسابقه باید قبل از همه و در صورت برخوردار بودن ازصحت از قوت قلب چه‌درهر لحظه‌مسابقات ، مسابقه دهندگان باغول سهمگین مر گ مقابل می شوند ضعیف نفسان زود از پا می افتند، قوت قلب و ادارهٔ قوی در اخذنتیجه وبکار بستن افکار خو یش در عمل واز قوه به فعل آوردن هر نظری‌رشد



این یك تصادم است که در مسابقات موتر دوانی اکثراً رخ میدهد

مسابقه جریان می یابد موتر دیگری که جریان مسابقه را قدم بقدم کنترول می نماید و همزمان بامسابقه دهندگان در حرکت است ، داور مسابقه باگروه دیگری از هیئت نظار مسابقه در آن سوار اند و لحظه به لحظه هر کنج وکنار مسابقه را جدا کنترول می ـ نمایند . در مسابقات ، چیز دیگری که باید جدا مورد توجه قرار گیرد، مسئله سرعت است، چه با سرعت زیاد ، موتر منفلق میشودودر مقابل باسرعت کم هم اخلالی در مسابقه ایجاد میگردد و هم عدم موفقیت ببار می آورد ، پس راننده باید در حین اجرای مسابقات ازسرعت متوسطی که لازم است باید استفاده نماید، حد وسطی ومعیار منطقی باید در اینجا انتخاب گردد چه مسئله زندگی انسان دراینجا مطرح است که نباید عجولانه تصمیم گرفت و دستپاچه شد .



لحظهٔ که مسابقه شروع میگردد

ضرورت را دارد ، در قبال تصمیم وارادهٔ قوتمند انسان ایجاد گر که از نیروی جسمانی ومعنوی برخوردار باشد هیچ امر امکان نا پذیری نمی ـ تواند وجود داشته باشد ویقیناً هم که وجود ندارد .

طی سوالاتیکه خبرنگاران از علاقمندان این سپورت می نمودند ، ازیکی از علاقمندان شیفته و دلباختهٔ این سپورت که از باشندگان کشور ایتالیاست سوال شد که چه چیزی در این مسابقات شما را علاقمند میسازد .

وی بدون مکث وتردیدی که در گفتارش دیده شود گفت از شجاعت وتهوری که مسابقه کنندگان در مسابقات از خود نشان میدهند برای همهای ما دلچسپ و قابل دیدن است ، یکی از مسابقه دهندگان میگوید که اگر مرد مسنی به‌استقبال مرگ برو .

بیش از همه شروع مسابقا ـ خیلی دلچسپ ودیدنی است موترهای مسابقه دهنده در یك خط مستقیم قرار میگیرند وداوایا حکم میدان در گوشه‌ای باتکهٔ پارچه سفید قرار دارد زمانیکه تکه پارچه سفید رنگ داور بالابرده‌میشودهمه برای حرکت خویش را عیار می ـ نمایند و با پائین‌آوردن تکهٔ سفید رنگ مسابقه آغاز میگرددوصدای پر آوازه‌موتوها همه جا را فرا میگیرد و

مسابقات موتر دوانی ازین واقعات دلخراش را بیاد دارد







فصل چهاردهم

اثر : م . ت آی بیك

ترجمه : ح، ش

علیشیر نوایی

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حس خصومت وکین توزی مخالفان را بر ی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافة مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج میگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

همینیکه کار های دیوان بسر رسیدمولانا علیشاه عجله کنان واردشد. اویکی ازسابقه دارترین نوازندگا ن در هرات بود .

علیشیر نوا یی با التفا تی دوستانه گفت:

ـبفر مایید ،.. کار هایتان چطوراست؟

ـدرسایه دو لت شما کیف ما چاق،وکار هانیز روبه بهبودی است ، بنده خواهشی در دل داشتم، اگر مایه ملال خاطر نشود لطفا برای اظهار آن اجازه خواهند داد..

نوایی پاسخداد:

ـبگویید ،هما نطور که ساز شما را می شنویم، برای شنیدن سخنان تان نیز گوش به‌آوازیم.

ـاز جناب شان امید وارم تا لطفا بسابقه نوازشی که‌دارندبه‌متصدیان اوقاف‌هدایت‌بدهند تامعاش ششما ه آینده اینجانب را یکجا بپردازند.

نوایی زمانی ، هنگا می که اولین‌بارباوی مواجه گردید ، بپاس تقدیر از استعدادسرشار وی در مو سیقی از عواید مو قو فات خویش برای او معاش تعیین کرده‌بود.

نوایی باعلاقمندی پرسید :

ـبدلیل چه ؟

ـبرای اینکه هر ماه با مراجعه نزد ملازمان اوقاف ، آنها را درد سر ندهم..

نوایی به ز مین چشم‌دو خته سکوت‌کرد. ملازمان که با خامه های دلنشین مصروف‌ تحریر بودند ، آ هسته سر را برداشته، گاهی به‌شاعر وگاهی به مو سیقی نوازمی نگریستند . ناگهان تبسمی پر معنی وکنایه آمیز برلبان نوایی نقش بست وباخرسندی گفت:

معلوم نیست که از عمر ما شش روزباقی مانده ویانمانده .شما بکدام اعتماد باین حیات گذ را دل بسته اید و امیخواهیدشش ماهه معاش را یکجا بگیرید؟

ـشما فر مان بد هید ،تا من پولهارا بگیرم مولا نا علیشاه ما نند ا ول‌بجرات حرف زد هرگاه من بمیرم‌این پولها راصرف تکفین ،تد فین من و دیگر ضرور یا ت ـ خواهند ساخت .

نوایی با جد یت و نا خرسند ی‌گفت:

ـاینکه میگفتند ـــ زنده اش یك ا بلاومرده اش بلای دیگر یست ـ شما بوده اید:

ملازمان نتوا نستند جلو خنده خودرا بگیرند.

موسیقی نواز در حالیکه رنگش سر خ‌و سفید میشد بز مین نگر یست وبعداخودش نیزمو جی از خنده سر داد.

نوایی از جابر خا ست ودست خودرابر شانه مولا ناعلیشا ه گذ اشت وبه‌ملایمت گفت:چه(میتوا ن کرد که استعداد بز رگی درشما نهفته است .ما آنراتقدیر میکنیم. خواهش شما راپذ یر فتیم .) مو سیقی‌نواز ابراز تشکر کرد. نوایی پار چه کا غذی بعنوان متصدیا ن او قا ف نو شت وبدست اوداد.

شاعر بخاطرباز گشت بخانه بیرو ن‌شد، ودرهمان لحظه اول با پهلوان محمدسعید مواجه گردید.

نوایی درحالیکه باوی مصا فحه مینمو د پرسید:

ـچطور آمد ید ؟

ـدر(باغ سپید) محفل شعرا بر پا ست. همه چشم براه شمایند . هرگاه‌مشغو لیت دیگری نداشته باشند باری آنجا قدم رنجه فرمایند ، طبعا همگان را مسرور خوا هند ساخت.

ـحالا که شما آمده اید ، هیچگونه‌موردی برای معذرت خواستن نمیتواند وجود داشته باشد.

شاعر وپهلوان ، نزد یك دروازه، بکمك نوکران بر اسپ نشستند . آنهااز(چهارسو) که‌مانند همیشه‌پر از شور و فریاد جمیعت های‌بزرگ مردم بود واز با زار ملك ـیکی ازبازار های بزرگ هرا ت گذشته ،بامتداد راه وسیع خشت فرشی جلو رفتند وبعداز‌ـ آنکه فاصله ای رادر حدود یك (آواز رسن) طی‌کردند، انبوه در ختان بلند (با غ‌سپید) پدیدار گردید.

در محل ورود ، گروهی‌ازشاعران بسر کردگی مولانا حافظیاری ، شیخیم سهیلی، هلالی‌و آصفی باستقبا ل نوایی شتافتنددر حالیکه او بامتداد دیوار سبز در ختان‌انبوه بهم پیوسته حرکت مینمود، در هرجاشاعران دسته دسته جلو آمده ، احوا لپر سی میکردند.. ده ها چا مه وقطعه نواستماع‌کرد.

همینکه بر صفه بزرگ نشست،از شاعران‌خواهش نمود تا بخوا ند ن آ ثار خویش‌آغاز کنند .

درینجا ، روی صفه های واقع درسایه سرد در ختان بهم پیچیده ، بیش از صد شاعر گردآمده بودند. در میان آنهاپیرمردانی به غایت موقر وکهنسال مانند مولانا گدایی‌و جوانانی که هنوز مو ی دور لبهای شان‌نه دویده بود نیز وجود داشتند همانطور که صاحبان مناصب عالی در جمله شا عران‌به نظرمیر سیدند ، تعداد طالبان فقیر دانشجوی وکسانی که‌به پیشه های چو ن مسگری، جامه دو زی ، چرم دو زی ،کلا لی‌ویامانند مولانا طاهری به کفش دوزی اشتغال‌داشتند نیزکم نبود، درینجا ممکن بود درپهلوی شاعران بلند پایه ای که باو جود استعداد عالی ودر جه بلند دانش و شهرت خویش مظهر تواضع ونجابت بودند ،بشا عران ـ بیسار خودخواه وخود ستایی بر خور د که که‌حاضر نبودند حتی به فر دوسی و نظامی نیزتن درد هند.

درآنجا شاعران متحمل وپر گویی مانند مولاناسیمی که روزانه هزار بیت میسرایدو آنها رابا سلوبی زیبا مینویسد، بنظرمیرسند ودر پهلوی اشخاصی که باافراط در مطالعه دستخوش اختلال عصبی گردیده اند،کسانی مانند مولانامحمد که‌در اثر باده نوشی بیش ازحد ،سلامت خویشتن را ازدست داده،سرو پا برهنه میگردندنیز دیده‌میشوند.

غالبا درینگونه نشست ها، قصیده‌سرایان غزلپردازان واستادان معما، آثارخویش‌ویاآثار جدید دیگران را میخواندند .

وپیرامون آنها به‌بحث ومناقشه میپرداختند . برخی شاعران بختیار مورد تمجید وستایش بی‌اندازه قرار میگرفتند، وبرخی هم درقوانین فرو میرفتند .

درینجا ، هنگامیکه دوستان همدیگر ر ا میستایند تخیلات بردوش بالهای تنو مند مبالغه واغراق بپرواز در می آید. زما نیکه حریفان همدیگر رامورد مدح وزم قرارمیدهند بیدریغ ناوك زهر آلود سخن را بسوی هم پرتاب میکنند ... درینجا شاعران بیکد یگر غزلها وحتی دیوانهای کامل اهدا مینمایند . یك چامهٔ خو ب، یك معمایی که بامهار تی عالی پرداخته شده ، ویا تك بیت جدید ی که بارنگ وجلوهٔ نوینی پیراسته گردیده دست‌بدست میگردد ، بخاطر سپرده میشودو رو نویسش در لای دستار ها خلا نده می شود .

شاعرانی که‌اطمینان داشتند، آثار شان مورد قبول نوایی قرار خواهد گر فت، با جرئت وجسارت‌وحتی بامغروری آشکار، اثر های شا نرا در اوزان آهنگدار عرو ض میخواندند برخی از غزلها با درخشش ظاهری خود مانند زیورات تقلبی چشم هارا خیره میساخت .



عجب است اگر درساز یکی از اینهمه شاعر ،زبان ... او طنین انداز نگر دد !آنچه اکثر شاعران بعنوان درو گهر بررشته نظم کشیده بودند، در نظر نوایی ،بی ارج بسان مهره ها وسرد ودرخشان بسان پوست مار جلوه میکرد. اوباخود اندیشید : ((میرزایان بااستعداد ما آسان ترین راه رابر گزیده اند. هرگاه اندکی زحمت وتکلیف رابر خویشتن هموار میساختند ، موفق میشدند درزبان خویش دردانه‌های اصیل‌وپاکیزه سخن را بدست آورند).

برخی ازشاعران برای اینکه نظر نوایی رادر یابند ، غزلهای خویش راما نند شاگردی که نخستین مشق خط خودرابا ستاد پیش نماید، باوصفی متواضعانه بوی تقدیم میداشتند . نوایی مثل اینکه افکار خویش رادر چشمان خود متمرکز ساخته باشد،بدقت آن را ازنظر میگذرانید. ازنگاه او نخست از همه مضمون عمیق وخاص ،تخیل خاص و شیوه افاده خاص ازمعیار های اساسی شعر خوب بشمار میرفت . اما در اشعاریکه حالا خوانده وشنیده بود، آنچه بیش از همه کمتر بنظر میرسید، همین چیز هابودند. او یک غزل را از لحاظ خطا درقافیه مورد ملاحظه قرار داد. شعرا بدون گفتگو درین زمینه باوی هماواز شدند. در غزل دیگری،غیرطبیعی بودن یك تشبیه رانشان داد. اما این انتقاد رادیگران چندان وارد ندانستند . حتی‌برخی تشبیه ... کور را فوق العاده (رنگین‌وزیبا) پنداشتند . نوایی خودرا از شعاع آفتاب که ازلای برگ درختان میتابید ، اندکی‌کناره ساخت ، بادست خودرا پکه کرد وباوضعی متبسم نما قلم وسیاهی خواست . شعرا با علاقمندی عمیقی سوی او چشم دو خته، خاموش نشستند . هرگاه کسی بد قت مینگریست میتوانست درچشمان برخی از شاعران ازخود راضی ، آثار بسیار د قیق نگاه کنایه آمیز را احساس نماید. نوایی بعداز آنکه خامه نئین رادر سیاهی فروبرد، لحظه ای آنرا برروی کاغذ دوانید و غزل رابدست شاعر داد. شاعر نخست آنرا نزد خود خواند وآنگاه نگاهی به‌کسانیکه در اطرافش قرار داشتند افگند وباآواز بلند بخواندن شروع نمود. درحالیکه کاغذ را به یکی از دستهای دراز شده بسو یش‌میسپرد خطاب به‌شاعر چنین گفت:

ـ کمینه چنین می اندیشد که در تشبیه من جوانه‌ای وجود داشته است. نفس روح پرور شما کارنسیم بهاری بر او کرد وچون غنچه شگوفایش ساخت وبه گلبر گهایش رنگ وفروغ بخشید ...

کاغذ دست بدست گردید. حالا کیست آنکه اعتراض کند ! شاعر کهنسالی که در زاویهٔ دیگر صفه نشسته بود، کاغذ رانزدیك چشمان خود آورده ،بشاعر جوانی که در کنارش قرار داشت تقدیم نمود و سر ش رابسوی‌او متما یل ساخته آ هسته گفت:

ـ علیشیر نوایی قادر است بایك حر کت خامهٔ افسونگر خود، سوراخی رابه چشم متحرك جانداری مبدل سازد !

جوان ، باکمال نزاکت پاسخ‌داد:

ـ درجایی که‌دیگران نتوانند باسنگ‌چقمق آتش افروزند، او میتواند از یخ شراره بیرون بکشد .

ناگهان ازمیان یك دسته جوانان شو خ طبعی که‌سر شار از کیف باده دور هم زیر سایه درختان نشسته بودند، مو جی ازصدای موسیقی برخاست . درحالیکه آواز خوانان هماهنگ باصدای چنگ وعودونی، غز ل مولانا لطفی رامیسرودند، نوایی سر بز یر افگنده ، ازشدت ذوق والتهاب، مژه ها ر ا بهم نهاد، این مولانا لطفی چقدر محبو بو دوست داشتنی است ! لطافت بی پیرا یهٔ این زبان (بدیعه) الوان شوخ وتازه ومعانی بکرآن ،به‌گرمی اخگر دردلها فرو می‌نشست وتاثیر خودرا بجا میگذاشت.

نوایی درحالیکه آخرین امواج آ هنگ موسیقی درآغوش سبزه های‌روشن مواج آهسته آهسته روبه خاموشی میر فت، سر خود را بالا کرد. چنین بنظر میرسد که‌اگر درمحلی دیگر تنها میبود ، امکان داشت بی اختیار فریاد بکشد مغنی زسر گیر ترکانه ساز !))

روی صفه‌دیگر ی دستها ی ازشاعران دورهم نشسته ،به‌غز لهای مولانا خسرو ی گوش نهاده بودند . نوایی آنجا نیز دیك آمد واز عقب کسانیکه آنجا نشسته بودند، باشعار وی گوش نهاده چون چشمان مو لانا خسروی ضعیف بود، بدون آنکه به کا غذ خود بنگرد، همانطور از حافظه میخواند . غزلش هم از حیث شکل وهم از حیث‌مضمون نمونهٔ اندازهای پیشین بودشاعر کم بین بخواندن یك مثنوی آغاز نمود. مصر ع اول باکلمه (گذار) ختم شد ،چون مصرع دو م آغاز گردید نوایی که‌به‌اسلوب ومحتوا ی این شعر مسحی پی برده قافیه آن کلمه (هزار) راقبل ازشاعر تلفظ کرد وبا کلمهٔ (رای) ،(کنای) راهم قا فیه ساخت .مولانا خسرو ی که باشور و حرارت مشغول‌خواندن بود به‌موضوع ملتفت نشد. حاضرین بق‌بق خندیده بسوی نوایی نگاه کردند . نوا یی تبسم کنان مثل اینکه بگوید (خموش !)لب خودرا به‌دندان گرفت وهمانطور (سپاهی‌بود) رابا (به‌ماهی بود) ،(صف بسته) را با (طرف بسته) و(برکف) رابا (هر صف) قافیه بست. بالاخره مولانا خسروی ازگهان ازخواندن باز استاد وچشمان نیم بسته‌خویش رابه اطراف دور داد وبا عصبانیت گفت: (این کیست؟) شاعران خنده کنان گفتند :(آیا این شخص رانمی‌شناسید ،مگر اوراندیده‌اید)

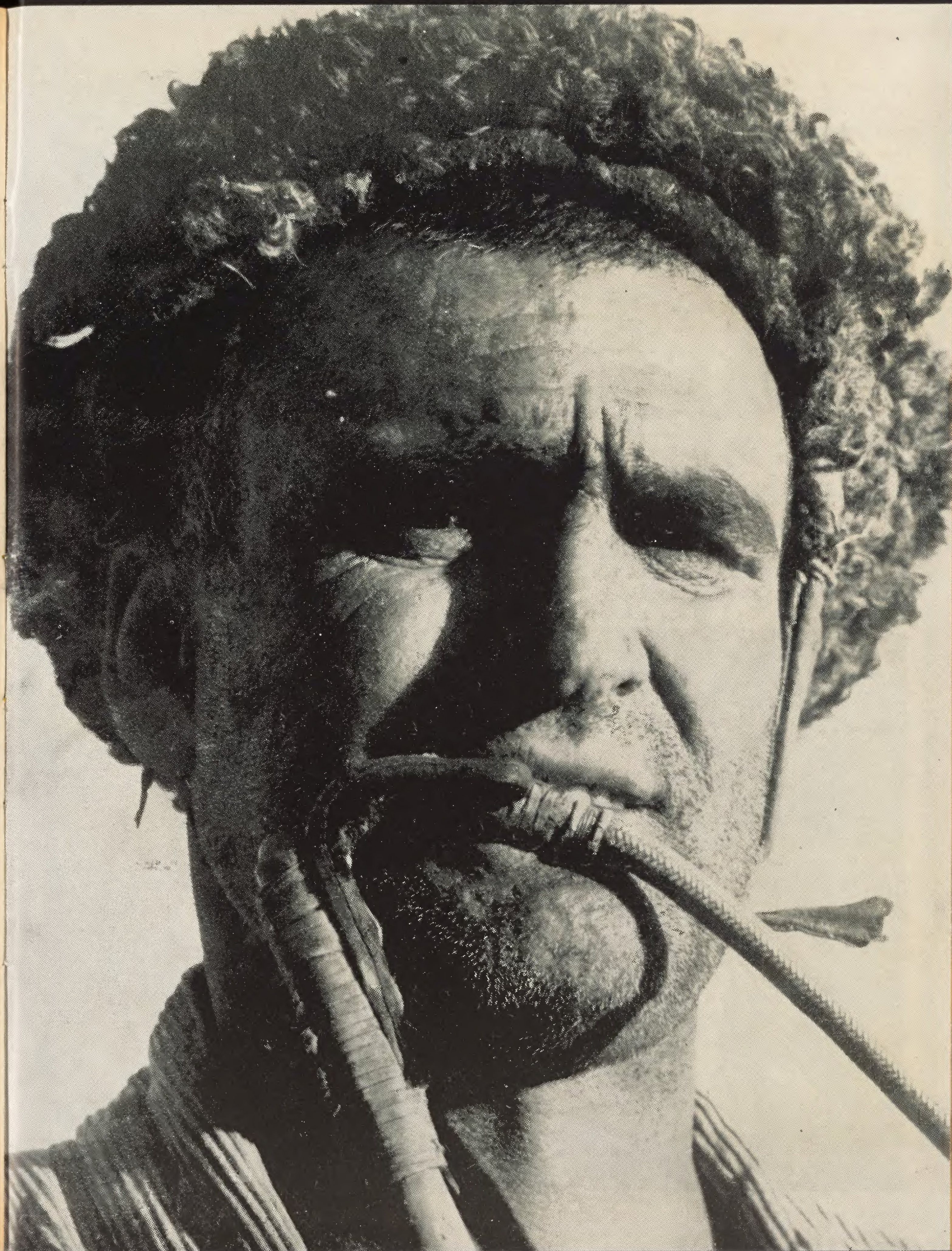
مولاناخسروی که‌هیجانی شده بود پا سخ د اد :

ـ نخیر نمی شناسم ، اماتاجایی که ایی فقیر بخاطر دارد، زمانی هنگامی که بر (پل پالان) شعر خودرا میخواندم این‌شخص به‌عین شیوه تمام قافیه هایم را قبلا بازگو میکرد !

شعرادفعتاًموجخنده‌راسر دادند . نوا یی نیز خیلی زیاد خندید . سپس درکنار مولانا خسروی نشسته احوا لپرسی کرد.هر دو ازین‌بر خورد هزل آ میز خر سندبودند. مولانا خسرو ی مثنوی خودرا تاآخر خوانده ناظر نوایی را جو یاشد.نوا یی برخی‌مصراعهای اورا ستوده کوشید تا قلب شاعر را خشنود سازد.

(ناتمام)





نباتات یاحالات زندگی بطورمجردکافی نیست بلکه بایست روابط ساده بین پدیده هانیز به آنها تفهیم شود مثلاارتباط نموی نبات با زرع کردنآن، مقدارآب وشعاع آفتاب،ارتباط بین‌بعضی مشخصات اناتومیك حیوانات وطر ز زندگی آنها و همینطور ارتباط بین حـــالات ماده (مثلا آب) وحرارت وغیره .

میتود های آموزش‌زبانی (تشریح وتوضیح کردن) بتنهایی خوداحتیاجات پرورش ذهنی اطفال راپوره کرده نمیتواند چه این میتود ها **بدانستن کمك‌کافی نکرده بلکه بیشتر ازیك** تشابه ساده اهمیت ندارد حتی اگر توضیحا ت زبانی با دیمونستراسیون اشیای زیر مطالعه هم همراه باشد مکفی شمرده نمیشود زیـرا طفل یك درك کاملا فعالانه ازآنها نمیداشتـه باشد .

ریا ضی را میتوان در چهار سالگی بطفل آموخت

با بکاربردن سیستم جدید میتوان‌معلومات وعادات بیشتری را در دماغ‌اطفال زرق کر د مخصو صا مبادی حسا ب‌رابزبان مادری‌به‌آنها آموخته‌میتوانیم در حا ل حاضر دا نشمندان پد اگوژی متودهای موثر و ســو دمندی رابه غرض پرورش ذهنی اطفال شش ساله‌انکشاف داده‌اند این میتود هابدو ن شك دربهترشدن خواندن وشمار اعداد ودر نتیجه درشناسایی وسیع آنها بالسان وریاضی کمك خواهدکرد درعین‌زمان امکانا ت آمو زش بعضی عناصر حساب‌ولسا ن در سنین چهار تاپنج سالگی تحت‌تحقیق و آزما یش همین دانشمندان‌قرار دارد.

نظریات جدید دانشمندا ن درباره سلوك طفل

وقتی در اطفال خصلت های منفی مثـلا خودخواهی گستا خی وعد م‌اطا عت‌تظاهـــر میکندچه باید کرد چطور در آنها یك سویه عالی اخلاقی را انکشاف داد ؟تا حا ل باسا س سایکو لوژی طفل‌اینطور نظر میدادند کـــه بخاطر قرار گر فتن خود طفل دردایره‌تفکرش اوقادر به دانستن جها ت اخلاقی اعمـــال اطرافیان خود نمیباشد و یکسلسله معیارات سلوکی راتنهاو قتی اجرا میکند که‌باوامـــر شودولی معلومات بیشتری کـــه در اثـــر تحقیقات‌بدست آمده این نظر رارد میکندبه اساس‌معلو مات جدید دانشمندان میگویندکه درحالات معین اطفال کود کستانها آ گا هی عمیقی از جوانب اخلاقی وسلوکی‌خودودیگران میداشته باشند پس باید هد ف آ مو زش اخلاقی در کود کستانها در جهت‌نموو پرورش همین آگاهی درجهات مختلف باشد در عین زمان دانستن معیارات اخلاقی توسططفل بدان معنی نیست که او آنرا حتما درروش‌خـــود مراعات کند بعضی اطفا ل‌حتی درباره روش وسلوك نیك مفکور ه روشنی داشته‌واستدلال خوبی هم میکنند ولی در روش خودبادیگران توانایی تطبیق آنرا ندارند .

مفکوره های اخلاقی‌تا ز مانی بر معتقدات طفل‌ومحرك اساسی سلو ك اوتبدیل شده‌نمی تواندکه روی تجارب خودش بنانشده باشد این‌تجارب بنوبه خود تنها درجریان روابـــط حقیقی بین طفل و اطرا فیانش اندو خته‌می شودبدینترتیب به مسله اساسی ومهمی‌دست میابیم وآن اینکه معیار های اخلاقی را نمی توان بطفل‌تحمیل کرد بلکه تنها زندگی‌اودر محیط سا لمی میتواند این‌امکان را برایش میسر سازد تا ستاندرد های اخلاقی رابقسم تجارب بیا ندوزد بطور مثال گفتـــه مـــی توانیم که حس وطنپرستی و احسا س ـ مسوولیت در طفل تنها با تبلیغ کردن باورشد نمیکند بلکه باید اطرافیانش نیز مظاهر و ممثلین واقعی چنین حسی باشند .





بقیه از صفحه ۷

زن نیمی از بدن

ودر ساحه های مختلف زندگی‌چه سیـا ســـی ، ا قتصـــا د ی ، اجتماعی و هم در بخش های علـم وهنر و غیره در پهلوی مردان‌پیکار نمایند و مردان هم از کو ته نظری بلند پر واز ی، خود خواهی وعبث فکری در باره نقش زنان بگذ ر ند زیرا خود خواهی و تن پر و ری و تاریك فکری نه به نفع خـــود شا ن وبالاخره به نفع جا معه نیز بوده نمی تواند.

در پره گراف بعدی بیانیه‌نوروزی رهبر خرد مند دولت جمهو ری مـــا چنین ار شاد فر مودند:

« راه سعی و عمل ددرو شنا یی امید به‌فرداو عبرت ازتاریخ، آموز-گار وتکان دهنده ما بروی‌همه بـــاز است.»

باز هم مشعل رو شنی بخش راه های پر خم پیچ تاریخ و سیر تکامل پذیر آینده و طندا ران را در بیا ن فوق می یا بیم، زیرا هر آنکسی‌که عاقلانه فکر می کنند و صا حب‌عقل سلیم اند به فـــردا چشـــم امیـــد دو خته و درست تشخیص نموده‌اند که‌فر دا بازهم رو شنتر و رو شنتر خواهد بود و خور شید جمهـــوری بازهم پر تو افگنی خوا هد نمود ودر آن فر دا فقط کسا نی سر خرو و سر فراز و سر بلند زیست خواهند نمود که از دیروز عبرت گر فتـــــه باشند و به فر دا به امید به بینندو بخاطر ش عشق بورزند واین عشق وامید به‌آینده اجتماع بشری‌هیچگاه در دوری و بدون زنان فکر شد ه نمی تواند و فقط محکو مان وتاریخ زد گان آنرا پذیرا نخوا هند شدند.

در شرایط کنو نی جهان،آن های که عاقلانه می اند یشند و درپر تو روشنی ها، و اقعیت های سرسخت وانکار ناپذیر را مشاهده می نمایند عقیده مند اند که زنان در کار وا ن پیشرفت ، تر قی وار تقاء بســو ی آینده نیروی است که می توا نند بحق نقش موثری بازی نما یندواین نه‌تنها دید آن ها ست بلکه حکـــم تاریخ و جبر زمان است که حا لا زنان درهمه سا حه های حیـــات اجتماعی می توا نند سهیم و مو ثر باشند.

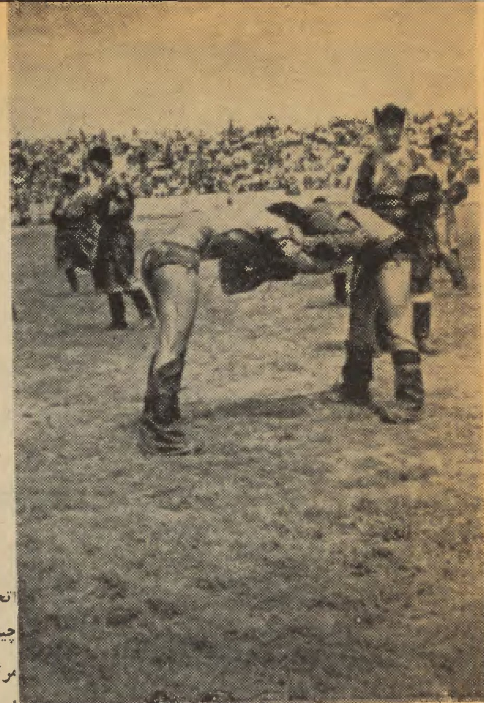
در نتیجه دیده میشود کـــه زنا ن ومردان متحداً و متفقا آینده باشکوه را می سازند و آینده ای راکـــه بمراتب بهتر از امروز و بهتر ا ز گذشته ها خوا هد بود این امیدازدید درست ، تحلیل منطقی وبر ر ســی علمی سر چشمه میگیرد که زند گی زنان عصر حا ضر در سکتور ها ی مختلفه کار و مبارزه آنرامی رساند. مثلا زنان ما شین های غول پیکر را رهبری می کنند و به حیث دا کتر، معلم، قاضی و سیا ستمدار، قانون دان و پو لیس در جـــا معـــه صمیما نـــه تلا ش مـــی ورزند و به حیث کیهانوردان از جو زمین بیرون می شوند واز مـــردان عقب نمی ما نند و به امید به آینده همراه با مردان می کو شند زیـــرا ناامیدی در تلاش های اجتماعـــی انسانی کفر اجتما عیست.

به امید فردا ی نیکو تر.

ترجمه و تهیه : عزیز الله کهگدا ء

کشوریکه هنوزهم طبق رسوم باستانی باتیرو کمان مسلح ومجهز است.

لو گدنیر امداخت مانگو
یا
جمهوریت مردم منگولیا



دست وپنجه نرم‌کردن باهم مقبول طبع‌آناست.

جمهور یت منگو لیا از طر ف شمال به اتحادشورو ی واز متبا قی جوا نب باجمهوریت چین پیو ست است بصور ت عموم تمام سطح مرتفع شما ل شر قی آسیا بنام منگولیامشهور است، مردمان این سرزمین رابنام منگول یا مغل یاد میکنند که معنی آن باشندگان کوه بچه های ریگ میباشد .

قرو ن ۱۳ و۱٤ عیسو ی در تار یخ بشریت یکی ازادوار هولنا ك وخانما نسوزبشما ر میرود زیرا در آغاز قر ن سیزده سیل مهیبی از قلب آسیا ی مرکزی یابهتربگو یم سر زمین منگو لیا یا مغلستا ن با امواج هولنا کی بطر ف آسیای غر بی وارو پای شرقی سرا زیر شد وسر تاسر دنیای متمدن آنزمان راو حشیانه فرا گر فت . این سیل مهیب وو حشتنا ك عساکر بی باك وخو ن آشام مغول بود که به سر کرد گی چنگیز خا ن زلزله یی خانمانسوزی رادر جهان متمد ن بوجود آورد وچنا ن و حشتنا ك بود که تاریخ بشریت ازبیان آن حیران ماند ه ونسل بشررا تباه و تمد ن زیبا ی هزار ساله آنروزرابه خاکستر مبد ل سا ختند .

مردمان منگو ل امرو ز بطر ز د یگری حیات بسر می برند از تو پ وتانك واقف ودرعصر اتم بطر ز شایا ن تو جهی زندگی میکنند و لی هنو ز هم درین سر ز مین تجهیزا ت چنگیزی یعنی تیرو کما ن رواج داردودر عین حال تو پ و تانك دو ش بدوش این اسلحه ی چنگیزی وارد سر ز مین فاتح بزرگ آسیا شده است در منگو لیا آن زندگانی قرون وسطا یی و مظاهر حیات باستانی هنوز هم مقدس ومورد احترام میباشد .

مذ هب رسمی مغو لها بودایی میبا شدولی پیش ازظهور چنگیز مظا هر طبیعت راپرستش میکردند رعد وبر ق از خدایا ن مغولی بشمار میرفت. چنانچه باساس یك رسم عنعنوی هر فرد و منگو ل میبا یستی بمحض مشا هده اثار رعد وبر ق در آب نهر ویا دریا پنهان شود ازطر ف دیگر منگو لیا آ ب رانیز مقدس میدانستند مثلا ظرو ف آشپز خانه خودرا هرگز با آب نمی شستند و آلودن آبرا از جمله گناهان کبیره می شمردند بطور یکه ظروف پخت وپزخوانین راباآب آتش ویاآب دیگرخورا که شستشو میدادنداین تشریفات مخصوص خوانین وشهزاده گان مغولی بودومردم عادی هرگز اوقات خود را با طبخ وامور آشپزی



اطفال راز خرد سا لی باتیرو کمان اندازی آشنامی سازند

رقبه‌منگولیا۵٦۸ر۱میلیون کیلومتر مربع ونفوس‌آن‌به ۲۸۰ر۱ میلیون نفر بالغ میگردد که درهر کیلو متر آن ۱۸ نفر زند گی میکند این سطح‌مر تفع که‌بنام ریگستان گو بی یابزبان‌چینی ها (شامو)مشهوراست

تلف نمیکردند زیرا هر زما نیکه گرسنه‌می شدند با قطعه آ هنی حیوانی را ذبح ورفع گرسنگی میکردند اما با ظهورچنگیزخان و توسعه‌ی امپرا تور ی مغو لی آ هسته‌آهسته ازبین رفت‌ومذهب‌بودادر قلوب پیشوایان و فرما نروا یان قو م مغول‌نفوذ پیدا کرد چنانچه امروز مذ هب ر سمی منگولیا بودایی میباشد .

قبل‌ازانقلاب رهبربزرگ‌مذهبی منگولیابوگدو جیگن بود بعد از مر گ وی در ۱۹۲٤حیات اجتماعی تغییر واشکا ل دیگر ی را بخود گرفت‌امروز صرف دومعبد بزر گ در اولان باطور وپا یتخت سابقه‌منگولیا(کارا کا روم) باز وفعال است .

رقبه منگو لیا ٥٦۸ ر۱ میلیو ن کیلومتر مربع ونفو س آن به ۲۸۰ر۱ میلیو ن نفر بالغ میگردد که‌د ر هر کیلو متر آن ۱۸نفر زندگی میکند این سطح مرتفع که‌بنام‌ریگستان گوبی یابزبا ن چینی ها (شا مو) مشهوراست صحرای معرو ف گو بی تقریبا تماما جنوب آنرادربرگرفته است این ریگستان مشتمل برطاسهای خورد و هر طا س بچند آ بریزه تقسیم گردیده است که منگو لیا آ نرابنام گومی یاد میکنند از نقطه نظرزمین شناسی درحقیقت تمام سطح مر تفع منگو لیا بسیار قدیمی بوده‌که در زمانه تباشیر به‌ته آب غرق‌شده‌بودوبازابشکل مرتفع‌ظهوروطبقه‌سطح زمین بزیر گل جدید پنها نشده ا ست نسبت کمی بارا ن و خشکی این طبقه بالایی بریگ تبدیل وباد آنرا بطر ف چین برده‌و سمت‌شما ل غر ب چین را گل رس مستور ساخته است واز همین حالت که‌چینی‌هااز قدیم در چینی سا زی دستر س‌داشته‌مخترعین آن بشمار میروند .

درنشیب کو ههای که منگو لیا را احاطه نموده است علفچر های سر سبزی‌وجوددارد که‌برای گله‌با نی و چرا فوق العاده مفید است گله‌بانی شغل قد یمی مردم این سر زمین بشمار میرود منظره عمومی همواراست باران در موسم بهاریك تبد ل فو ق العاده بوجود آورده‌تمام‌جا ها سر سبز گردیده‌وبعد ازیك هفته دامنها از گلهای رنگارنگ‌وزیبا مملو میگردد ولی این زیبایی دیری دوام‌نه کرده بزودی زرد میگرد داما در ختها محض دروادیهای دریا ها دیده میشوند.

آب‌و هوای اینکشور سخت و انتهایی‌است زمستان سردوتابستان خیلی گرم دارد در حقیقت آب وهوای بری دارد برف صرف برکوههای بلند باریده در متباقی حصص‌باران میبارد .منگو لیا از چهار طر ف بخشکه‌منحصر بوده کدام راه بحر ی ندارد ودر یا همه‌به سمت شما ل جریان داشته در دریاهای ستیگا یکجا ودر غدیر بیکال میریزندکوه بلند آن التای منگو لیا است که‌بلند ترین‌آن ٤۳٥٦ متر ازسطح بحر ارتفاع دارد .

توغر یك‌پول را یجه کشور منگولیابوده‌که معادل به‌۱۰۰منگو میشود . هولان باتور پایتخت منگولیا ودارای کمتر از ۳صدهزارنفر نفوس میباشد .سوخی با تو د، دارخان، چوی باوسا ن از شهر های بزرگ منگولیا بوده و تقسیما ت اداری آن به ۱۸ ولایت (ایماکو)صو ر ت گر فته است . زبان‌رسمی منگولیایی و ۹۰ فیصد اهالی این جمهوریت رامنگو لها و متبا قی را کازانی ،چینایی، تووینی ور وسی تشکیل مید هد روز ملی منگولیا مصادف به ۱۱ جولا یی است که سالگره انقلاب ملی (۱۹۲۱) میباشد .

دانگاف جایگاه مقدسی در اولان‌باتور بوده که چندین قرن از وجود آن می گذرد داخل‌این محل خیلی رنگین وعالی بنا یافته‌است در مقابل این جایگاه محلی برای پهلوانی انتخاب شده است پهلوانی ا ز سپور تهای قدیمی و عنعنو ی منگولیابشمار میرود .قبل ازشرو ع مسابقه مغلها را چنین رسم است که دربالای تخته لشمی دودانه دستمال سر خی‌را هموار کرده‌یکی‌ازمرطاضان برسم احترام به‌آ ن نزدیك میشود دستهای خود رادر آن گذاشته به سینه بالای آن‌دراز میکشد وبعداز تکرار چند کلمه ای برخاسته ودوباره به عمل خود ادامه مید هد واین‌عمل بذات خودنو عی‌از انواع عبادت بودایی‌این سرزمین میباشد که در آغاز هر مسابقه‌عنعنوی اجرا میگردد .

درپهلوی نزدیك دیوار صفحا ت آ هنی برنگ سر خ نصب ودر آن از تسمه کاغذ کلمات مذ هبی ترتیب و آویزان میبا شند

وهرکدام از مرا جعین آنرا مطالعه و رسم احترام بجا می آورند درچوکی ها دوطرفه لم‌ها(مرطا ضان) نشسته و به‌آواز بلندسرود مذهبی را میخوانند یکی از عالم‌ها در جلو

قرار گر فته ودر مقابل خو یش میز کوچکی دارد که دربالای آن مقدار ی ازغله ، زنگ وسینی چوبی قرار دارد . آ هسته آ هسته کلمات مذ هبی خود را خوا نده وغله‌رابطرف مقابل‌می‌پاشاند وزنگها رابه‌صدادر می آو رد سپس برقص‌ه ی پردازند ورسم آن در مقابل بودای بزرگ مانند روا ج و عنعنات هندی هاست بر علاوه هنگام بجا آوردن این‌مراسم چای، شیر ونمك رامی نو شند .

دیگر ازسپور تهای‌باستانی مغو لها سواری وسوار کاری میباشد مغو لها درین فن‌فوق العاده ما هر استند وهمیشه‌اوقات فراغت خودرا در پشت اسپهای تیز رووبا پیما صرف میکنند سواران مغولی معمولازین رابالای‌اسپ نگذاشته‌بلکه‌مانند زمانه‌های گذشته

بقیه درصفحه ۳٦

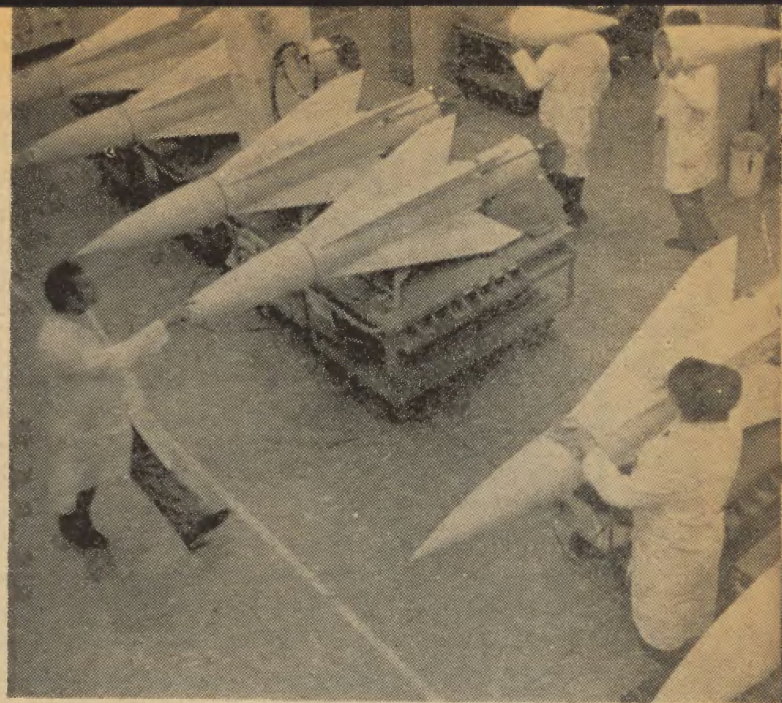


در منگو لیا پهلوانی از سپورتهای‌قدیمی وعنعنوی شان بشمار میرود .

مترجم سیدفقیر علوی

میلیاردها مارك

برای ساختمان انسانهای ماشینی وراکتها



د ر کنسر سیوم هوا یی‌وکیها نُنود دی مسیر شمیت المان بیست هزار تن‌مخا نیکهای طراز اول ودانشمندا ن برای آینده بشر یت مصروف کارهستند

وقتی شما از میونیخ با استفاده اتو بان‌رابه استقامت سالز بورگ بحرکت بیفتید تازه هنوز درکیلومتر هفتم نرسیده باشیدکه جنگل‌انبوهی ازدرختان کاج وسرو وناجو توجه‌شمارا جلب میکند وهمینکه اندکی جلوبروید قطعات‌گل‌های سبزوشاداب راتماشا میکنید تااینکه بالاخره متوجه میشوید که دربین این قطعات گل‌وسبزه زاریك سلسله عمارات باشکوه وبزرگ دفاتر های وسیع‌نقشه‌کشی وطراحی وکارتعبیه‌گردیده است درافق دور دست کوه های پربرف الپ به‌این جایگاه زیبایی خاصی بخشیده. پولیس های فابریکه بایونیفورم‌آبی مواظب هستندکه کسی بدون اجازه قبلی داخل‌این‌محوطه نگردد چونکه در مرکزشرکت‌میسر شمیت‌بولکوف‌بلوم که درعین حال بزرگترین مرکز هوانوردی وکیهان‌نوردی المان‌بشمار میرودبعضی مسایلی هست‌که هنوز بحیث‌اسرار شمرده میشود.

دفعتاً ازداخل جنگل صدای مهیبی بسان غرش رعدبگوش رسید. رهنمای ماگفت‌قسمت فوقانی راکت‌کیهانی فرانسوی بنام آریاناروی سکوی ازمایشی‌انتقال داده میشود وچون وز ن آن هفت تن می آیـــد لهذاحمل ونقل آن تـو ام بـــا شو ر وصــدا هــا میباشد رهنماآرابه سالون تجهیز اقمار مصنوعی رهبری‌کرد. این‌سالون درحالیکه فاقدهرگونه کلکین وپنجره بوددرنورخیره کننده تیوبهای نیون میدرخشید وهوای‌آن‌بکمك دستگاه‌تهویه تنظیم میگردید. یك لفت برقی مارابه‌یك‌گالری بزرگ رهنمونی‌کرد. ازخلال‌یك دیوارشیشه‌یی نگاه آدمی بیك دستگاه مخابراتی بنام‌هلیوس آشنامیگردد. این دستگاه به پنجصد ملیون مارك تمام‌شده‌که ازآن‌جمله مبلغ ۳۶۰ ملیون مارك‌آنرا کنسوسیوم مسیرشمیت وبقیه را وزارت اکتشافات‌بن تهیه کرده است. یك‌قمر مصنوعی همانندآن بساری راکت امریکایی به‌کیهان وقتا پرتاب‌شده. چارانجنیر بابالاپوش های نارنجی‌که بیشتر به جراحان شفاخانه میمانند وکلاهای سپیدبسردارند مشغول‌مونتاژ دردستگاه مخابراتی هلیوس دیده میشوند.

همچنان دو قمر مصنوعی مخابراتی بنامهای سوس بی وسمفونی تکمیل و آماد ه پر تاب به‌کیهان میباشد.درجلوسا لون تجهیز اقما ر مصنوعی بامرد شصت ودوساله‌ای برخوردیم که لودویك بولکوف نام‌دارد و رئیس این دستگاه عظیم میباشد. تحصیلاتش تادپلوم انجینر است وبه‌کوهنور دی علا قه سر شاری دارد. وقتی ماراازدوردید خنده کرد وگفت ازعقب من‌روان شوید.

همکاران دستگاه دفتررئیس رابحیث مرکز فرماندهی مینا مند اطاق وی‌دوصد متر مربع وسعت دارد. یك دروازه بزرگ بیك اطاق دیگر منتهی میگردد. در داخل این اطاق مودلهای مختلف آلات وسلاح‌ازقبیل تا نك هلیوکوپتر ،انجن ،راکتهای دور پر وا ز علیه طیارات، زره‌پوش، سفاین، آلات الکترونیکی وقطارهای سریع‌السیر بنظر میرسد.

بقیه درصفحه ۳۵





یك انجینر فابریکه اوراق ساختمان راکت رامطالعه می کند.

زنان متکی

مهم و ضرو ری پیرا مو ن رفع مشکلات زنان خانه دار ازیك سو بمنظور درك دشواری زند گی‌خانواده ها واز جانب دیگر آشنائی‌باچگونگی طرز زیستن شان با دو تن ز نا ن خانه دار مصا حبه بعمل آور دیم که تقدیم شما خوا نند گان ار جمند مینمائیم.

میر من سعیده خا نمیست‌بشاش وصمیمی وی به خود متکی است این احساس از کود کی باوی‌پرورش یافته روی این اصل طوری بزر گ شده که هنگام رسیدن به سن قانونی یا دو سه سال قبل ازان‌حس میکند که باید گو شه ای از بار زندگی را بدو ش بگیرد.

وی دراثر تعصبات فا میل مکتب را در صنوف ابتدائی ترك میکنندااما حینیکه پدرش پدرود حیات گفت درنتیجه وی به مسوو لیت های خود در برابر خانواده و بخصو ص د ر برابر خویش واقف میشود و هرگز روزرا به عطالت و بیکاری سپری نمی نماید وراهی یکی از مؤ سسات خیاطی را در پیش میگیرد شا مل‌کار میشود وبعد از چندی دراین مؤسسه

ما اگر احتمالا وجود نمیداشتیم بازهم به‌تاسیس چنین دستگاهی میپرداختند وبازهم انجنیران ومتخصصینی مانند رفقا دورچنین سازمان گردمی‌آمدند .

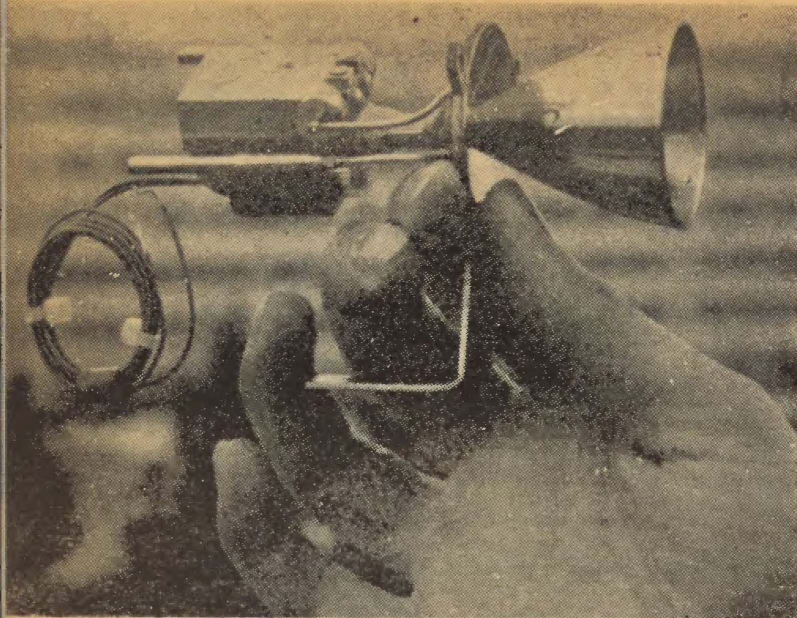
این مطلب‌را شخصیکه بیست هزار تن انجنیر ومتخصص دررشته های مختلف وارد هستند تحت رهنمایی واداره اودرین جا مصروفند، به‌خبرنگار شترن‌بازگفت. وکسانیکه به عظمت ساینس وتکنالوجی‌آگاه هستندبه‌این سازمان «مغزمتفکر اروپا»داده‌اندواما منتقدین المانی میگویندکه این سازمان «پرمصرفترین ماشین علمی جمهوریت اتحادی المان بشمار می‌رود.»

هشتادفیصد فعالیت سازمان مسیرشمیت بولکوف بلوم (که بعدازین درمقاله تحت (ایم بی‌بی) می‌آید، اجرای فرمایشات دولت المان تشکیل میدهدکه ازآن جمله پنجاه‌فیصد آنرا سازوبرگ جنگی احتوامی‌کند. اگرازیك طرف (ایم بی‌بی) بدون دولت المان نمیتواند به‌فعالیت بپردازد، دولت جمهوریت اتحادی المان، نیزبدون‌این‌چنین‌سازمان بزرگ‌نمیتواند درجهان ساینس وتکنالوجی‌بادنیا همسری‌کند.

«گروپ نیمه دوم قرن بیست» نه‌تنها سلاح موردضرورت جمهوریت اتحادی المان را تامین می‌نماید بلکه برای کشورهای عضو پیمان ناتونیز مقداری تجهیزات جنگی فراهم می‌کند. درحالیکه در ساحه خدمات کشوری برای دولت المان فیدرال، تولیدات آن غیر قابل انصراف است مخصوصاً درساحه ترانسپورت مسافات نزدیك ومحیط زیست‌که آینده المان‌را بامشکلات زیاد روبرو خواهد ساخت، مشغول مطالعه وجستجوی راه حل مشکلات ناشی ازین‌ناحیه میبا شد .

طرح پروژه‌ها مربوط به‌ترانسپو ات مسافات نزدیك ومحیط زیست برای المان‌ها به‌ملیاردها مارك تمام می‌شودکه آنهم‌دربرخی موارد، ملیونها مارك‌آن دستخوش اندیشه‌های غیرعملی انجنیران این‌سازمان میگردد. چنانچه ازآن جمله (راکت اروپا)که ازطرف‌جوزف شتراوس وزیردفاع‌کابینه دردهه۱۹۶۰فرمایش داده شده‌بود، درسال ۱۹۷۳ ازطرف حکومت بن اجرای‌آن متوقف گردید. هم‌چنان طیاره ۱۰۱دی که‌باید عمو دی‌پرواز کند ،نیزمورد قبول حکومت‌بن واقع نشد .

مودل های‌این دوپروژه فعلا در موزیم میونیخ گذاشته شده وتماشاچیان ازتماشای آن دچار تعجب وحیرت می‌گردند .



کوچکترین آله ایکه جهت کنترو لو هدایت راکت ها بکار برده می‌شود

باقیدارد

باجوانی آشنا میشود که بالا خره این آشنائی منجر به از دواج مـی گردد.

وی در مورد زند گی اش چنین می‌افزاید: در خانه پدر زندگی خیلی راحت داشتم اما هنگا می ورود به منزل شو هرم زند گیم دگر گـون گردید که بامدا خله های بیجا وبی مورد خواهرانش رو برو شدم که خیلی برایم نا پسند ورنج آ و ر بود.

میر من سعیده در مورد رسیدگی به امور منزل و تر بیه اطفا لش چنین گفت:

رسید گی به امور منزل بنظر من کار سهل و ساده ایست اما بشرط آنکه امور خانه تحت یك پرو گر ام منظم و رو ش معـقو ل صو ر ت بگیرد.

اما در مورد تر بیه اطفالم با ید بگو ئیم که من از اسا سا ت علمـی پرورش طفل اطلا عی ندارم و لـی شنیدن پرو گرام کورنی ژوند رادیو به‌من کمك میگند که در تر بیه‌اطفال خو یش تا اندازهٔ دقیق و حساس باشم.

بنظر من اگر والدین‌به خوا ست های کود کان خویش آ ن‌طور شاید وباید تو جه نکند ممکنست عـدم توجه وی به رفتار و کر دارمعاشرت و گشت و گذار طفل، با عث‌میشود که کو دك خود سر گردیده و چو ن درمقابل کاری انجام شده خو یشی مانع احساس نمیکند همه کار ها بنظرش خوب و پسندیده می یا ید لهذا به ادامه آن دوام مید هدتااینکه در سنین بزر گتر حر ف نا شنـو. وشاید هم منحرف بار آید.

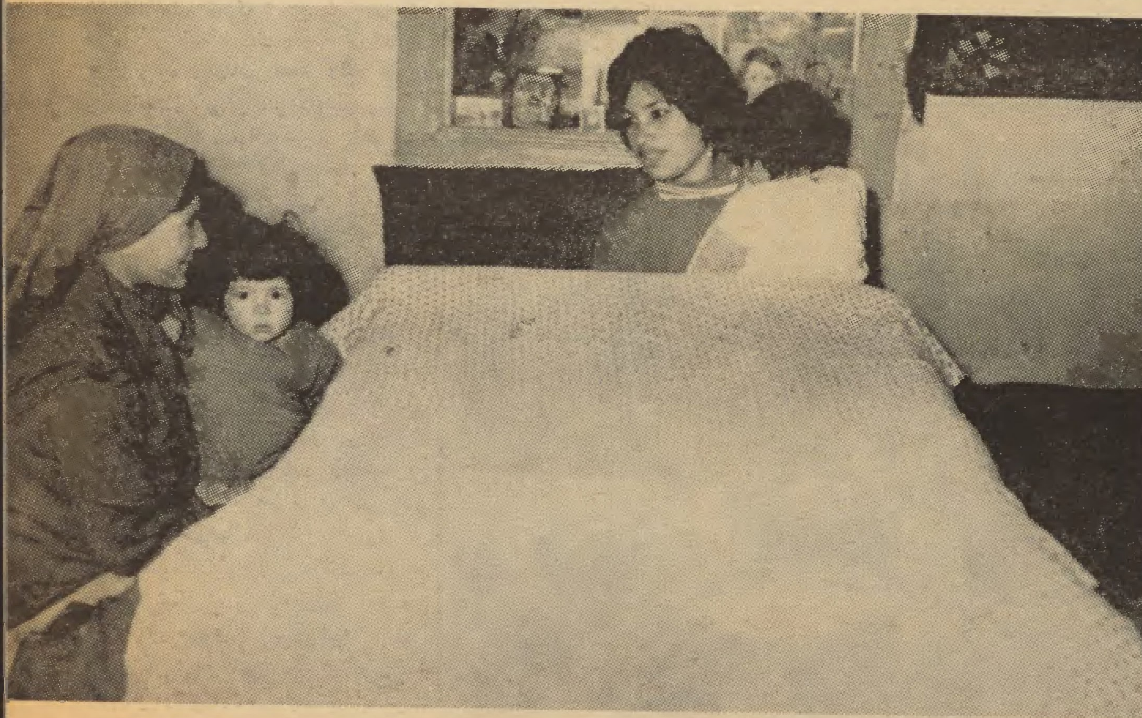
هنگا میکه نظرش را در مورد مود و فیشن میپر سم در پاسخ چنین میگوید:

بنظر من خا نم معقول و فا میل دو ست نباید قسمت زیاد از عوا ید فامیل خود را صرف مود و فیشن نماید وی باید بصو ر ت واقـع بینانه بود یجه فا میل را ط و ر ی ترتیب دهد که تا احتیا جا تش ر ا مر فوع سازد.

وی افزود: هدف من این نیست‌که زن‌ها باید بکلی سر و صـو ر ت خودرا فرا موش نماید بلکه آ نـچه میخواهم بگویم اینست که سا دگی را اساس رو ش خود قرار دهد.

خانم با سلیقه میتوا ند از پارچه های ارزان لبا س بسی قشنگـك وزیبا تهیه نما ید واز هـمـه ذوق و پسند شو هرش باید اساس عمده و طرز نوع لبا س و آرایش و ی‌را

بقیه درصفحه ۳۰

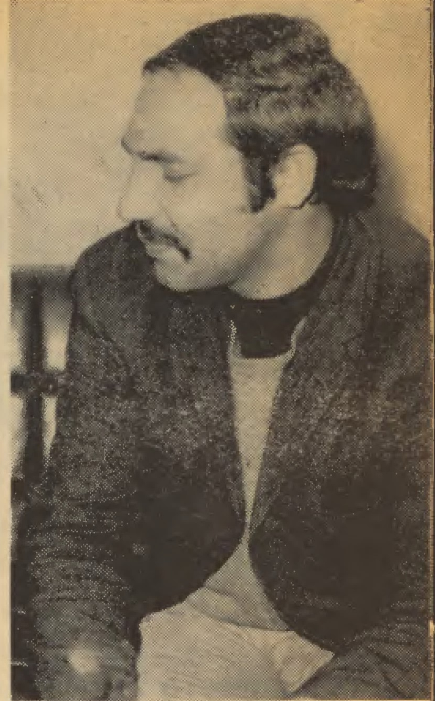


او میگوید ..به نظر من نظا فـت وبکار بردن ذوق وسلیقه در امو رمنزل بهتر از پیروی آرایش ودیکور پـر مصروف است وزیبایی هم‌درسادگـی است

دپښتو اودري ژبو

تر مينځ اوس اوس

يوميکا نيکی توازن وجودلری



اود داستان دقهرمانانو دژوندانـه‌د حوادثو انعکاس په واقعی ډول يکی وی، دداستان فورم دهغه هنری او ادبی بڼه څرګندوی اوپو خاص ژبه يکی ايجا د وی چی دا دداستا ن هنری جهت ګڼلای شو، همدا شان محتوی بايد داسی قوی غنا ولری چی خلک تری استفاده وکړی شی اود خلکو دژوندانه‌دواقعی اوحقيقی‌خيروښکار- ونه‌وکړی‌چی البته دادواړی خواوی‌په داستان کی ډيری مهمی بريښی اود هری خوا ضعف ددی سبب کيږی چی موږ په‌يوه داستان داحکم ولګو چی‌په دی داستان کی ياهنر دخلکو پـــه خدمت کی استعمال شوی ياهم هنر دهنر لپاره .

—بی دريالیسم له سبك څخه نور ادبی مکتبونه ستاسو نظر ته څنګه ښکاری اوله نورو مکتوبونو څخه‌پلو داری څنګه ګڼی؟

—بايد ووايم چی ددی سوال‌ځواب مود ريالیسم دمکتب دسترو استادانو پخوا تردی هم ورکړی دی څکه ددی سبك استادان وايی، (څو چی په‌نړی کی ژوند وجود لری اودا ژوندتشريح کيږی نوريا ليزم هم شته) چی په‌دی توګه دجامعی‌فعال‌او جوړونکی عناصر يعنی انسانان په ډير معقول اوواقع بينانه شکل سره، هغوی، دهغــوی ژوند اود هغوی کار چی البته دانسان جوړونکی دی تشريح کوی او لکه چی‌ومو ويلی داد ريالیست ليکـوال ستره خاصه ده‌چی هر څه لکــه‌د هنداری په‌شان دهغی په واقعی بڼه

څرګندوی هرراز چی وی، په نــورو ادبی مکتبونو کی ښايی چی ډيــــر نيمګړی او ناروغتړی ليد وجودولری څکه‌دا مکتبو له داسی يوی انتزا عی زاويی نه انسانان اود هغوی کړه‌وړه ګوری چی انسان هم مريض ،له کار وتلی، هر څه‌ته تسليم شوی اولــه مبارزی وتلی‌وښيی، زه‌څپله دريالیسم مکتب ته‌په خاصی توجه سره داسی عقيده لرم چی ددی پر ځای چی‌انسان يوګوښه ګير، تسليم شوی بی‌وسه موجود وښودل شی ولی انسان لــه طبيعته ،له ستونځو له غمونـــــو او کړاوونو سره دمبارزی اود وامداری مجادلی په‌حال کی ونــه ښودل شی؟ ولی دی‌په دی توګه دانسانانو روحيه ضعيفه وښودل شی او ولی دی‌انسان له‌کاره وتلی، تسليم شوی اورابنکيل وی؟

او البته دازما شخصی عقيده ده لکه چی‌په يوه متل کی وايی چی دوه څټکی په‌يوه لاس کی نه‌سی اخستل کيدی نوزه هم يوائی همدا ريالیزم غوره ګڼم، په همدی لاره ځم اوهری خوااو هر څه‌ته لاس اچول لازمی‌نه ګڼم. سره ددی چی‌د هر ادبی مکتب مطالعه اوهغه متب‌په‌خـواصو څا ن پوهول هم حتمی او ضروری بولـم خوچی انسان وکړای شی دادبـــی مکتبونو په‌برخه کی عادلانه قضاوت ته‌لاره برابره کړی .

—په څه‌راز يو حالت کی ږی تـه چمتو کيږی چی داستان وليکی؟

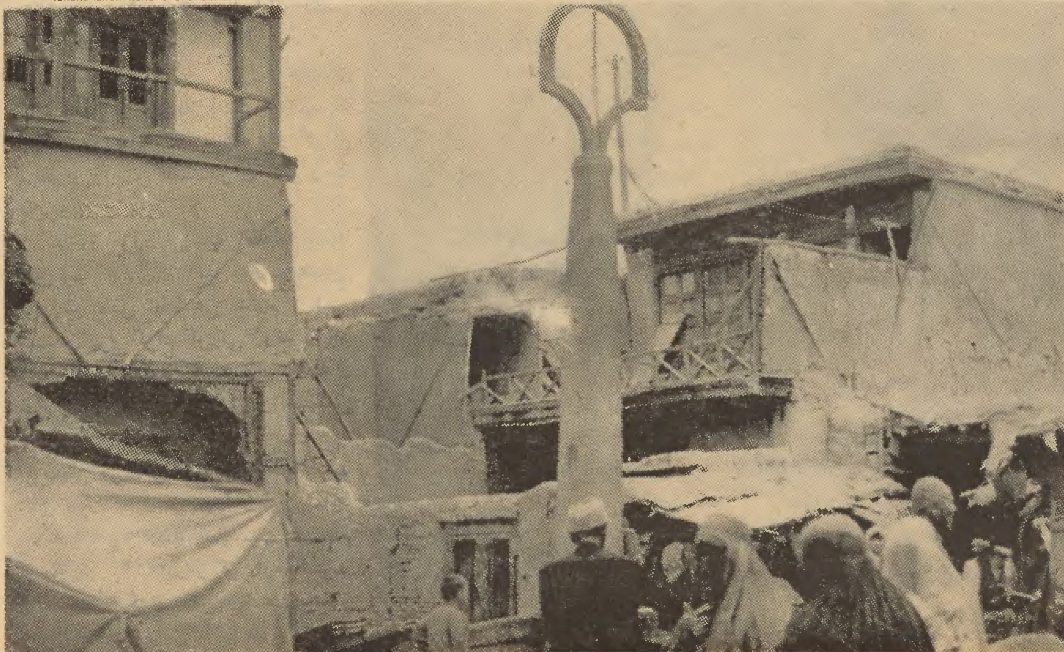
—ستاسو خبريالانو خو هر کلـه همدا سوال تکراروی چی په څـه حالت کی کيسه ليکی دلته يوه توکه راياديږی هغه داچی له عزيز نسيـن څخه هم‌چا داسی پوښتنه کړی وه‌نو هغه ورته ځواب ورکړی ده‌هر کلـه چی‌زه غواړم داستان وليکم نو ځـان دکوټی په‌چت کی ځړوم، قلم دپښو په‌ګوتو نيسم او داستان ليکم ...

خير په‌هر صورت ،خو ستا سی ددی پوښتنی په ځواب کی بايــــد ووايم چی‌د داستان دليکنی لپاره يو خاص روحی حالت پکاردی يعنی‌داچی هرهغه کله چی ليکوال‌له يوی طرحی څخه سخت متاثره شی هغه وخـت چی ليکوا لدخپل داستان قهرما نان اود هغوی‌دژوند حوادث‌په کامله توګه وپيژنی اوځانته يی مجسمی کړی او دکيسی دقهرمانانو افکارو ژوند يی تحرك ته چمتو سی نوليکوال دی‌ته حاضره شی چی قلم راواخلی اوخپل دداستان قهرمانان دهغوی دژوندانه له‌مهمو پيښو سره دکاغذ پرمـــخ راپياده کړی اودا هسی يوحالت دی چی‌شپه او ورځ نه پيژنی ،ښايی يو ليکوال يوه طرحه ډيره موده دځانه سره وساتی خوهر کله‌چی له داسی يوه‌حالت سره مخامخ شی نوکه‌نيمه شپه وی هم دخپلی طرحی په ليکلو پيل کوی.

—ښاغلی افغا نپور! دلنډو کيسو په‌ليکلو کی څه دننه اويا دباند نـی کوم ليکو الان پاخه او پياوړی ګڼی؟

—ستاسو دی سوال ته په‌نړيوا‌له سويه ځواب در کول غوره نه ګڼم او داڅکه چی په نورو ژباتو هيوادو نو کی‌ښه پاخه اکاډيميك ليکوالان ډيـر زيات دی، خو بده به‌نه وی چی لــړ څه‌د ګاونډيو ملکونو اود خپلوليکوالو په‌باب وغږيږو، په پښتو نستا نی ليکوالو کی ترټولو پياوړی رياليست اوبريالی ليکوال چی ننی ځانله يــی يونوی مکتب قائم کړی دی ښاغلـی ميرمهدی شاه مهدی پاچا دی، چی ددوی ټولی ليکنی دپښتو دنوی نسل لپاره دلاری مشعل کيـدای شی او ډيری اغيزی ناکی خبری لری اولــه

نوربيا



گوشه ی‌یکی از کوچه های‌کابل با نمونه ی از سا ختما نها ی‌قدیم‌آن بعداز برف وباران زمستان امسال

شاعر بزرگ انساندوست

اثر: ش، شاه محمد وف
ترجمه :ش

* * *

اثر های مذکور عبار تند از:

۱-(قران السعدین)

خود شاعر راجع باینکه این داستان‌رادر سال ۶۸۸ (۱۲۸۹) برشته تحریرکشیده و متضمن۳۹٤٤ بیت میباشد ، چنین میگوید:

آنچه بتار یخ ز هجر ت گـذ شت
بودسنه سه صد و هشتاد و هشت
ور ز چهل باز گشا یی شمــــا ر
نهصد و چار و چهل و سه هـــز ار

اساسا درین شهر ما جرای ملاقات‌سلطان دهلی - معز الدین کیقباد (۱۲۹۰- ۱۲۸۷) باسلطان بنگاله-نصرالدین‌بغرا خان‌یعنی مواجـه شدن پدر و پسر با هم تصو یر میگردد، - مبارزات دوا مدار ی که توسط مردم‌هندوستان بالمقابل مها جمین مغل به پیش برده‌شده‌نیز در داستان انعکاس یافته است .

شاعر در عین شر ح حواد ث تار یخی، برخی غزلها لیریك رانیــــز در آن‌جـــا میدهد.

سیاح معرو ف و مور خ دانشمند - عبدالرزاق سمر قند ی ازین اثر وسیعا - استفاده کرده است .

اودر اثر خود (داستا ن سفرهندوستان وشرح غرایب وبیان عجایب آن‌از اشعـــار امیر خسرو در ((قران‌السعدین) اقتباس می کند، .)

وباپیو ند دادن آنها با محتوای اثر ،حوادث را برنگ شا عرانه ای تصو یر مینماید.

۲- (مفتاح الفتو ح)

دربرخی ازماخذ این اثر بنام(فتحنامه) نیزذکر شده مو لف ، آنرا در بیستم‌مـــاه جمادی الاخر سال ۶۹۰بپایان رسانده که‌بـــا جون سال ۱۲۹۱ مطابقت دارد. داستا ن - حجم زیاد ندارد ومتضمن بیشتر از۷۰۰بیت میباشد.

شاعر طی اثر دراطراف اولین دو ر ه حاکمیت جلال الدین فیروز شاه (۱۲۹۶ - ۱۲۹۰) و نخستین یور ش ها و تاکتیك‌های جنگی وی روشنی می اندازد .

مفتاح الفتو ح مشحو ن از رو ح بیز اری‌و تنفر نسبت به مها جمین مغل است .

۳-(خز این الفتوح)

این اثر که در نثر نگار ش یافته ،درمورد علاوالدین خلجی «۱۳۱۰-۱۲۹۶» و یــورش های او، منبع تار یخی با اهمیتی محسوب میگردد. شا عر در خلال آن تمام حواد ث تاریخی را که خود شاهد آن بوده ودر آنها اشتراك داشته ، یکی بعد دیگر تو ضیـــح مینماید.

خزاین الفتو ح مر کب است از قسمت های: مقد مه، اصلاحات اداری سلطا ن، - محاربا‌تی که‌بر ضد مغلها به پیش برده‌و - هجوم هایی که بر دیکن، و رانگل و معبـر نموده است . این اثر را میتوان یك(ستایش نامه) محسو ب داشت ، زیرا گوینده فقطدر اطراف مو فقیت ها و فتو حات سلطان‌روشنی می‌افگند ودر باره شکست ها وعدم موفقیت هایش هیچگونه معلو ماتی نمیدهد و ایـــن بانام کتا ب(خزاین الفتو ح) هما هنگـــی کامل دارد.

امیر خسرو را جع به اینکه این اثرخودرا درچهارم جمادی‌الاخر سال ۷۱۱ر۱۸ اکتوبر ۱۳۱۱) با اختتام رساند ه میگوید:

یعنی دو شنبه وز جمادی دو م چهار)
تاریخ عام یازده و هفتصد شمـــار

در بر خی ازما خذ اثر مذکور بنـــام (تاریخ‌علایی)ذکر شده است .

مو لف برای تکمیل اثر مد ت شش‌سال تمام(۷۱۰-۶۹۵) صر ف اثر ئی نمـــوده است.

٤-«دولرانی وخضر خان »

این‌داستان در منابع مختلف بنام های (عشقیه)،(خضر نامه)، (خضرخان‌ودولرا نی) وعشقیه نیز یاد میگردد.اماخود شاعـــر - چنین گفته بود :

خطاب این کتا ب عا شق بهر
(دولرانی - خضر خان)ماند دردهر

امیر خسرو روی داستا ن مد ت بیش‌از چهار ماه‌کار میکند ودر او ل فبر ور ی‌سال ۱۳۱۶ از تحریر آن فرا غت می یابد.داستان مذکور توسط دانشمند تاجك م.) بقا یــف مورد تحقیق و پژو هش از زبان شاعـــر

بقیه درصفحه۳۰

(۱- اورین بایف ، سفر نامه هندوستان عبدالرزاق سمر قند ی ، تاشکند ۱۹۶۰...)

سر زمینی که سیم و زر نام دارد

پارچۀ ابریشمی وشیرینی پیشاپیش محمل عروس

آقچه شهر قالین

به سلسله معر فی شهر ها وروستا های کشور درین شما ره باو لسوا لی آ قچـــه آشنا می شویم.

آقچه بین طو ل البلد ٦٦ در جه و ٤٦ دقیقه و ٨ ثانیه و عر ض البلد ٣٦ در جه ٥، دقیقه و ٤٠ ثانیه واقع شده ، از نقا ط مشهور ــ صفحات شما ل کشور است . از سطح بحر ١٠٩٠ فت ارتفاع دارد ودر نز دیکی حدود شمال افغانستا ن تقر یبا متصل خطی که از اندخوی ، خوا جه سالار و خم آب گـذشته بطرف دو لت آباد و شبر غا ن امتداد دارد واقع است درین قسمت و ادی آ قچه مانند شبرغان ودو لت آباد بطر ف جنو ب خـــط سرحد واقع میباشد .

ولسوالی آقچه از نظر تشکیلات مر بوط به ولایت جوز جان است در شر ق آ ن چار بولك وچمتال ودرغرب آن اندخو ی و اقـع است از شمال بەریگستان آمـــو و ا ز جنوب به شبر غا ن پیوسته است .

قبل از سال ١٣٣٢ مسا فران آقچه اگـــر ازمزارشریف به سفر می پرداختند به بلـــخ میر فتند ، از آنجا به و لسوا لی چار بولك واز چار بو لك به آقچه موا صلت میکردندمگر درسا ل ١٣٣٢ با احدا ث راه جدید ا کنون سـروسیا حت به آقچه رو ی خطی که مزار ـ دهدادی ، دهداد ی چمتا ل و چمتا ل آقچه را وصل میکند صور ت میگیرد . این راه مستقیم تر واز راه کهنه بهتر است .

اراضی آقچه از قدیم حا صل خیز وپـــر محصول بوده و بشمو ل ارا ضی بلخ ودولت آبادوشبر غا ن قسمت شما لی افغانستان رادر حاصلخیزی شهر ت خو ب می بخشدازجمله نباتات صنعتی پنبه نیز در آقچه ومر بوطات آن به کثرت زر ع میشود وز مینهای پهنا وری

این سیم ناب را فراوا ن عر ضه می نماید. شهر آقچه در جوار شا هراه مزار شریف، شبر غا ن ،شبر غا ن فاریا ب وفار یـــاب هرات واقع است .

فاصله آقچه از مزار شریف ١٢ ر ٩٠ کیلو متر است که طی این مسا فت باسرك اسفلت دربهاران که دشت های بیکران دو جا نـب سرك ازسبزه وگل جو شس می ز ند جا لب و تماشا یی است فاصله بین این شهر وهرات ٧١١ ر ٣١ کیلو متر می باشد اکنو ن ازآقچه تاشبر غان که سر ك اسفلت عصری امتداد یافته وکار شا هراه از شبر غان مرکزولایـت جوزجان بجانب اند خو ی در پلان سرکسازی جوزجان هرات پیش میرود .

شهر آقچه دارای یك خصار کو چك بوده وبازار تجا ر تی آن مخصو صا از نظرپوست قره قل وقالین که ازصنایع دستی مرغوب ومعروف آقچه است شهر ت کافی دارد .

آقچه از نظر تحولات عمرا نی نیز تغییـــر کرده، سر کهای وسیع ، با غ عمو می، ــ هوتل عصر ی و تاسیسا ت دیگر ا جتماعی در آن احداث شده است ، همه سا له درین شهر که تقریبا حیثیت مر کز تو لید قالین را دارد جشن قالین بر پا می شود .

ازنباتا ت مشهور این محل گندم ،جـــو جواری ،کنجد ،ماش ،نخود ، زغر ار ز ن کچالو، پالك و بادنجا ن است . از نباتات روغنی توسط دستگا ههای محلی که بنـــام (جهاز تیل کشی) معرو ف است ، رو غـــن نباتی استحصا ل میشود .

اشجار ، سیب ،ناك ،آلو چه، انگـو ر، زردآلو، آلو ، بید و چنار در باغها و منازل آقچه خو ب حاصل مید هد .

به تربیه اسپ، مر کب ، قاطر ،بز،گوسفند اشتر، گاو ، مر غ خا نگی ، وبغره قـــره مردم آقچه زیاد علاقه دارند .

ــدر تشکیلات ملکی علاقه دا ری های ــ مردیا ن، فیض آباد ، وخا نقا مر بو ط ــ ولسوالی آقچه است ، و لسوا لی در جـــه ٤ منگجك که قبلاعلاقه داری بود از محا لات آقچه حسا ب میشد آقچه بطر ف شمال غرب مزار شریف و شما ل شر ق شبر غان ــ موقعیت دارد . کلمه آقچه اصلا مغو لی بوده به معنی زر وسیم مسکو ك میاید .

آقچه از نظر سا ختما ن طبیعی سر زمین بی کوه ودره ای که نه نشیب ها ی عمیـــق وپرخم و پیچ ونه فراز های شخ و سنگین دل دارد که قابل زرع و استفاده نباشد بااین تعریف ز مین آقچه هموار است و برای هر نوع زراعت مفید میباشد .

آفتاب فراوا ن وو زش نر م نرم بادها ــ زمینه رابرای رشد و نمو ی هر نوع گیاه و نباتی مساعد میگر داند .

آبهای تحت الار ضی آ قچه شور و تلـخ است اما اگر چا ههای عمیق حفر گردد آ ب شیرین وآشامیدنی بدست میاید، در یا ی آقچه از سطح ز مینهای زراعتی پایانتر جریان داردو بدین سبب خا کهای حا صل خیـــز آقچه در تشنگی دوا مدار ی قرار دارد . ــ خربوزه و تربو ز آقچه شهر ت زیاددارد.

در شهر قدیم آقچه که در یـك ونیم کیلـــو متری شهر جدید قرار دارد صر فـ حصاری بالای تپه بزر گ ووسیع (که مقر و لسوالی آقچه بود) و چند خانه وو یرانه های از بازار قدیم با قیماند ه است ، کمی آب در آقچـه ازتوسعه با غها را محدود سا خته است ازین لحاظ باو جود یکه در ختان میوه خو ب حاصل میدهند میوه به فراوا نی یا فت نمیشود.

بقیه در صفحه ٤٥



بقیه از صفحه ۲۷

شاعر انساندوست

قرار گرفته است . آن بخش داستان که باشعر نگارش یافته در آغاز ۴۲۰۰ بیت بوده امابعدا شاعر آنرابه ۴۵۱۹ بیت رسانده‌است.

امیر خسروردداستان (دولرانی وخضرخان) بیك پرابلم بسیار مهم یعنی همبستگـــی واتحاد بین مردمان هند تماس گرفت ، حتی میتوان گفت‌که شاعر بزرگ به نقش منفی نفاق وخصومت موجود بین مسلمین وپیروان آیین دیگرهند درزمینه استقلال وترقی‌مملکت پی برده بود. شاعر باترنم دوستی بی‌شائبه ای که میان خضرخان ودولرانی وجود داشت مردم هند رابه اتحاد وهمبستگی و زیست باهمی آرام فراخواند . یك قرن پس ازوی میرزا عبدالقادر بیدل نیز مردم هند رابسوی همین نوع وحدت مبنی برمودت ودوستـــی فراخواند ، امانتوانست آرزوی انساندوستانه بزرگ خویش رابرآورده ببیند در نتیجه عدم تامین چنین اتحادی بودکه سرزمین هندمدت ۳ـ۴ قرن دراستیلای انگلیس هاباقی ماند .

(دولرانی وخضرخان) نه تنها یك‌داستان عشقی ـ رمانتیك است، بلکه عشقی،تاریخی نیزمیباشد . زیرا قهرمانان اثر : (دولرانی، خضرخان ، علاوالدین ، مبارکشاه، کرن ملك کافور، ماهرو، کنولادی ، بهیم دیـو، الپ خان ودیگران شخصیت های تاریخی اند. امیرخسرودرین اثر خویش پیرامون آن وقایع تاریخی که ازدوره سلطنت قطب‌الدین تادوره حکمرانی سلطان علاوالدین خلجی روی داده ونیزدربارهٔ سلاطین دهلی، معلومات‌قابل توجهی میدهد .





بخش عشقی، رمانتیك اثر را ماجـرای عشق پرسوز وگداز خضرخان با دو لرانی زیبا تشکیل میدهد . خضر خان پس ازیك سلسله ماجراها وموانع سرانجام به وصـال دولرانی میرسد .

شاعر لحظات شیرین وصال رابه نحـو استادانه ای توصیف مینماید . مااینك این توصیف را از زبـــان شـا عـر با اقتباس از کتا ب مو لف دانشمند این مقاله بنام(امیر خسرو ....) بخوانند گان محترم نقل مینماییم.

گرفت اندر کنار آن سرو گلرنگ
بسان برگ گل در غنچه تنگ
رسید اول به جانها شکر ین قوت
زدو انگشترین وچار یاقوت ...
ازآن پستان نبود از بخت گاری
بجز هر لحظه بوسی وگناری
ازین در پیش بردن پسته تر
از وزان پسته خوردن قند وشکر
ازین گردن به دزدی سینه تسلیم
وزوتاراج گردن تودهٔ سیم
ازین بستن براو زلف گرهگیر
وزو گردن در آوردن بـز نجیـــر
ازین دادن بدو بالای مایل
وزو بازو براین گردن حمایل
ازین ساعد بدست او سپردن
وزو گـدسته ای بر دست بردن.
ازین در دامن اوگل فشاندن
وزو درگل نهال تر نشاندن
زگاه شام تاصبح شب افروز
شدی درخوشدلی شبهای شان روز
نهاده چون دوگل روبه ... روی
نه محرم درمیان جز رنگ وجز بوی
بهم پیوسته اندامی به اندام
به آمیزش چو دومی دریگی جام ...
گهی لب برلب چون قند سائید
بد زمان تنها قند خائید ...
کند هردم نگه دررو ی ماهی
که یابد جان نودر هر نگاهی

(ادامه دارد)

بقیه ازصفحه ٥٦

اینجا گلهامیشگفد

(آرامش) رااحساس کرده بودم . به دنبال‌من دوستم نیزاز آن محل تاریك خارج شد وهر دونزددختر ها که‌منتظرمابو دند آ مدیـــم دختر ها قهقهه میخندیدند ومن نمیدانستم اما بعداز لحظا تـــی معلـو م‌شدکـــه ماداخل تشناب نشده بودیم بلکه در گدام آرد داخل شده بودیم .

بقیه‌از صفحه ۲۵

زنان‌متکی...

تشکیل بد هد.

هنگا میکه از میر من سعیده در مورد بهترین صـفات یـــك ما د ر پر سیدم چنین گفت:

بنظر من باید یـك ما در دا رای عاطفه و رفتار نهایت نیك‌و مهربان باشد و مسئو لیت و مکلفیت‌خویش را به تمام معنی درك نماید و در راه انجام وظیفه خود فدا کاری‌وگذشت داشته با شد.

و قتیکه با میر من عا لیه گفتگو را آغاز کردم او را خانمی یا فتم‌آرام ومتفکر. وی‌که هنگام صحبت شمرده شمرده حرف میزند و در موردزندگی خویش چنین گفت من حوادث روز گار ونا ملا یمات زند گی را با تما م وجودم احساس کرده ام و ازده سال داشتم که مرا با پول گزاف تبا ه‌له کردند و به خانه شو هرم نیـــز با صحنه های تراژیدی زندگی‌روبرو شدم که خیلی برایم نا گوار ورنج آور بود اکنون شانزده سال هست که بااین وضع نا مسا عد د ست باگریبان هستم.

شوهرم مستخدم یکی از با نك هاست دستمزد که میگیرد حتی‌نان بخور ونمیر وکرا یه خانه را تکافو نمیکند باوجود آنکه زند گی چهره سیاه و زشت خود را برایم نما یان سا خته اما به آن هم شو هـرم را دوست دارم وهمه فر زندانم را مانند مردمك چشمم عزیز میدارم و بـــه ایشان عشق میورزم.

میر من عالیه باوجود تمــــام مشکلات واحساس نا راحتی‌درزندگی پیوسته میکو شدفضای گرم‌وآرامی را برای همسر و فر زندانش‌فراهم سازد.

هنگا میکه در مورد بهترین‌صفات يك مادر ازش میپر سم در پا سـخ چنین می گفت:

بنظر من بهترین صفات يك مادر داشتن حو صله عالی و خو ب ، مهربان بودن به اولاد، و خو شـــ صحبتی است که البته تر بیه نیك يك طفل مظهر وشا یستگی بـــرای ما در است و من ما نند سایرمادران آرزو دارم که فر زندانـم مصـد ر خـد مـت نیـك و مفید به جا معه مردم و به کشور خویش شوند.

از میر من عا لیه میپر سم که‌چه عاملی بعضی اطفال را بی بند و بار ومنحرف بار می آورد؟

درجواب میگوید:

محبت بی اساس والدین، مدافعه بی‌جا و بی مورد، عدم موا ظبت ا ز کودك که به با زیهای کو چه وبازار پناه میبرد سبب میشود که طـفل منحرف بار آید و عـــلاوه بر آ ن ناساز گاری بین زن و شو هر باعث میشود که اطفال شان از خانــــه گریزان شده و به سرك و کو چه پناه برند و در نتیجه این عوا مـــل بی بندوبار ولا ابالی بار آیند.



مجسمه: باقی تنه ام را خودم می سازم!

لی تیتیا بوناپارت

مادر ناپلیون



۲۴-۸-۱۷۵۰ ـ ۲-۲-۱۸۳۶

هنگامیکه ناپلیون اول در نقطهٔ عروج قدرت و اوج جلال امپراتوری خویش رسید متوجه شد که لی تیتیا بوناپارت عقل حسابگر و بینش زهمه مادرش که جاه و مقام ظاهری پسر را جدا از گذران تاثیری در او نگرد آهسته آهسته بزرگتر دیگ میشود. ناپلیون بوسیلهٔ ازدواج با ماری لوئیز دختر امپراتور اتریش هم نتوانست عدم اعتمادی که از ناحیه غیر قانونی بودن سلطنت خویش ایجاد گردیده بود جبران کند.

هنگامیکه مردم پاریس بمناسبت جشن عروسی ناپلیون توقف عدم رضایت همیشگی از امپراتوری از پیش آمد سردی آشکار ساختند لی تیتیا گفت: «ما باید تأمل کنیم» او افزود: «هیچکس را وقوف نیست که این کمدی تا چه وقت ادامه خواهد یافت».

لی تیتیا از یک فامیلی باستانی پاتریسین های کورسیک ایتالوی برخاسته است او در اجاکسیو واقع کورسیکا چشم بدنیا گشوده و در کمال زیبایی در جوانی ولی عجیب و غریب نشو و نما یافته است و در شانزدهمین سال دوره اول حیات خود با سیمای کلاسیکی خویش همه را در تعجب و حیرت انداخت سیمای او با زیبایی طبیعی و شکوه غیر تصنعی خویش با تصاویر عالی زیبایی زنان هم آهنگی بهم میرسانید.

از سن چهارده سالگی کارلو بوناپارت وکیل عدلیه در اجاکسیو از او ازدواج نمود. در بیستمین سال از ازدواج خویش پنج پسر و سه دختر بدنیا آورد و در سال ۱۷۸۵ شوهرش رخت از جهان بر بست و فامیل خود را در فقر و تهیدستی گذاشت. از آن بعد لی تیتیا در با نسیون کوچکی در مارسل بسر میبرد. هنگامیکه ناپلیون به جاه و مقام رسید او را بقصر پاریس کشید.

پاریس همان جایی بود که در آن (مادام ماری) با تصاحب دیهیم و گاه سلطنت کورسیکن مجبور بود شامل تشریفات دربار گردد.

علی رغم تمام شکوه و جلال ظاهری از مقام عالی مادری امپراتور و در بار پادشاهی واختیارات آن امتناع ورزید و ریاست عالیه موسسات خیریهٔ تمام فرانسه را برگزید.

بعد از سقوط امپراتور او تماط خود را با او در البا قطع کرد و از سال ۱۸۱۵ تا هنگامیکه ناپلیون به جزیره هیلینا تبعید شد نزد برادر اندر خود کاردینال فیشر به روم رفت.

مترجم ونگارنده: حسین هدی

ارمینیوس

در حدود ۱۷ ق ۲۲ ب‌م



نبرد خونین جنگل‌های توبتوبورگرکه بااسم ارمینیوس سخت هم‌بستگی دارد ازلحاظ قدرت‌نهایی‌وآخرین‌قسمت‌سیاست پشروی وفاتحانه رومیان در درساحه شمالی کشور ژرمن ها حایزهمیت بسزایی است.

رومیان پلان‌های وسیعی طرح‌کرده‌بودند تابموجب آن کشور ژرمن هارا تانواحی‌رود البه‌تحت حکمروایی‌وسلطه‌خویشس در آوردند اما این پلان‌ها باساس تصامیم ومهارت سیاسی یك‌برد کاملا عقیم ماند این مرد برای نخستین باردر تاریخ ژرمن ها علاقه‌مفرط باتحاد واشتراك مساعی اقوام مختلف ژرمن داشت‌ودراین‌راه‌مجاهدت‌زیادی هم بعمل آورد وتوانست همه را درطریق تعقیب یك هدف مشترك پویان سازد ازین‌تاریخ به‌بعداودراین سرحد‌ساحه تحت نفوذ رومیان‌بود • ارمینیوس بسر یکی از شاهزادگان‌کیرو سیگر «۱» بودوطبق معمول‌وعنعنه آن سامان مانند سایر همقطاران ومعاصرآن خویش شامل جنبش‌مذهبی‌گردید وحقوق اهل‌شهری وطبقه‌سوم را ازرومیان دریافت کرد وبرتبه نجیب‌زادگان وشوالیه ها برگزیده‌شد.

هنگامیکه واروس نایب‌الحکومه‌قیصراو گوستوس درآن ساحه‌خاك‌کشور ژرمن هاکه تحت نفوذ رومیان نبود تطبیق قانون ایالتی خودراباقانون‌حقوق ملی وقانون جزا درین‌ساحه‌آغاز‌کرددهاقین که به آزادی‌و حریت عادت داشتند‌بعنوان اعتراض علیه حکمروایی‌بیگانگان قدعلم کردند ودر شهزاده‌نشینی کیروسیگر شخصی‌رابه‌حکمرانی خویشس برگزیدند که از حقه ها ودسایس رومیان سخت متاثر بود وبعنوان قیام مسلحانه بریك لژیون جنگنده علیه رومیان فرمان میراند.

بعداز غلبه به داروس بار دیگررشته اتحاد اقوام ژرمن ازهم گسیخت‌اما ارمینیوس بدان نایل شدتارقیب وهماند خود ماربود«۲» راازصحنه براندوپلان های منجوس اورا که‌برای‌کشورژرمن ها طرح نموده بود عقیم‌گرداند.

ارمینیوس درسال۲۱ بعدازمیلاد مسیح«ع» از طرف یکی از دشمنان ورقبای‌خویش به‌قتل‌رسید وزوجه‌او توزنیلدا هم به‌اسارت کشانیده شد ولی‌هیچگاه‌توانست‌بار دیگر وطن مالوف‌وفامیل‌خود رابه‌بیند.

«۱» گیروسیگر یکی از شعب قوم‌ژرمن است که‌بین رود های ویزروالبه‌مسکن گزین بودند.

«۲» ماربود پادشاه مارکومان‌هابودکه بمقابل ار مینوس جنگید ودر سال۴۱ـ بم •درگذشت.

«مترجم»

ژوندون ومردم

...ت ژوندون از راسست به‌چپ : محمد سلیم ، عبدالوکیل پوپلیار، فیض‌الدین، میراحمد ومحمد امان

...ین میگو ید:

از گل احمد زهاب نوری

...باژو ندون از همان آغاز
تاامروز همراه بوده ام

...شصت وپنج دانه کبوتر اســـت ، ...ج کبوتر رنگین بال وزیبا... یکی ...یگری بالهای سپیدش رابهم میکوبد ...تک تک دانه های ارزن واز زمین ... بشت بام پراز کبوتر است و(او)

:دمیان این کبوتر ها ، ازاینسوبه آنسو میدود واز آنسوبه اینسو می آید ...
جوانکی بلندقد، لاغراندام که تارهای کـم بشت موی، برگونه هایش سنگینی میکند ...
لحظه‌یی بعد،بربالای سرش خیلی‌ازکبوتر*

به پرواز درمی آیندو درزیر نور پریده رنگ غروب، درپهنای آسمان، تادور دست ها، دوره میزنند ...

اوفیض الدین نام دارد، درآن کوچه با خانه های‌گلی وپریده رنگ همه اورامی شناسند .. صبحگاهان زود برمی خیزد وکوچه‌کم عرض را بیموده به مطبعه میرود وهرروز، هنگامی که قرص آفتاب، آسمان ازگوشه تاگوشه دیگـر بیموده وخسته میخواهد ، بربشت‌کوه هاپنهان شود، اوبرمیگردد ، کوچه راطی میکند، دروازهٔ کهنه حویلی صدایی میکند ولحظه یی بعد، اوبربشت بام، درمیان کبوتر هایش، به جست وخیزمیپردازد ...

کمترروزی است، که سری به مطبعه نزنم، من باآنهاانس گرفته ام، اگرروزی به مطبعه نروم وبامردانی که ازصبحگاهان، تا غـروب درمیان حرف ها، درمیان رنگها ودر میان کاغذ پاره ها، حروف می چینند، صفحه می بندند ، تصحیح میکنند ویاماشین های چاپ را به کار می اندازند ، لحظاتی رانمی گذرانم، غمگیـن میشوم ....

واو، (فیض الدین) مردی‌که چهرهٔ استخوانی وتیره رنگش اورا پیرتر ازآنچه هست نشـان میدهد، ازکارگرانی است، که روزهایش را با (ژوندون) می گذراند وسالهاست، بااین نـام وبااین مجله زندگی میکند ...

خودش میگوید :

– کودکی بیش نبودم ،که به مطبعه آمدم ، حروف چینی راآموختم ودرینجا مشغول کـار شدم، قدم به میزهای حروف نمیرسید ومجبور بودم، درزیر پایم چوبی بگذارم، تا مضمونی راترتیب کنم ... روزها وماه هاگذشت ومن ازصبح تاعصر، درزیر سقف مطبعه کار میکردم وتنها سرگرمی مرا، پرواز کبوتر هایم، هر غروب آفتاب بربشت بام خانهٔ ما، تشکیـل میداد ...

یکروز وقتی به مطبعه آمدم، بین کـارگران بین همکارانم غلغله یی بود، میگفتند مجلـهٔ تازه‌یی چاپ میشود... ژوندون ... ژوندون... همانروز مرابه این شعبه موظف کردند ودر ترتیب نخستین صفحات ژوندون حصه گرفتم.. سالها سپری شد واین مجله چون کودکی بود

که درپهلو[ی] [م]ن بزرگ وبزرگتر شد، شانزده صفحه، بیست وچهار صفحه، بیست و هشت صفحه ، سی ودوصفحه ... وروزی رسید که ژوندون مجله یی‌که در ۱۶ صفحه حروفی ترتیب میشد، به شکل‌امروزی‌اش تحول‌کرد...

فیض‌الدین که ازسالهای نخستین تا امروز در (شعبه ژوندون) کارمیکند وامروز سر مرتب این شعبه است، وقتی خاطـراتش را قصه میکند، حالت خاصی بخودمی گیرد، می خندد، تندتندحرف میزند ... اومیگوید :

– یکروز نزدیک های عصر بود که‌گفتند مهمان می آید... ایزنهاور به کابل می آمد... بماگفتند که باید ژوندون رادر یکشب ترتیب وچاپ کنیم وازشام تلاش ماآغازشد ... دوست درلحظاتی که آفتاب طلوع کرد ورگه هـای نور، بداخل فابریکه پاشید، ماآخرین فـورمهٔ مجله را چاپ کرده بود یم ...

ازاو می پرسم :

– درین راه، خلیفه‌ات که بود ؟

میگوید :

– خلیفه قربان علی مرا، دریـن مسلـک رهنمایی کرد. اواین پیشه رابرایم آموخت وبعدها، خلیفه یوسف ، سرمرتب ژوندون ، مرابه نزد خود برد وتاروزی‌که زنده بود، نزدش کارکردم ... بعدازمرگش هم، این شعبه بمن سپرده شد و امروز باژوندون زندگی میکنم ... اصلا بااین نام واین مجله عادت گرفته ام ...

فیض الدین راهمکارانش ، مردی زنده دل وسادهی میشناسند، اودوبار عروسی کـرده و همسر دومش هژده سال عمر دارد ...

ازاو می پرسم :

– چند سال عمرداری ؟

میگوید :

– چهل سال .

میگویم :

– اززندگی ات کمی قصه کن !

میگوید :

– دربیست وسه سالگی عروسی کـردم ، چهار دختر وپسر دارم‌که بزرگترین آن ها ۱۴ ساله است ... بعدها همسرم وفـات کرد ... روزی چند تنها بودم وسال گذشته برای بار دوم عروسی کردم ...*

درین صفحه باهمکاران فنی وطباعتی ژوندون آشنامی شوید

فیض الدین میگوید :

* ژوندون نخست در ۱۶صفحه حروفی چاپ‌میشد ...
* مردی که باکبوتر هایش، عشق میورزیدوزندگی میکرد ..
* اویکبار دربیست وسه سالگی و یکباردر چهل سالگی ازدواج کـرد، درحالیکه‌همسر دومش فقط ۱۸ سال دارد.
* مردی باگفتنی ها، خاطره ها وقصه ها...

عبدالغفور فوتو گراف — غلام ربانی کامل فوتو گراف — ښاغلی عبداللطیف «رؤفی آپریتر» — فیض محمد معاون شعبهٔ صافی — سیف الرحمن معاون شعبهٔ صافی

خلیفه فیض الدین سر...

ازچپ به راست: محمد ظاهر،محمد افضل،عبدالله مد یر زنگو گرا فی ، نبـی جا ن باشی شعبه کلیشه سا زی ...عبدا لقد یـرو عبدالو هاب کار ،مند دیده میشود .

آنها ئیکه درقسمت چاپ مجله ژونـدون با ما همکا ری می کند .

* اوسکوت می کند ومن می پرسم:
– همسرت چندساله است ؟
میگوید :
–وقت عروسی هژده ساله بود !
میگویم :
درس خوانده، مکتب رفته ؟
میگوید :
– بلی ! تاصنف شش درس خوانـده ، هوشیار وفهمیده است و...

سکوت می کند... و قتی از فیض الـدین...
می برسم ؟
– اورا دوست داری ؟
می خندد، دستی به موی های جوگندمی‌اش...
می کشد، بعد میگوید :
– بلی بسیار دوستش دارم ...
فیض الدین میگوید :
– من درعروسی دومم چهل هزار افغـانی...

بقیه درصفحه ۳۶



داستان این هفته

بار...

از :کریم میثا ق

خانه پراز دود بود وشاخه های زریـــن اتش از تنور سر می کشید .روشنی آتشــس چهرهٔ غم آلود وپر تشویش پیر مردی رامی نمود که در کنار کوت هیزم نشسته بودوگاه گاهی که بلنکاس اتش فرو می نشست بــــا انداختن بوته نی در تنور باز هم آن راشعلــه ور می‌ساخت .

درین وقت همسرش‌دیگ پراز آب‌راآورده بالای تنور گذاشت وخودش رفت تاسفره‌آرد رابیاورد .ناگهان پیر مرد فریاد برآورد :

ـجکر دی ،او بدبخت چکر دی !

زن که همچو حالات اورا خو ب‌می شناخت، در حالیکه سفره آرد رابا خون سردی هموار می نمود گفت :

ـمن خو کدام کار بد نکردم .

این را گفت وبه دنبال تغاره رفت .

پیر مرد باز هم‌فریاد برآورد :

ـمی گوید کار بدنکردم ،ازین کرده‌ام کار بد است !

همسر شس که از جای جوشس در تغاره‌آب گرم می انداخت با لهجــه شو خی آمیزگفت:

ـاز چی کرده ؟

ـاز گل کردن آتش کرده !

زن درین هنگام بوته هایی رااز کناره‌های دیگ به تنورانداخت وباصدای کش دارگفت:

ـچشمها یت را باز کن ، ببین که‌آتش‌گـل است یا روشن .

پیر مرد خودرادر میان چپن درازش جاداده به‌تنور نزدیك ساخت ،وقتی فهمید که‌آتشس روشن است کمی شرمید وپس از لختی‌بـــا لهجه آشتی آمیزی پرسید :

ـچه میخواهی بکنی ؟

زن که خمیر رادر بین تغاره مشت می کرد پاسخ داد :

ـبه خاطریکه خنك خوردی برایت (اوگره) پخته می کنم ، اوگره .

پیر مرد که باز هم خود رابه تنور نزدیك ترساخت ،گفت :

ـآوالله ،بسیار خنك خوردم ،خدا کندکه باز درین زمستان سخت سر گردان نشوم.

کمی خاموش ماندبعد شاخه های‌بوته راآهسته آهسته شکستانده ویك یك به تنور انداخت وناگهان به آواز بلند گفت :

ـنه نه باورم نمی شود که خلاص شـــده باشم !

وبه سوی زنش خزیده آهسته پرسید:

ـتوچه فکر میکنی ،خلاص شده باشم ؟

زن که با (نان گز) (۲) خمیر رابر سفره هموار می نمود در پاسخش گفت :

ـمن چه می فهم ،شاید خلاص شده‌باشی.

مرد که همانطور باآتش‌بازی میکرد ،نالید:

ـنه ،گمان نمی کنم که خلاص شده باشم.

بعد دستش را در جیب زیر بغلی اشـــس نموده لته گره هایی را بیرون آورد یکی راباز کرد ،دیگری را باز کرد ودیگر راباز کـــرد از میانش پرچه کاغذی را گرفت ودر برابـــر دیده هایش قرار داد .دیر به‌آن نگاه کـــردو نگاه کرد سپس آن‌رااز برابر چشمهایش کمی دورو دورتر کرد، باز نزدیك ونزدیك تـــر ساخت ،همین طور چند بار آن‌را گاهی دور می ساخت وگاهی نزدیك .گاهی دور مـــی ساخت وگاهی نزدیك .ناگهـــان از جایشـــس برخاست ودر حالیکه با سرعت به دورا دور خودش می چرخید وچپنش به گرد پاهایشـــس می پیچید ،کاغذ راهرچه باشتاب تردر برابر دیده هایش دور ونزدیك می ساخت وباخود چیز هایی زمزمه میکرد این زمزمه هاکم‌کـــم بلندتروبلندتر می‌شدتااینکه به‌فریادتبدیل‌گردید

ـنه نه باورم نمی شود که خـــلاص شـــده باشم ،خلاص شده ام ....نه نه خلاص‌نشده‌ام .... خلاص شده‌ام .... نه نه خلاصـــــس نشده‌ام ،خلاص نشده‌ام !

زنش ازین حرکت های او شگفتی زده‌شد وپرسید :

ـترا چه شده ،تراچه شده ،چرااینطور می کنی ؟

اوبی آنکه به زنش پاسخ دهد همانگونه‌به سرعت به‌دور خودش می چرخید وهرچه‌زود زود کاغذرادر برابر چشمهایش‌دور ودنزدیك می‌ساخت وهردم فریادش بلند تر می شد:

ـنه نه خلاص نشده‌ام ،خلاص شده‌ام ،نــه خلاص نشده‌ام !

این حرکت دیوانه وار او زنش راوارخطا ساخت هنگامیکه می خواست او را ازیـــن عملش باز دارد ،ناگهان پیر مرد فریـــادی گوش خراشی کشید ونقش زمیـــن گـــر د ید، دامنه های چپنش به روی تنور افتاد وآتشـــس گرفـــــت .

زن سراسیمه چپنش راازبالای او برداشته به‌بیرون به روی برف ها انداخت وباشتـــاب برگشته سر وی رااز زمین برداشت ودر بغل گرفت. چند بارپیشانی پریشا نش رابو سید دست نوازش به رخسار استخوانی وریشـــس سفیدش کشیده از حالش جویا شد مگراوـ ساکت بود وخامو شانه نگاه هایش رابـــه نگاه های پرسش آمیز همسرش دوخته بـــود شیار های پیشانی وچروك های صورتش‌عرق پربه نظر می‌آید وقلبش‌به شدت می طپیـــد حالت اوزنش رابیخی پریشان سا خت ســـر

۱ـ (اوگره) خوراکی است که در میان‌آب جوش خمیر هموار شده نازك رابرگ بـــرگ کرده می اندازد ،وقتی خمیر در بین آب،جوش خورد ،وپخته شده آنگاه دوغ ونمك را بـــه قدر کفایت به آن مخلوط نموده توسط چمچه یاقاشق صرف می کنند .

۲ـ (نان گز) چوبی است که اساسا شکل استوانه ئی دارد ولی هردو نوکش به شکـــل مخروط ساخته شده ،قطرآن تقریبا سه‌سانتی مترو طول آن تخمین یك‌متر می باشد که‌بـــه وسیله آن خمیر هموار شده برای (اوگـــره) تهیه میگردد .

اورا بر بالشتی نهاده وخودش از خانه برآمد تانزدیکان وخویشا وندان رابا خبر سازد.

وقتی پیر مرد تنها ماند ،دیده هایش به سقف سیاه خانه بخیه شد. چند بار چوب‌های دستك راشمارید وبه تماشای خانه گك های جولا مشغول گردید .تار های عنکبوت چرت اورابه گذشته های دور ود را ز برد،هرچه کوشید همان چرت هارا ادامه دهد ،نشد،باز پارچه کاغذ را برداشت ودر برابر چشمهایش گرفت :

سفر پر خطرش به یادش آمد که از کوتل های پر برف افغا نستان مرکزی در حالیکه مشك روغن را بردوش داشت باچه دشواری راه می پیمود .به یادش آمد که در یکی‌ازین کوتل ها، هنگامیکه همه جارا دمه وغبار پوشانیده بود ،گرگها در پیرامون اوزوزه‌می کشیدند واو از ترس دوروز رادر یك غار تنگ وتاریك به سر برده بود .

هنوز تار های‌این اندیشه ها خوب بافته نشده بود که‌چندتن‌از نزدیکان وخویشاوندان وارد خانه شدند اودر برابر آنان بر خاست وایشان را خوش آمدید گفت :

همه تعجب کنان به هم نگریستند وبعد همه نگاه هابه همسر او دوخته شد. همسرش در پاسخ این نگاه ها گفت :

ـدر آن وقت حالش خیلی بدبود ،شکر خداوند که حالا خوب شده است .

کسیکه از پیر مرد هم پیر تر بودازاو پرسید :

ـبابه حسین به خیر آمدی ؟

(بابه حسین) که در حال هموار نمودن‌نمد برای مهمانان بود گفت :

ـآمدن خو آمدم ،خدا کند که کار خلاص شده باشد .

ـ چطور ،برخاست نگرفتی ؟

ـگرفتم ،مگر ...

ـمگر چی ؟

ـمگر ... باور ندارم که درست باشد.

ـبده که ببینم .

(بابه حسین) (برخاست) رابه او داد.

او به دقت چملکی های آن را صاف نمودو دیر گاهی به غورملاحظه کرد.بعد چند باریکه پشت ورویش رادید به کس دیگر داد .درـ همان حالیکه برخاست دست به دست می گشت ،(بابه حسین) به گوش مرد پیرتر ازخود چیزی گفت وگپ او آهسته آهسته ازگوشی به گوشی انتقال کردو در نگاه‌هاشك و تر د ید پد یدارشدلختی‌همه بی‌سخن ماندند ،بعد همه باهم زمزمه کردند :

ـخدا پرده کند ،کاری خوب نشده است.

باز همه بی سخن ماندند وهمه در اندیشه فرو رفتند سپس صدا هائی شنیده شد:

ـدرین قعر زمستان،بااین کوتل های‌سخت وپر خطر .

درین وقت همسر (بابه حسین) کاسه های (اوگره) رادر برابر مهمانان گذاشت .

از کاسه ها تفت بر میخاست وهر یکی چمچه هارا گرفته پف ،پف نموده به خوردن شروع کردند .پس از ینکه کاسه هابه آخر رسید کسی گفت :

ـمیگویند همان‌بچه‌مکتبی (رضا) از کابل آمده ،راست است ؟

همسر (بابه حسین) که کاسه هاراجمع‌می کرد گفت :

ـراست است ،من خودم به مانده نباشی اش رفته بودم .

ـنام او چیست ؟

ـ(نصرالله)

ـشاید او بفهمد که این برخاست درست است یانه ؟

ـبلی او می فهمد ،بچه های مکتبی این چیز هارا خوب می فهمد .

ـخی او را بخواهید .

لحظه های بعد (نصرالله) بااطمینان به‌آنان گفت :

ـاین برخاست خو،برخاست درست است.

آنان یك سوی دیگر باتردد نگاه کردندو بازهمه نگاه هابه جانب ـبابه حسین) متوجه گردید و(بابه حسین) به مرد پیر تراز خود نگریست ،مرد پیر خطاب به نصرالله)گفت:

ـبچه تو خوب به دقت ببین ،قابل باور خو نیست .

(نصرالله) که جوان خون سردی به‌نظر میامد باشگفتی پرسید :

ـچرا قابل باور نیست ؟

مرد پیر لحظه ئی خاموش ماند وباخود اندیشید ،سپس آهسته مثلیکه نمی خواست صدایش را کسی دیگر بشنود گفت :

ـبه خاطری قابل باور نیست که بابه‌حسین مشك روغن زرد راکه برده بود پس آورده است .

آنگاه رویش را جانب دیگران نموده به سخنش ادامه داد :

ـبر خاست مفت برخاست بدون رشوت‌را کسی دیده است ؟ !

همه بایك صدا هم آواز شدند :

نه نه !

پسر جوان به خود پیچید ،چنان اوقاتش تلخ شد مثلیکه تیرزهر آلودی‌به قلبش‌نشسته باشد ،لحظهٔ بیخی دق ماند ،حواسش تیت وپرك شد ،بعد کم‌کم به حال آمد وبا خود زمزمه کرد :

ـعجیب ذهنیتی ... .

سپس سرش را تکان داده اضافه کرد:

ـاین ذهنیت هاهم پایه هایی دارد !

آنگاه از خانه برآمدودر کنار دریاچه ،روی برف هابه قدم زدن پرداخت .در حالیکه غرق اندیشه هایش بود ،ناگهان در مغزش فریاد هایی پیچید ،از هرگوشه وکنار ازژرفای‌دره‌ها ازته سنگلاخ هاو از میان دشت ها فریادهایی اورا احاطه کرد .مگر او از میان حلقه های فریاد کنند گان باتلاش را هش رابه سوی آفتاب باز مینمود واشعهٔ گرم زندگانی نوی در رگهایش گرمتر میدوید بر قوت قلب‌و اطمینانش بروشنائی هادر وطن میافزود .

راپور از: هما

زنان متکی بخود

چنانکه میدانیم امسال بیش ا ز پیش به زن مو قع داده شد تا مقام و حیثیت وا قعی خو یش را به‌سویه ملی و بین المللی حفظ نما ید و در تقویت آن بکو شد.

این امر مسلم است که ز ن د ر هسته بنیا د فا میل که کانون مهم اجتماع بشمار میرود قرار دارد وباید در ثبات وپا یداری آن از هیچ نوع بذل مساعی دریغ ننماید و پیو سته بکو شد تا همه احتیا جات اعضاء فامیل را بر رسی نموده و نگذا رند مسایل خورد وریزهٔ تهداب و شیراز ه روا بط اجتماعی شانرا برهم زند.

اما باید تذکر داد که جان مطلب دراین جا ست.

زنیکه سواد نیا مو خته از علم دانش بهره ندارد از فعا لیت ها ی مهم اجتماع فا صله دارد و بد و ن آمو زش ووارد نبودن به علم تد بیر منزل داخل میدان عمل شده است پس اگر در انجام و ظیفه ما دری که طبیعت بطور طبیعی بعهده و ی گذاشته، اندکی نیکوبدر آید. آ یا به‌آن هم چگو نه میتوان مطمئن بو د آنطوریکه اجتماع میخوا هدآنطوریکه عصر امروز تقا ضا دارد چنین‌مادری خوا هد توا نست فر زندی بر ای عصر خود که کا ملا مطابق به‌مدنیت اخلاق و رو ش های اجتما عی‌باشد تقدیم جامعه نماید، البته بعضی مسائل مختلف ذیدخل است که بارعایت نکردن آن یك سلسله‌عوامل گوناگون عرض وجود میکند که سبب رکود وعدم‌رشد فکری وروانی کودك میگردد.

پس ما با مطرح نمودن مسائل

بقیه درصفحه ٢٤



بقیه صفحه ۳۳

من با ژوندون

مصرف کردم واین مصرف، امروزی براقتصاد فامیلی ام صدمهٔ جبران ناپذیری زده است ... البته پشیمان نیستم، اگریك لك افغانی هم برای همسرم خرج میکردم، بازهم پشیمـــا ن نمیشدم، چون اوشایسته این مصرف بود ...

اوخاطره تلخ زندگی اش را، اینطور قصه میکند :

– درمدت کوتاهی مادرم وبعد همسرم،یکی پی دیگروفات کردند واین حادثه ها، مراسخت درزندگی تکان داد ...

ازاو می پرسم :

– آیاهمسر دومت که خیلی کم سن است، بادخترهاو پسر همسر سابقت سازش دارد؟

خلیفه فیض الدین می خنـــدد ، چشمانش نافذترمیشود، میگوید :

– بلی ! همسرم، اولادهای مرا، مـــانـــند فرزندان خودش دوست دارد، اصلا هیچ اندری بین فرزندانم وهمسردومم وجود ندارد مازندگی شیرینی داریم ...

ازاو خداحافظی می نمایم وسعادت بیشترش راآرزو میکنم ...



آمر وکارگران مدیریت زنگو گرافی که باژوندون صمیمانه همکاری دارند

بقیه صفحه ۲۳

کشوریکه هنوزهم...

اسپ را برهنه سوا ر میشوند ودرعیــن حال قادر اند که باچنین اسپی سی یاچهل کیلومتر درسا عتی راه بروند وتیر اندازی دقیقی بعمل آورند وهد ف گیرند .

این بازی در دامنه های سر سبز ومملواز گلهای قشنگ وملو ن خود رو صورت‌گرفته که‌عطر وبو ی آن تقریبا همه دامنه‌هارادر ـ موسم مذکور در بر میگیرد مسابقه کنندگان مختلفه ازاطفال‌تااشخاص پیردرآن‌اشتراك می ورزند نه تنها غالب و مغلو ب دریـن‌سپورت قابل‌اهمیت است بلکه اشتراك درین سپورت وبازی عنعنوی خیلی مهم است.

اولان‌باتور پایتخت مردم منگولیا که د ر ـ وادی عریض (توی) به ارتفاع ۱۳۰۹ متراز سطح بحر مو قعیت داشته دارای ۲۶۵هزار نفر جمعیت میبا شد هولان با تودرد قـــرن‌ـ هفدهم میلادی منحیث محل سکونت‌شهزادگان مغولی بنایافته بعدا تا مساحل دریای سلبی انکشاف نمود وبه رسم اورگا (قصـــــر) مسمی گردید وبعدا به (داچور)یعنی عبادت گاه بزرگ یاد میشد که محل مذکور مرکز مذ هبی لا مایزم بشما ر میرو دوبزودی ـ (هورگا) راه تجار تی بین شوروی و چیــن گردید بعد از قرن۱۷دراین محل بعضی‌آبادی های تجار تی میما چنك تعمیر شد که‌ازعبادت گاه بزرگ۷کیلومتر فاصله داشت چندینسال بعد منازل تجار آنوقته آهسته آهستــه ـ انکشاف وبه عبادتگاه بزر گ نز د یـــك شدند.

در۱۹۱۹ او لین تهدا ب پار تی انقلاب ملی منگو لیا گذاشته شد ودر ۱۹۲۱اورگا توسط عسا کر ملی منگولیایی آزاد گردید. درنوامبر ۱۹۲۴ زما نیکه جمهو ریت مردم منگولیا توسط (چوراد) کبیر تاسیس گردید شهر مذکور به اولان باتور که معنـــی ـ (قهرمان سر خ) رامید هد تبدیل‌گردید.قبل ازآن‌شهر مذکور دارای خانه های گلی‌بوده که‌بشکل جزایری بابا مهای زرد دورهم‌قرار گرفته بودند بر علاوه صنایع ، ترا نسپورت عصری و غیره و جود نداشت . شهر نظربه نفوس طبقات اجتماعی یا قو می بنواحی‌تقسیم شده‌بود که‌به نواحی مذ هبی ، شهزاد گان تجار، اهل کسبه و همچنین ناحیه چینی، ـ روسی وغیره قسمت یافته بود،

بعد از انقلاب ورو یکار آمد ن اتحادیه‌ملی صنایع ، ترانسپور ت ، تجار ت ، مکاتب تخنیکی وهمچنین انستیتوت های علمی‌وغیره بوجود آمد ودر مد ت کو تا هی بسر عت پیشرفت کرده تقریبا نیمه تو لیدات صنایـع کشور راتکافو میکند . صنایع چر مگری، ـ پشمی فابریکا ت بر ق کار خانجات ترمیم موتر، موادخوراکه ، گو شت ، شکر وغیره‌از مهمترین فابریکات صناعتی و کار خانجات تخنیکی منگو لیا بشمار میروند .

اولین قطار آهن ٤۲ کیلومتر این شهردر سال ۱۹۳۸بین هولا ن باتور ومعدن نوایخــی امتداد داده شد سپس بین سالهای ۱۹٤۹ ـ ۹۱۵٦ خط بین المللی آهن بین‌هولان باتـــو، پیکنگ وما سکو تعمیر و امتداد داده ـ ـ شد.

صفحه ۳٦

فال حافظ



خوانند گان گرامی !   ترتیب از:ص ،بهنام

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید‌به‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشد‌یادوم‌باشد‌یامثلا‌پنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یـکشنبه درصفحه فـال‌حافظ‌مراجعه کنید.

فال حافظ

شنبه

۱- در چمن باد بهاری زکنارگل و سرو
به هوا داری آن عارض و قامت بر خاست
۲- ساقی و مطرب و می‌جمله مهیاست ولی
عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست
۳- شگفته شدگل حمرا وگشت بلبل‌مست
صلاح سر خوشی ای صوفیان باده پرست
٤- زلف‌آشفته‌وخوی‌کوده وخندان لب‌ومست
پیراهن چاك وغزل‌خوان وصراحی دردست
٥- نرگسش عربده‌جوی‌ولبش افسوس‌کنان
نیم‌شب دوش به بالین من آمد بنشست
٦- برو از زاهدو بر درد کشان خرده‌مگیر
که ندادند جزاین تحفه بما روز الست
۷- بازآی‌که باز آید عمری شدهٔ حافظ
هر چندکه ناید باز تیری‌که بشد ازشست

یکشنبه

۱- سبزاست درو دشت بیا تا نگذرانیم
دست ازسرآبی‌که جهان‌جمله سراب‌است
۲- زلفت هزار دل به‌یکی تاری مو ببست
راه هزار چاره که از چار سو ببست
۳- یارب چه‌غمزه کرده صراحی‌که‌خون خم
بانعره ها ی قلقلش اندر گلو ببست
٤- خدا چوصورت ابروی دلگشای‌توبست
گشاد کارمن اندر کرشمه های تو بست
٥- خلوت گزیده‌را به‌تماشاچه حاجت‌است
چون‌کوه دوست‌است به‌صحراچه‌حاجت‌است
٦- دلت به‌وصل گل ای‌بلبل صباخوش‌باد
که‌در چمن همه‌گل بانگ عا شقانهٔ توست
۷- تاسر زلف تو ازدست نسیم افتادست
دل سودا زده از غصه دونیم افتادست

دوشنبه

۱- دل‌من درهوای روی‌تو ای مونس جان
خاك راهست‌که در دست نسیم افتا دست
۲- ماآبرو ی فقر و قناعت نمی بریم
باپاد شاه بگوی که روزی مقدر ست
۳- کنون‌که برکف‌گل جام بادهٔ صافست
به صد هزار زبان بلبلش دراو صافست
٤- در مذهب‌ما باده حلالست و لیکن
بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست
٥- بدام زلف‌تو دل مبتلای‌خویشتن است
بکش به‌غمزه‌که اینش‌سزای خویشتن‌است
٦- روزگاریست که‌سودای بتان دین‌منست
غم اینکار نشاط د ل غمگین منست
۷- دیدن روی ترا دیدهٔ جان بین باید
این کجا مرتبهٔ چشم جهان بین منست

سه‌شنبه

۱- منم‌که گوشهٔ میخانه خانقاء منست
د عای پیر مغان ورد صبحگاه منست
۲- دل دادمش بمژده و خجلت همی برم
زین نقد قلب خویش که کردم نثاردوست
۳- خوشتر زعیش‌وصحبت‌وباغ‌و بهارچیست
ساقی کجاست گوسبب انتظار چیست
٤- بیار باده‌که رنگین کنیم جامهٔ زرق
که‌مست جام غروریم و نام هشیا ریست
٥- یارب این‌شمع‌دل‌افروز زکاشانهٔ‌کیست
جان ماسوخت بپرسید که جانانهٔ کیست
٦- گرپیر مغان مرشد من شد چه تفاوت
درهیچ سری نیست‌که سری زخدا نیست
۷- عاشق‌چه‌کند گرنکشد بار ملامت
باهیچ د لا ور سپر تیر قضا نیست

چهارشنبه

۱- راهیست راه عشق که‌هیچش‌کناره‌نیست
آنجا جز آنکه جان سپارند چاره نیست
۲- ازچشم خود بپرس‌که مارا که‌می کشد
جانا گناه طالع‌و جر م ستاره نیست
۳- مباش درپی آزارو هرچه خواهی کن
که‌در شریعت ماغیر ازین گناهی نیست
٤- بلبلی برگ‌گلی‌خوش‌رنگ درمنقارداشت
وندران برگ‌و نواخوش ناله‌های زارداشت
٥- دیدی‌که یار جز سر جورو ستم‌نداشت
بشکست عهد وزغم ماهیچ غم نداشت
٦- عیب‌رندان‌مکن ای‌زاهد پاکیزه سرشت
که گناى دیگران برتو نخواهند نوشت
۷- ناامیدم مکن از سا بقهٔ لطف ازل
توپس پرده چه‌دانی‌که که‌خوبست وکه‌زشت

پنجشنبه

۱- صبحدم مرغ چمن باگل نوخاسته گفت
نازکم‌کن‌که دراین باغ بسی چون‌تو شگفت
۲- گل‌بخندید که از راست نرنجم ولی
هیچ عاشق سخن سخت به‌معشوق نگفت
۳- تارفت مرا ازنظر آن چشم جهان بین
کس واقف مانیست که‌از دیده چه‌هارفت
٤- دل‌گفت وصالش بد عا باز توان یافت
عمریست که‌عمرم همه درکار دعا رفت
٥- وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم
عمری‌که بی‌حضور صراحی و جام رفت
٦-بربرگ‌وگل بخون شقایق نوشته اند
کانکس که‌پخته‌شد می‌چون ارغوان گرفت
۷- کوته نکند بحث سرزلف تو حافظ
پیوسته شد این سلسله تاروز قیامت

جمعه

۱- ای غایب ازنظر به‌خدا می سپارمت
جانم بسوختی و بدل دوست دا رمت
۲- تا دامن کفن نکشم زیر پای خا ك
باور مکن که دست ز دامن بدا رمت
۳- مدامم مست میدارد نسیم جعدگیسویت
خرابم میکند هردم فریب چشم جادویت
٤- سواد لوح بینش راعزیز ازبهرآن دارم
که جانرا نسخهٔ باشد زلوح خال هندویش
٥- دیریست که دلدار پیامی نفر ستاد
ننوشت سلامی و کلا می نفرستاد
٦- بنفشه دوش به‌گل‌گفت‌و خوش نشانی‌داد
که تاب من به جهان طرهٔ فلانی داد
۷- رسید موسم آن‌کزطرب‌چون نرگس‌مست
نهد به‌پای قدح هرکه شش درم دارد

دوهمه برخه

تریستان او وایزوټ

بندی په هو ښ‌راوو ست او دده توره‌یی له‌تیکی نه را وایستله تر څو ور ته ثابته شی چه په وینو ککړه ده او که‌نه د توری دلید لونه ور ته ثابته شوه چه ماته شوی ده د‌اتوا لی شکل یی نظر ته له راو وړ اود دردنه ډك اسو یلی یی و کیښ او ویی‌ویل: ښایی چه دا هغه تیغ وی چه (مور هولتا)یی له‌ښنوغور څو لی دی نو کوټی ته یی منډه‌ی کړی چه دتوری څوکه راوباسی د فولاد ټوټه یی را وا خیستله او د تور ی څوکه یی دتور ی سره یو ځای کړه دا سی‌یو ځای شوه چه‌دماتید لو ځای یی نه معلو مید.

له دی‌نه وروسته یی په تریستان پسی په منډو راغله تور ه‌یی ور ته په مری‌کښښوده چیغو به‌یی ویل :

–ای مر ګیه مو نږ خو شی کړه ستا اوچیغی یی‌کړ ی.

ته هغه تر یستان یی چه زما ګران ورور (مورهولتا) دی وژ لی دی نو اوس‌ته هم‌مړ شه؟

تریستا ن په آرامه سره وویل:

– هو همداسی خوده زه مرم زما ژوند اوم‌رګ ټول ښتا پور ی مر بو ط دی‌اواوس ستاخو ښه ده چه هر څه را باندی کوی‌زه تیاریم . داځکه‌چه زما ژوند تادمرګ‌نه‌خلاص کړی او زه ستا دنیکی اطاعت کوم. مااو (مور هو لتا) سر ه په میړانه جګړی کړی اوښادا هم ستا احترام وچه ما داژد هار سره په جګړو لاس پور ی کړی ترڅو هغه می‌له ښښو و غور ځاوه.

– ای ښځی دو مره وواېه چه دغه‌کړیکه‌د څه شی وه.

–ډیره ګرانه دا آواز د یو نجس ځناوردی چه هره ور ځ‌دغره نه را ښکته کیږی‌اوخلکو ته آزار ور کوی دشپی له خوا دښار ټولی دروازی بندیږی او آمر شو ی دی که چیری څوك پیداشی‌چه دغه ځنا ور وو ژنی‌نو پاچا به خپله لوره چه «ایزوټ» دطلایی ویښتانو خاونده ده هغه ته ورکړی.

تریستان زرمی کالی واغوستل په آس باندی سپور شو داژدهار سره یی په‌جګړو لاس پور ی کړ دځه شیبی نه وروسته‌یی دخپلی توری څو که داژدهار په خوله کښی ورننه ایستله اژدهار چیغی کړی تاو را تاو شو‌ځای پر ځای مړ شو تریستان داژدهار ژبه غوڅه کړه او دخپلو کالیو لا ندی یی پټه وسا تله خپله تور ه یی تر ملا کړه خوځو لحظی ورو سته داژدهار دز هروپه نسبت بی حاله شو اوپه یوه ځنډه کی ولوید.

ایزو ت (تریستا ن دو ښو په خا صیت

–زه دغه راز دد و کی نه‌ږ کی خبری‌نه نه‌شم اورید لی زه ځنګه د خپل‌ه‌ږ نی‌ورور مرګ‌له یاده وباسم .

تریستان د خپل ځان د خطر معامله ټوله (ایزوټ) ته ښکاره کړه ، ایزو ت‌د(تریستان) کمیس په لاس کښی ونیوه او دده توری‌ته یی مخفلند نظر وکړ اوخپل طلایی ویښتان یی‌پکښی ولید ل‌کیږ ی څه چپه‌پاتی شوه‌او وروسته یی د(تریستان) شو نډی د پخلا کولو په دود ښکل کړی.

ایزو ت یوه ټو لنه جو ړه کړه(تریستان) په‌سلید لو کالیو کښی ګونډه وو هله اوویی ویل:

ای بزر ګوار ه امو رهو لتا ما وژلی دی. خو دسیند نه راپور ی‌وتم چه تاسی ته‌ناغه درکړم ددی جر م په عو ض می تاسی او ستاسی رعیت داژدهار نه خلاص کړی یی ء. اوهغه می وژلی دی نو اوس باید ستا ګرانه لور(ایزو ت) چه دطلا یی و یښتا نوخاونده ده زما دژوند ملګری شی .

هغه ایزو ت لاس په لا س کښی و نیوه د(تریستان) نه یی وعده وا خستله چه دده لوربه‌په امانت سره (مار ك) ته بو زی ایزو ت‌چه دطلا یی و یښتانو خا ونده وه‌د شرم‌نه لړزی وا خستله او دا اند یښنه ورسره ملګر ی وه چه زماپه‌تګ‌به(تریستان) دخواری سره مخا مخ شی خو کوم و بخت‌چه دوی دواړه په کښتی کښی سپریدل نو (ایزو ت) (تریستا ن) ته و کتل او ورته‌یی وویل:

–ګرانه دننه راشه او زما په ځنګ کښی کښینه ، آه کاشکی چه په همغه ورځ می داژدهارو ژونکی چه ډیر زخمونه یی په بدن کښی لید ل کیده په خپل لاس وژلی وای‌او کاشکی چه پریښی می وای چه په ځنګل کښی په حق رسید لی وا یی که زه داوس غوندی همغه وخت‌پوهیدلی وای دژ وندا نه څکه به دی رانه نه‌وای کړی .

–ایزو ت نه پو هیږم چه څه شی‌تکلیف درکوی او داسی دردید لی یی .

ایزو ت په ژړا ځواب ورکړ.

–ستا مینه !

تریستان خپلی شو نډی دا یزو ت‌په شونډه کښیښودلی دغه‌دواړه‌دمینی پتنګان،یوه ډیره دسیند په غاړه ولاړ ه‌وه تریستان‌ورته یودبل سره غاړه غړی شو ل او په‌وجود‌کښی یی دمینی وینه په جوش راغله .

مار ك دسیند په غاړه ددوی‌هر کلی‌ته ولاړ‌ؤ اوپه شاندارو مراسمو سره یی دتنتاژل کوټی ته یو وړه دا تلسو ورځونه وروسته ماموړ ین راو غو ښتل شو ل اود طلایی و یښتانو د خاوند ی (ایزوت) سره یی نکاح وتړله شوه .

دایزو ت (پخوانی خد متګاره) بر انژی‌ین چه‌د(تریستان) او ایزو ت په مینه او محبت بندی خبره وه او ددی‌امله چه ایزوت شرم اوحیا وسا تلی شی او هغه د مر ګ‌نه‌په ـ ځنګ‌کړی دایزو ت په ځای په‌خپله‌دواده ـ چپرکټ ته پورته شوه اودشپی په تیاره کښی خپله حیا د هغه نه پټه وساتله .

دمار کدد ربار څو نور بد نیته ماموریـن د(تریستان) نه بیز اره شو ی وه د ایزوت اوتریستان د مینی او محبت نه خبر شانته‌وه اودکینی په اور کښی به سو زید ل د وی سره‌غونډه وکړه او دیوی ټولنی په ترخ کښی یی هغه ته وویل .

–بزر ګواره مونږ له تانه په ګلکه سره غوښتنه کوو چه (تریستان) و ښه‌ی هغه‌په (ایزوت) مین شو ی دی اوس ټول خلك‌خبر شوی دی که چیری دا کارونه شی نو دسبا دپاره به ډیره دشر م نه ډکه خبره وی.که چیری ته هغه ونه شړی نو مونږ هم‌له‌دربار نه‌وځو او خپل ګاونډ یان هم دځان سره بیانو.. اوس ستا هغو خوښه په دغه دوه لارو کی کومه یوه خوښوی.

–تاسی زما ډیر نژ دی مامور ین یی، زه‌نه شم کولی چه ستاسی خبره ځمکی‌ته وغورځوم اوس نو راته لیارښوونه وکړی.

–بز ر ګوار ه ا(فرو من) جاد و ګره‌دربار ته‌راوغواړه مونږ پو هیږ و چه له هغی‌نه بیز اره یی خو هغه به در ته ووایی چه (ایزوت)و تریستان سر ه په کو مه شپه بهروځی دناولی جادو ګری تد بیر او ..... پرو ګرام ټیك وخو ت او هغه ته‌یی وو یل چه تریستان ته امروکړه چه‌سهارله‌ډیرله‌وخته

د«کار دویل» هیواد ته لاړ شی دخوب‌نه مخکښی سرای ته لاړ شه که چیری(تریستان) په‌واقعی تو گه په ایزو ت باندی مین‌وی‌نود هغی سره مشوره کوی .

شپه را ورسیده تر یستا ن و غو ښتل شو اوس تر یستان هیجانی غوندی دی دوه بستره لږه لیری ده دځان سره اندیښه کوی او وایی چه دسبا کیدلو سره به‌ځان «ایزوت» ته ورسوم آه څو مره مجنونانه اند یښنه ده !

(فرو سن) جاد و گری ته د(تر یستان) او(ایزو ت) یو ځای کید لښه معلو موه‌نو جگه شوه لږ خه اوړه یی را وا خستل اود ایزو ت‌په بستره کښی یی وښنیدل.

ترڅو چه دوی دواړه دیو ځای کیدلو په وخت‌کښی سره معلو م شی . خو (تریستان) وینښ ؤ او هغه یی لید له اودځان سره‌به‌یی ویل:

ـزه باید ډیر لیو نی اوسم او پر یږدم‌چه دغه‌ناو لی جادوگره زما دپښی نښه د ـ (ایزوت) په بستره کښی معلو مه کړی.

کوټه تیاره وه (تر یستان) پا څیداو په خپله بستره کښی ودرید، او په‌یوه خیز باندی په بله بستره کښی ننووت خو افسوس چه‌په خیز و هلو سر ه یی ښه ژوبله شوه اووینی تری و بهید لی، او د ـ (ایزوت) دخو ب جا می ور باند ی ولړلی شوی، خوتر یستان د(ایزو ت) په غیږه کښی خپل زخم هیر کړی ؤ.

په دی وخت کښی (تریستان) د خپلی معشوقی له بستر نه راولاړ شو ی واوپه لیاره کښی ډیری وینی ترینه بهیدلی وی دری‌تنو مامور ینو تر یستان کلك و تاړه او(ایزوت) هم ورسره وتړله، تریستان خپل ځان دپاچا په پښنو کښی و غور ځاوه.اوویی ویل:

په(ایزو ت) باندی رحم وکړه دا زه‌وم‌چه دهغی بستر ی ته ور غلی وم که ما سره اورکښی هم وسو ز وی کو م باک یی نشته.

دشپی په تورو پر دو کښی د آوا زه خپره شوه چه «تریستان» یی ایزوت سره نیولی دی. او هغه غواړی چه دوی دواړه ـ ووژنی‌ووژنی وړی او ماړه تو ل‌په ژړااوچیغی اوفریاد ونه تول دهغه ارا مگاه ته رانتوتی‌وه په‌آس سپور شو او آمر یی وکړ چه زیات اور دی بل شی اول دی تر یستان لاس تړلی حاضر شی هغه‌چپ‌ولاړ دی او انتظار باسی تریستان په ډیر تکلیف سره بیرون راباسی . او(ایزو ت) چه دغم نه‌لیو نتوب ته‌رسید لی وه چیغی وهی او وایی .

ـزما گرانه مینه ،زه دی ته‌چمتو یم‌چه‌ما ووژنی اوته خلاصو ن ومو می .

محافظین د «تریستان » سره یوځای‌د باندی راوځی او داور خر من ته روانیږی‌په هغه لاره چه(تریستان) ور باند ی‌تیرېده‌یوه وکتل اوو یی ویل :

ـزمامر گ ژر دی‌شوی دی او س نو یوازی دخدای ر حمت ته ولاړ یم(تریستان) دمحا فظینو نه دلما نځه‌دادا کولو اجا زه ـ وغوښته هغوی هم اجازه ور کړه او خوشی یی‌کړ تریستان چه خپل ځان آزاد و لید په‌منډویی شرو ع وکړه د خلکو له گنی‌گونی تیرشو اوځان یی سیند ته وغور ځاوه ـ (گورونال) دکو می لیاری رار سیږی ا و ـ تریستان ور ته په ښه را غلی کښی وایی :

ـای گرانه استازه !زماسر ه‌توره نشته؟

ـواخله ما هغه در ته راوړی ده .

ـښه استاذه ! اوس بی له خدای نه دبل هیچانه نه ویریږم ، په خدای پاك سو گند یادوم چه اوس به ارو مر و خپله معشوقه راخوشی کوم نه‌نه بیړه مه کوه! دمهلت څخه کار واخله او هغه و خت ژر راتلونکی دی.

تریستان دغره نه راښکته شو او د هغه ځای یوسړی پلی ولیده او له هغی و روسته په‌ډیری چا لاکی سره د(تنتاژل) خواته وځغلید او د(ایزو ت) کوټی ته‌یی‌ځان‌ورساوه اوویی ویل :

ـمه ژاړه اشنا دی دمرگ نه تښتید لی دی ایزوت دژړا په حال کی چیغی کړی.

ـخدایه شکراوس که می وژ نی او که‌تړی می هیڅ‌باك یی نشته اونه کو مه ویره‌لرم پاچاد(تریستان) د تیښتی له کبله په‌غوسه غوندی شو او امریی وکړ چه (ایز وت)دی حاضره شی ، ایزو ت په داسی حا ل کښی چه‌پښی اولاسو نه یی تړلی دی اورته نژدی کوی هغه داور په څنگ کښی در یږی اوله ستر گونه رنی او ښکی تویوی ډیر خلك‌ننداری ته را تو ل او داور د لمبونه‌دی خوا اوآخو گرځی چه‌په‌دی‌لړکی‌یوتن نندارچی چه(ایون) نو میده هغه په مخکښی‌دریږی اوور ته وا یی :

«نوربیا»



هوس

تا اینجای داستان خواندید :

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

(ژان) به خانه دوستش(بیتی) میآید(بیتی) اورا نزد دوستانش میبرد واورا به ایشــان معرفی میسازد در ضمن این معرفی (ژان)بـا (بـر نـا در) دو ســت صمیمــی (بیتی) آشنا میشود .(برنارد) بعد از گفتگو با(ژان) ،از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود . اما «ژان» این خواهش را رد میکـند. فردای آنروز (ژان) به خانه میباشد (بیتی)نزد وی میاید واز او میپرسد که آیاگاهی عاشق شده است واینک دنباله داستان :









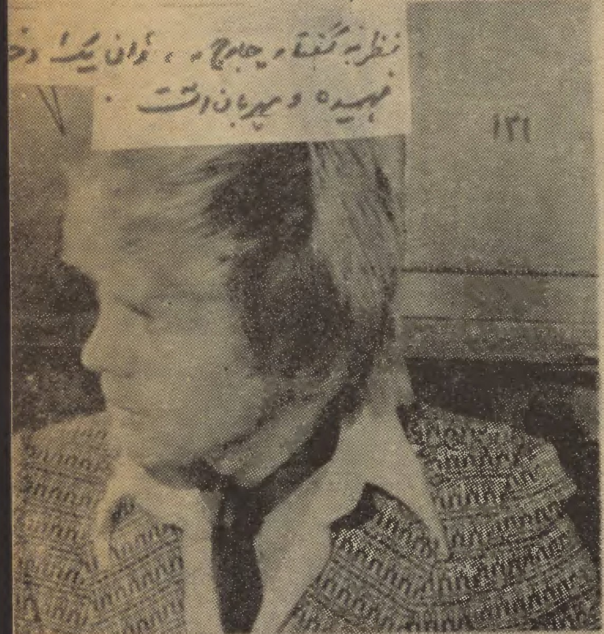





تا فردا بامان خدا .


از مدت کمی است که آنها
با یکدیگر آشنا شده اند .


پس ادعا میکنی که به این
موضوع مطمئن هستی ؟
«ژوان» باعث
این گناه نیست .
یک گناه دیگر ؟


نظر به گفته «جانج» ، «ژوان» یک دختر
فهمیده و مهربان است .


ژوان جایش بلند میشود .
فردا به پیش دوستم «فرانسوا» میروم
سلام مارا هم به ایشان بگو .


لحظه ای بعد
پیش من «ایو» هنوز هم
طفل است .
بقیه دارد



اندازه گیری

یك روزمرحوم ملانصرالدین ازکسی پرسید فاصلهٔ بین لندن وپاریس چقدر است ؟

گفت : دوهزار کیلومتر .

پرسید : بین پاریس ولندن چقدر ؟

گفت : آنهم همین مقدار ؟

ملاگفت : نه خیر، اشتباه میکنی اینطـور نیست واین بخاطریکه فاصله بین عاشورا و عید قربان یازده ماه است، درصورتیکه فاصله بین عید قربان وعاشورا فقط یك ماه است !



بدبخت نمی بینی موشس ها آمده اینـه از عینك استفاده کو !

آواز دور و نزدیک

موذنی ابله رادیدند کـه در صحرا آذان میگفت ومیدوید وگوش برآن میداشت !

گفتند: چه‌کار میکنی !؟

گفت : مردم مرامیگویند که آواز تواز دور بهترمی نماید ، من آذان میگویم ودور میدوم تاآواز خودرا ازدور بشنوم وآنگاه دریابم که مردم راست میگویند یادروغ !

اعتراف

جوانی تصمیم به ازدواج‌گرفت ... درکلیسا هنگام اعتراف به گناهان اندکی نگران بنظر میرسید ...

کشیش ازوی پرسید: فرزندم آیا هیچوقت دروغ گفته ا ی ؟

مرد جوان کمی فکر کرد وگفت : نه پدر روحانی ... هرگز چنین عملی ازمن سرنزده!

کشیش مجددا پرسید : خوب عزیزم آیـا تابحال هیچ دزدی کرده اید ؟

جواب داد : نه ، چون هرگزدست به‌سرقت نزده ام !

باز پرسید: مرتکب قتلی هم نشده ای ؟

مرد جوان از شرم سرش راپائین انداخت وگفت : اوه ! پدر روحانی ... مکررا! چون شغل من طبابت است !

ژوندون

نسل میمون

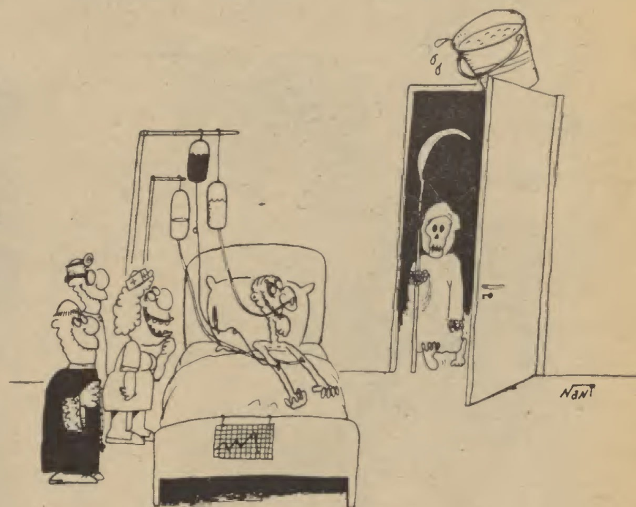
کشیشی برای کودکان موعظه میکردوراجع به پیدایش انسان و خلقت بشر روایاتـــی میگفت :

یکی ازبچه هاکه پدرش استاد علوم طبیعی بودواز پدر خود دراین باره حرف ها شنیده بود، ازاین اختلاف‌عقیده تعجب‌کرده، برخاست وگفت :

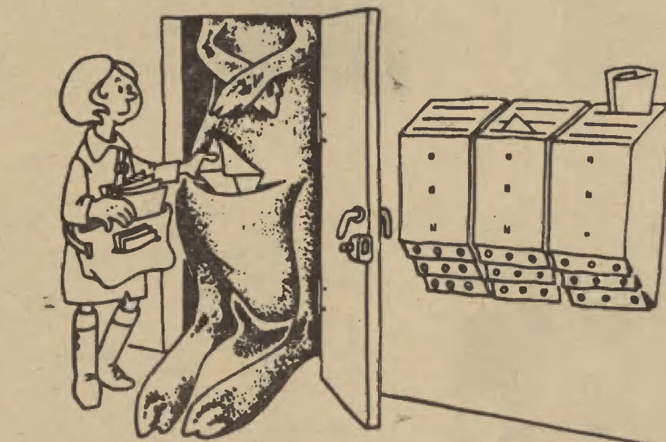
پدرمقدس ! ولی بابای من میگوید کـه : ماازنسل میمون هستیم !

کشیش اورا بااشارهٔ دست واداربه‌نشستن کرد وجواب داد :

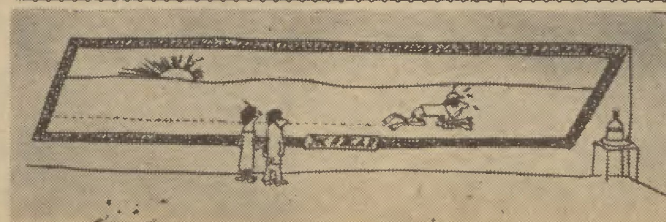
ـ پسرجان ! امورخانوادگی شمابه مامربوط نیست !



خوابیکه بیمار آغشته به‌هذیان‌می بیند .



وقتی پوسته رسان کیسهٔ کانگوروراباپوست بکس منزل اشتباه میکند .



زن به شوهر ، مشق میکنه ؟

قدمش مبارك

گران شنوی به عیادت بیماری رفت درراه باخود گفت چون برسر بالین اونشینم وگویم حال چون است ؟ خواهد گفت : بهترم دیگر پرسم که غذاچه میخوری؟ خواهد گفت : فلان چیز! بازپرسم‌که طبیب توکیست ؟ خواهـد گفت: فلان کس !

وقتی بربالین بیمار رسید ونشست ، اتفاقا بیمار اعراضی کرده وقهری سخت داشـت وعصبانی بود .

مرد سرپیش وی برد وگفت: حال چـون است ؟

گفت : حال مرگ !

مرد گفت الحمدالله ! وبازپرسیدکه غـذاچه میخوری ؟

گفت : زهر وزقوم !

مردگفت : نوش جانت باد ! وباز پرسید که طبیب توکیست ؟

گفت : ملك الموت !

مردگفت : قدمش برتو مبارك باد !



اولی ، ریفری کجا ست ؟ دومی‌خیال تـو گردمش ناك اوت شد .

حاضر جوابی

روزی شاعری متخلص به (محرم) بحضور حکمران وقت رفت وگفت :

قربان ! جان نثاریك مصرع شعرساخته‌ام و مصرع دیگر را نمیتوا نـم بگو یم وآن‌مصرع این است :

دیوانه شود (محرم) درماه (محرم !)

حکمران باحاضر جوابی گفت :

درماه (صفر) هم، ده ماه دگر هم !

دل دختر همسایه برد

خواستم از خـــادم مطبـخ حســـاب
بره یی کان کشت وبرسر پایه برد
گفت : بر رسم فدی کان سودتست
حشو آن ، همسایهٔ بی مایه بـــرد
پیه وگرده حاجی سقـــا گر فـت
شیر دان را گنده پیر دایه بـرد !
گفتمش : دل راکجابـردی که‌نیست؟
گفت: دل رادختر همسایـــه بـرد !

کمال خجندی

مشک در صحرای محشر

عربی نافهٔ مشکی از مال غنیمت بدزدیـــد گفتند : حق سبحانه وتعالی فرموده اســت، هرکس مال غنمیت بدزد دآنراروز قیا مت‌د ر گردنش بیاوویزند وبا این علامت به‌صحرای محشر در آور ند .

اوگفت : باکی ندارد، آن هنگام خواهـــم کشید باری را که هم خوش بوی است وهم وزن آن سبك وحمل آن آسان !



خیال پلو ناشی از خریدمرغ ممنو عــــی

یاد بود شاعر

بیاد بود مرگ شاعر بزرگی با تشریفات تمام تابلویی حاوی شرح حال اورا بر سر درمنزلش نصب کردند ، پس ازتمام شـدن تشریفات دونفرازمدعوین باهم به‌طرف منزل میرفتند، یکی ازآنان گفت : به نظر تو اگر من هم بمیرم تابلویی بالای درمنزلم آویزان خواهند کرد ؟

دومی گفت بلی، حتما !

پرسید : روی‌آن چه چیزی خواهندنوشت؟

گفت: روی آن می‌نویسند، این خانه‌اجاره داده میشود !

رمضان خوشنود رفت

زاهدی درمجلسی میگفت : آیاماه رمضان ازما خوشنود رفت یانی ؟

ظریفی گفت : بلی خوشنود رفت !

زاهد گفت : ازکجا میگویی ؟

گفت : ازآنجاکه اگرنا خشنود رود، سال دیگر باز نیاید !

خانه‌وخاتون

گویند مردی رازنی زشت روی در سفر بود، روزی غلامش دوان دوان نزداوآمده گفت :

– ای خواجهٔ من خاتون به خانه فرودآمد.

مردگفت : کاش خانه برخاتون فرودآمدی !

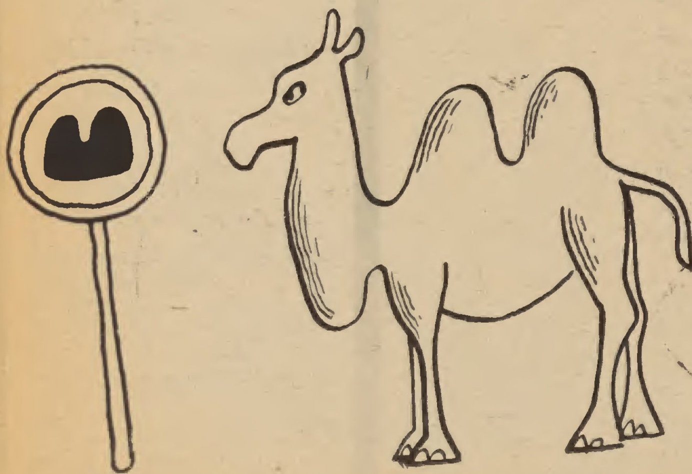
رقص وسماع چوب

ظریفی درخانه درویشی مهمان شدودرویش سقف خانه راازچوب های ضعیف پوشیده‌بود وبارگران داشت هرلحظه ازآن چوب هاآوازی برمیخاست .

مهمان گفت : ای درویش ! مرا ازین‌خانه بجای دیگر برکه می ترسم فرود آید !

گفت مترس ! که این آواز ذکر وتسبیح چوب هاست !

مردگفت: ترس من هم ازهمین بابت‌است اندیشه دارم‌که ازبسیاری ذکروتسبیح، چوب هارا وجدی وحالی بهم رسدکه همه بیك بار دررقص وسماع آیندوبه سجده افتند !



او،هو .... نمیدانم مه حق عبور دا رم‌یانه؟



از دوستان

ازمینا (محنت)

افسانه

برفتم سوی بستر تاروم در خواب :

ببینم روی تو در خواب :

وگر بختم کند یاری :

عجیب است پیش از آنکه چشم بربندم:

کنم چشم از رخت سیراب :

عجیب است کی شود باور :

–ترا بر چشم خویش دیدم که برمن‌طعنه میگوئی :

مرو آنجا من اینجام !

سپس از بسترم جستم .شتابان سوی تو رفتم :

–که گیرم در بغل تنگت :ببوسم روی‌گل رنگت !

ولیك چوابر بر خیستی :

بدیدم نیست‌اثر ازتوشدم خاموش‌حیرانی:

–بزیر لب همی گفتم .تو جادوئی فریبائی!

نیاسود خاطرم رفتم :

برفتم سوی میخانه کشتم تاغم زغمخانه:

بسی نوشم شراب تلخ: که گردم غرق ودیوانه !

در آنجا هم ترا دیدم :

بمن گفتی بده جامت منم ساقی میخانه:

–دهم چندان شرابت .تاشوی هم‌مست ودیوانه .

چه خوش پیمان شکن دیدم .

بلی .این بار هم دیدم که نه ساقی است نه پیمانه :

بجز این قصه (محنت) که دارد نام‌افسانه!

از دکتور محمد عزیز سراج

مخمس بر شعر ابوالمعانی بیدل (ع)

من که مجنو ن تو ا م غیر به‌بستم دادند:
هر که بشنا خت مرا دیده بد ستم دادند
قا متم را ست نکر د م‌که نشستم دادند:
حسرت زلف تو ام بو د شکستم د ا دند
وصل میخوا ستم آئینه بد ستم دا دند

آمد م بر سر کوه تو سحر گاه دیروز :
دز د دیدار تو ام چهره نما یم امر وز
محو آواز توام نغمه سرا یـــم پر سوز:
دل‌خون گشته که در آئینه دردست امروز
حیر تی بود که در ر و ز الستم دا دند

آرزو خاك شد از هست امل هیچ مپرس:
سینه‌ام چا ك شد از سوز عمل‌هیچ‌مپرس
تو «عزیزا» زتقدیر واجل هیـــچ مپـر س:
بیدل از قسمت تشریف‌ازل هیچ‌مپرس
اینقدر دامن آلوده که هستم دا دنــد

تمنا

خدایا دلی ده کـه هـرغم پذیرد
تنی ده کـه رنـج دو عالم پذیرد
بـده نیـروی رستمی بـازوان را
که زخمی نـگردد نـه مرحم پذیرد
اگر پای درتن نباشد چه خوشتر
از آن پاکـه فرمان من‌کم پذیـرد
درین کشمـکش هـا مرا سینه ده
که صد زخم ژوفین بیك دم پذیـرد

همد م

بهار آمد

بهار آمد بیا گلگشت کنیم یار
جدائی را خط بطلان کشیم یار
جوانی راز سر گیریم‌وسر مست
خرامان وچمان گلگشت کنیم یار

واحد «نستوه»

ازفاطمه بهانه صیامی

نازعشق

نبیند جز برویت چشم، طنازی که من‌دارم
بودسویت نگاهی ناوك، اندازی که من دارم
زبس خیزدنوای عشق توازرگ ، رگ جانم
همه عالم برقص آیدزین، سازی‌که من دارم
جهانی گشته آخر باخبر زین عشق‌سوایم
کجاپنهان توانم کرداین، رازی که من دارم
منال ازنازو تمکینم‌که این ازشدت مهراست
نیازعشقت افزون میکند، نازی که من دارم
بصدافسون (بهانه) گرچه‌عشق توکندپنهان
ولی‌رسواشوم‌آخراین‌اشك، غمازی‌که‌من دارم

بقیه صفحه ۲۸

آقچه‌شهر قالین

زراعت ومالداری پیشه همه مردم است زنان ببافتن آلچه، قاقمه ، کرباس ، شاهی قدویز، قالین، گلیم و شطرنجی‌مصروفند.

اشتغال زنان در مزارع درین منطقه‌کشور سابقه طولانی دارد و عده هم به پرورش کرم‌پیله می گرایند که این سرگرمی‌درفصل بهار ،آغاز میشود رو یهمرفته سهم‌وتکلیف زنان‌در تامین معاش ودر امور زندگی – تقریبا با مردان مساوی است .

تقریبا نود در صد مردم‌آقچه از پارچه های‌وطنی، بافته دست خودشان استفاده میکنند ازین لحاظ ساحه استهلاک امتعه خارجی درین گوشه کشور محدوداست – دشت های پهناور و سرسبز آقچه‌شکارگاه خوبی برای مردم آن دیار حساب میشود.

تحصیل در مدرسه ها بیکه به علوم‌دینی منحصر است قسمت ابتدایی و آغاز آموزش فرزندان این نقطه کشور را تشکیل میدهد بعد از آنکه شاگرد قرآن شریف راباپایان میرساند محفلی از طرف اولیای او ترتیب می شود این محفل سازی از سالیان‌درازی میان‌مردم رواج دارد .

در عروسی ها ، کاروان اشتر محمل عروس وداماد را به منزل میرسانندو بر اشتر اول قطار ،کجاوه عروس و داماداقران میدهند ، اعطای یکدانه کلچه‌و پارچه نخی‌و یاسندی به هر کس که رو بروی کاروان عروس بیاید از سنن دیرین و عنعنوی‌مردم آقچه است . رقص دختران در محافل‌سرور وجشن ها معمول است باینصورت هنگامیکه دختری برای رقص بر میخیزد نامزدش بالایش شیرینی ونقل می پاشد .

بزکشی از ورزش های طرف علاقه‌مردم است‌که مانند دیگر نقاط شمال کشورسالیانه مسابقات بزرگی صورت میگیرد و برای مسابقه چاپ انداز ها واسپ های ورزیده پرورش میبابد .

ازآلات موسیقی محلی دنبوره زیر بغلی ونی ترکمنی معروف است .

قالین فرخ‌قلعه مشهور به فرخی ، مرا یان اوگم ،خانقا و قالین مروی کارچار چنغوو قور چنغوی منگجك شهرت دارد .

پارچه های‌ابریشمی با آنکه توسط – دستگاههای عادی و محلی بافته میشوددر نفاست‌ودوام و رنگ و مرغوبیت بابهترین پارچه های ماشینی برابری میکند ازقریه های‌بزرگ آقچه جنگل آریغ و بیش کپه سرخرا که قالین های تولید این دونقطه‌نیز مشهور است میتوان نامبرد .

مردم‌آقچه مهمان نواز ،خوشمشرب، – صمیمی و گرمجوش ، ذکی و صاحب استعداد هستند .

نمونه‌ای از قالین‌هایی که‌در نواحی آقچه تولیدمیگردد و توسط‌دستفروشان‌روزهای‌بازار عرضه‌می‌شود



پس از هر شکست پیروزی است

جمناستیک مادر ورزش هاست

هر چند گرفتاری های ناشی از زندگی برای انسا نها مجا لی جهت رسیده گی بخود ،برای اشخاص باقی نگذاشته است اما باوجود ایــن دز پهلوی تمام‌مشغال،ورزش یگانه‌عاملی است انسان راقدرت می بخشــد و نیرو میدهد که‌بکارها ومشاغل‌خویش بیشتر وخو بتر رسید گی کنندوبا اعصاب آرام به زندگی ادامه دهند.

واین زندگانی آرام زمانی‌بر آورده میگردد که انسان اعصاب آرام‌داشته باشد واعصاب آرام‌بستگی‌به ورزش های سالم وسبك دارد واین ورزش جمنا ستیك است. البته جمنا ستیك ازآن جمله ورزش های است که‌دارای حرکات نرم وسبك وهم حــرکات ثقیل دارد که‌ادامه وتمرین آن مربوط به‌استعداد وقدرت شخص تعلق دارد ولی‌هر کس میتوا ند نظر به‌قدرت و توانایی خویش ازین ورزش‌استفاده نمایند.

خو شبختانه یك عده از جوا نان مادرین رشته مانند سایر رشته های ورزشی علاقه گرفته وتوا نسته اند درین قسمت پیشر فت های نما یند ومحمد یعقوب یکی‌ازین‌جمله ورزشکا- ران است که باتمرین متداوم‌توانسته است‌موفقیت های درین راه بد ست بیاورد.

محمد یعقوب جوانی است که‌باین ورزش علاقه گرفته ومدت سه سال است که این رشته را تعقیب مــی نماید اوعقیده دارد‌که جمنا ستیــك مادر سپورت هاست ومو فقیت درین راه پشت کار وتمر ین متدا وم مــی خواهد.

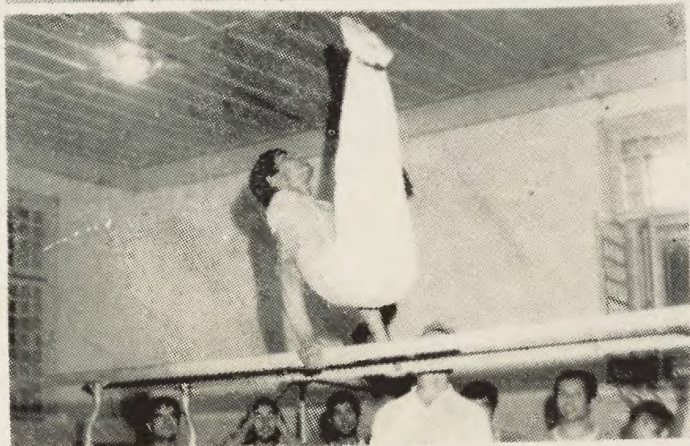
او در مسابقات شر کت نمــوده زمانی پیروز وگاهی شکست خورده ولی هر گز خود را نبا خت و اراده محکم اوباعث شد که عنوان قهر مانی را حاصل نماید ومو فق بگرفتن کپ گردد.

مسابقا تیکه محمد یعقوب در آن شرکت ورزیده بین مکتب تربیــت بدنی وتیم جمنا ستیك معارف بود و او عضو یت تیم جمنا ستیك معارف رادارد.









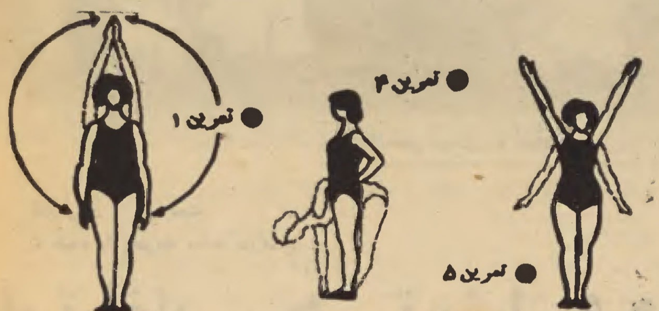
تلاش برای موفقیت، تلاش برای پیروزی درورزش حتمی است. تمرین وپشتکار باعث پیروزی ورزشکار است.

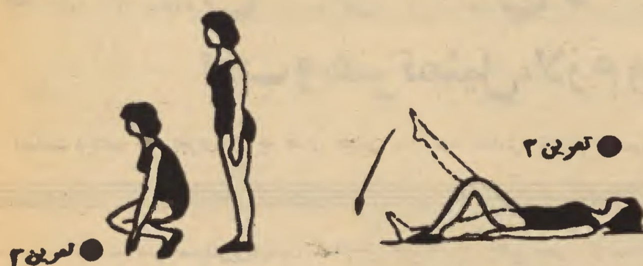
اگر به تناسب اندام خویش علاقه‌مندید؟

علاقمندی زنان ودوشیز گان به تناسب اندام‌وزیبایی هر روز از روز گذشته بیشتر میگردد واین امر و آرزو زمانی بر آورده میشود که ورزش را زیاد نبرده وهر صبح‌با تمرین چند حر کات نرم وسبك که ضامن صحت وسلامتی و درعین‌زمان درزیبا بودن ومتناسب بودن‌اندام‌شما، خیلی مؤثر است فرا موش نگردد .

گرفتن يك رژیم‌غذایی مفیدنیزدرامر زیبایی اندام شما موثر است استحمام در آب شیرگرم ویاسردپس ازتمرین ورزش، درسلامتی‌ومتناسب شدن اندام شما رول زیادی دا شته وکوشش شود که در امر ورزش شما سکتگی رخ ندهد زیرا سکتگی در ورزش علاوه از ینکه مفید نیست ضرر نیز دارد .

امید واریم با بکار بردن این چند تمرین موفقیت درین راه نصیب‌تان گردد .









طلا نقره برونز

امسال زنان ومردان ور ز شکا ر یوگوسلاوی سال‌پیروزمندی داشتند بعدازاینکه مدال نقره بوسیله تیم‌ملی باسکتبال در پورتیر يكو بدست آمد ورز شكاران یو گوسلا وی نتایج سودمندی را در اولین مسابقه آماتور جهانی در ها وانا واقع کوبا بدست آوردند .

در وزن سبك چا رلو توا نست تابر حریف شورویش ا و لـ ـك پیروز شود .

او یگانه بوکسری است که تاج افتخارات مسابقه جهانی و اروپایی بوکس رابسر دارد در حقیقت، او دو باره لقب‌قهرمان اروپایی رابدست آورده درعین زما ن لقب قهر ما ن بالکان را نیز دارد .

درپهلوی پارلو، دوبوکس باز دیگر مدال هایی ازها وانا آوردند. راجوك مدال برنج در بوکس سنگین وزن و دراگویر درمیانه وزن بدست .

ازلحاظ تعدادمدال یوگوسلاویابدرجه چهارم پس از کو با ،اتحاد شورویو امریکا قرار گرفت .

همچنان علاقمندان وورزشکارا ن یوگو سلاوی از نتایج بازی هـای اتلتيك در روم راضی‌هستند .زیر ا از آنجا نیز ورزشکاران یوگوسلا وی مدال های طلا، نقره وبرنج باخود آوردند. لوسیانو ۸۰۰ متر رابه‌ظرف يك دقیقه ۱ر٤٤ ثا نیه پیمود .

برنده‌دیگر نتاد بورته‌بود که درخیز بنلد مدال نقره گرفت .



بناغلی جوادی با همکارانش

گذارش از ع حق پسند

به عقیده یك هنرمند سابقه دارکشور :

ارتباط بین هنر تمثیل و هنرادبیات

ادب وهنر تمثیل، لازم وملزوم یکدیگر اند

فصاحت وبلاغت حین اجرای پار چه هـای تمثیلی یك شرط اساسی پنداشته میشود.

هنر مندی که‌رشته هنر تمثیلش‌برپایه‌ادب وادبیات استوار باشد بدون تردید در حصهٔ خلق نمودن ژست های هنری وحرکات تمثیلی حاکمیت وتسلط تام رادارا خواهد بود .

هکذادرصورتیکه یك هنرمند صاحب بلاغت وفصاحت کلام نیز باشد یقین است کـلیـه حرکات واکت ها ی هنری خویش را با کمال مطلوب وموفقیت بیشتر جلوه داده در کرسی هنری مقام شامخ وارجمندی رااحراز خواهـد کرد .

بنابراین میتوان ادعا نمودکه هنر بـدون ادبیات کاملا سطحی وبدون عمق خواهد بود. بناغلی علی جوادی مدیرمسئول بهار کانسرت که برای نخستین مرتبه درسال (۱۳۳۱) یعنی بیست ودوسال قبل درساحه هنر تمثیل قدم گذارده است ضمن اظهار این مطا لب بـــه خبرنگار اختصاصی مجله ژوندون میگویدکه : ازسن هفت سالگی به‌ادب وادبیات سرو کار داشتم بطوریکه به محضر شعراء، نویسندگان وادبا حضوربهم رسانیده ازانفاس ایشان‌کسب فیض مینمودم ورویهمرفته از همان هنگـــام به شنیدن وخواندن اشعار مبادرت میورزم .

ازعلی جوادی میپرسم که مشـــو ق راه ورهنمایی شما در رشته هنر وادب که بـوده وشاگردان شما کیست ؟

علی جوادی درحالیکه لبخند بخصوص روی لبانش نقش بسته میگوید:

تشویش کننده من درعالم هنر وادب بناغلو عبدالرشید جلیا، استاذ رفیق صادق، سایر هراتی ومرحوم سرخوش بودند وبایدعرض‌کنم که مشوق ورهنمای ادبی وتربیوی ام کـــانون خانواده ودرمرحله دوم استادان و مـــربیون مکتب .

نامبرده برای آنکه درمورد قسمت دوم‌سوال معلوماتی راارائه نموده باشد به توضیحاتش چنین ادامه میدهد :

شاگردانی که در قسمت انو نس تربیـــه نموده‌ام برخی به نندار‌ه های ملی وعده دیگری هم به رادیو افغانستان ایفای وظیفه میدارند که ازآنجمله بناغلی صادق یار نطاق رادیـــو افغانستان رامیتوان نام برد. در قسمت هنـــر تمثیل بطور بسیار ساده وابتدایی اکثر از شاگردانم اعم ازذکوروانات به ننداره‌های ملـــی وبعضی هابه افغان ننداری راه پیدا کرده اند که ازآنجمله بناغلی حاجی محمد کامران و پیغله خورشید که درفلم روز هـــا ی دشوار درخشید، پیغله ریتاآکرمی به افغان ننداری وبناغلی حسین رشکین مدیر مسئول‌شبستان کنسرت وبناغلی نجیب الله احسان، بناغلی وکیل نیک بین، بناغلی سلیم سحاب، بناغلی حکیم‌صانعی، بناغلی مومن‌سایریار،شمشادوغیره

وقتی ازعلی‌جوادی پیرامون ارتباط بین هنر تمثیل وهنر ادبیات طالب معلومات شدم در جواب می گویدکه : ارتباط بین هنر تمثیـــل وهنر ادب خیلی هانزدیك وفوق العاده مبهم وارزنده بوده بطوریکه ادب وهنر تمثیل لازم وملزوم یکدیگر اند .

آفتاب درخشان جمهوریت‌که پرورش دهنده استعداد هااست سیاهی شب های نا امیدی رامعدوم گردانیده زمینه مساعدی را بـــرای انجام فعالیت های هنری درکشور عزیزفراهم کردکه بتاسی ازین مفکوره فعالیت های بهار کنسرت رانیز میتوان یك مثال عمده وارزنده نظام جمهوریت وانمود کرد .

ازمد یر مسئول بهار کنسرت میپرسم که عوامل عقب ماندگی هنر درکشورۀ ازچه قرار است :

در جواب می گوید که :

یگانه‌علت عقب ماندگی وحتی سیرقهقرایی هنردرکشور عزیزما افغانستان همانا امتیازات تعصبات ویك سلسله تبعیضات بوده است‌که درگذشته استعداد ها ی هنری کشور عزیزرا باشکست مواجه میساخت وهنر مندی که پول وواسطه نداشت هیچگاه به مراکز هنری راه یافته نمیتوانست .

ولی خوشبختانه اکنون که اشعه طـــلا یی جمهوریت اطراف واکناف کشور عزیز ما را تنویر نموده زمینه برای بکار افتادن استعداد های هنری تمام هنرمندان میسرگردیده است.

باید گفت که منبع این همه بشارت هـــا والهامات نتیجه تفکر عالی وقلب مملوازعواطف بشردوستی رهبر بزرگ انقلاب کشوربناغلی محمدداود است، که راه انکشافات هنر ی را منقوع کرده است .

بناغلی جوادی که تاکنون چندین مرتبـه باتروپ های رسمی و مـلی بولایـات کشور مسافرت نموده درباره نقش یك هنرمنـد در اجتماع چنین اظهار میدارد :

یك هنرمند ازخودش نیست از فامـــیلش نیست ازیك شهر نیست بلکه به همه نقاط کشورخویش وحتی دورترین نقطه گیتی ارتباط داشته است .

موسسات هنری بمنظور جلب وتشـویش هنرمندان وفراهم آوردن زمینه انکشاف بیشتر برای هنر اگر نشریه داشته باشد خیلی خوب خواهد بود .

ولی باید گفت که مطالب ومحتویات هم‌چو نشریه هانباید ازچوکات هنروادب بدورباشد.

مدیر مسئول بهار کنسرت که بحیث اولین کسی درتیاتر های ملی مزه بیت های بسیار اکنون تعداد علاقه مندان هم چو اشعار روز افزون است درمورد آمادگی اش چنین میگوید: شیوا وارزشمند رابه تماشاگران چشانیده و



بدون مبالغه اگر خواسته باشند حاضرم ثابت بسازم که همین اکنون درحدود هشتاد هزار فرد ازشعرای بسیار نامور و اساتید سخن ازمعاصرین وقدمابسرایم که این اشعار شامل تك بیت‌ها، دوبیتی ها، قصاید،غزلیات، قطعات ، مثنوی ها،مثلث ، مربع ،مخمس‌و مسدس ها، بحرطویل، ساقی نامه ها، پندها، حکایات وغیره میباشد .

ناگفته نباید گذاشت که اشعاری را که حفظ کرده ام درموقع قرائت ومواضع آرام بدون معطلی میخوانم بطوریکه نام شاعر ، وقت حیات وتاریخ وفات شعرا رانیز بخاطر دارم .

درحالیکه درزمان متعلمی خویش باهم‌کلاس ها ی خویش شعر جنگی نموده ام بکمال میل حاضرم به کسانی که آرزوداشته باشند مسابقه کنم .

اومیگوید : من به اشعار بیدل ، سعدی ، حافظ ، خاقانی، جامی وغیره علاقه زیادی‌دارم.

وقتی ازبناغلی جوادی درمورد اینکه بکدام هنرمندان کشور بیشتر علاقه مند است طالب معلومات میشوم بدون معطلی می گویدکه به تمام هنرمندان کشور عزیز خویش علاقه‌داشته لیکن ازآواز خوان هابه استاد رحیم بخش ، قمرگل، اولمیر، ظاهر هویدا واحمد ظاهر بیشتر علاقه دارم .

جوادی : من‌به اشعاربیدل ،سعدی‌حافظ، خاقانی، جامی‌علاقه زیادی دارم

همچنان ازهنرمندان تمثیلی رادیوافغانستان ازاستاد رفیق صادق ، مشعل هنریار، وزینب وازهنرمندان تیاتر استاد بیسد، جلیاو هدف خیلی خوشم می آید .

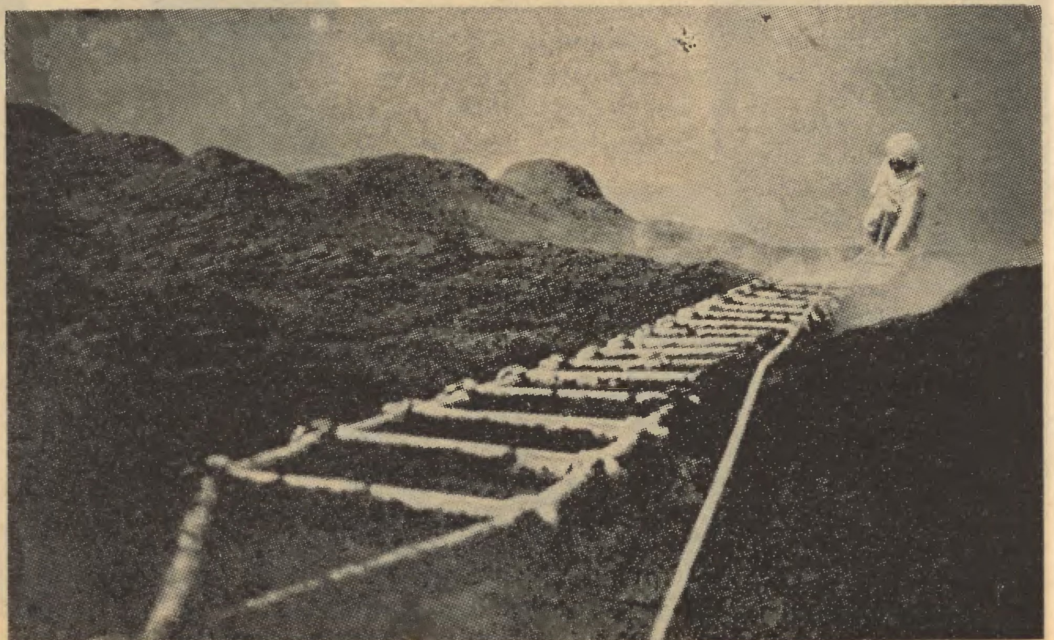
بعداز این گفت وشنید چون وقت رفتنم نزدیك شده وبناغلی جوادی نیز برای اجرای يك پروگرام هنری روی ستیج خیال آماده شدن راداشت باوی وداع کرده راه مدیریت مجله ژوندون رادر پیش گرفتم .

ارتفاعات آتنا

شده بود خو بترین مدد گار ما بود. آلهٔ مخصو ص فلمبر داری را برداشته وصحنه ایکه آنا تو لی در منطقهٔ پر دود و غبار به گر د ش می پر داخت فلمبر داری نمودم، د ر اثنای انفجا رات مهیب رشته ها ی الو مو نیمی پلکان در دستها یم میلرزید. گا زات مختلفه جلد و چشم هایم را میگیرند، گا زات مناطق مختلفه را طی نموده و اشیای محلی‌را سوراخ سوراخ میکرد ما در همین حالت بهت آور در نزدیکی منطقه ای قرار داشتیم که انفجا رات وآتشفشا نها ازهمان منطقه خارج میگردید من جریان فلمبر داری را قطع‌نه‌نموده و بصورت مرتب و پیهم به‌فلمبرداری ازمناطق دلچسپ دوام میدادم.

بالاخره آنا تو لی خسته وناراض بنظر رسید و بشکلی که ازکارخسته شده با اشارهٔ دست پلکان را بطرف من رها کرده وبا حر کات خو یشس تفهیم نمود که از کار خیلی دلسرد شده وبه نا چار کار نیمه تمام‌آناتولی رابابد من به انجام میرساندم، من وسایل دیگری در اختیار ندا شتم، تنها از ماسك ضد گاز میتوا نستم استفاده نمایم، لحظه ای ما سك ر ا بر داشتم و به اطرا فم نگاه کر د م، گا زات مسموم کننده سرا سروجودم را فرا گرفت، دو باره بصورت فوری ماسك را گذا شتم روی سرم و بکاز خویش ادامه دادم.

بقیه در صفحه ۱۵



مترجم خلیل عنایت

خدانکند که استخوانتان بشکند

شکسته بندی استخوان یك مسئلهٔ خیلی عمده دررشتهٔ ار تو پیدی وطب می باشد همانطوریکه جریان جوش خوردن استخوان از نظر طب خیلی مهم تلقی میشود بهمان اندازه باید حین شکسته بندی عدم تحر ك استخوان شکسته تا مین گردد تا استخوان شکسته بعدا بحالت او لی خود بدون کم و کاست بر گر دد . این موضوع در طول سال های زیاد جراحان و متخصصین را به خود معطوف سا خته تا طر یقهٔ محفوظ ومطمئن برای شکسته بندی استخوان بیابند .

درین اواخر جراح معروف شوروی بنام گاوریل ایلیزا روف طریقهٔ جدیدی را کشف نموده که بعقیدهٔ دو کتوران وجهان طب انکشاف قابل ملاحظه و خیلی ها جدید در این رشتهٔ طب شناخته شده است .

در انستیتوت تحقیقات علمی شهر کورگان اتحاد شوروی که یکی ا ز انستیتوت های بزرگ بشمار میرود در آن بیش از سه صد دو کتور میتودیست های علوم به تجربه های علمی خود مصروف فعالیت اند که درینجا آ نها با آخرین دست آوردهای تخنیکی والکترو نیکی هزا ران طریق جدید برای جهان طب بوجود می آورند.

درسال ۱۹۲۵ دکتور الیزا روف به این مر کز طبی که در آن وقت ها یك کلنیك خیلی ساده بود شرو ع بکار کرد .

او داکتر ز حمت کش وعلا قمند بکارش بود او زندگی خودرا و قف خدمت مردمش می کرد او در ضمن فعالیت های خود به جراحی پلاستیکی علاقمند شد و بعد از اندك زمان در جراحی پلاستیکی مهارت زیاد پیدا کرد و در مدت کوتا هی شهرت زیاد در محافل طبی پیداکرد . الیزاروف، به شکسته بندی استخوا نها نیز کار کرد .

یکروز حین بسته نمودن استخوا ن پای یك جوان او متوجه شد که استعداد اصلی اش را باز یافته است .

شکسته بندی استخوان های دست وپا ویا دیگر نقاط با پلستر نمودن طریقهٔ است که تاحال نزدهمه جراحان جهان مورد قبول می باشد. آنطوریکه معلوم شده استفاده از پلستر جهت شکسته بندی البته فواید و نواقصی زیاد دارد اکثرا جوش استخوان از پلستر صحیح وسالم بدر نمی آید ومریض مغیوب میماند .

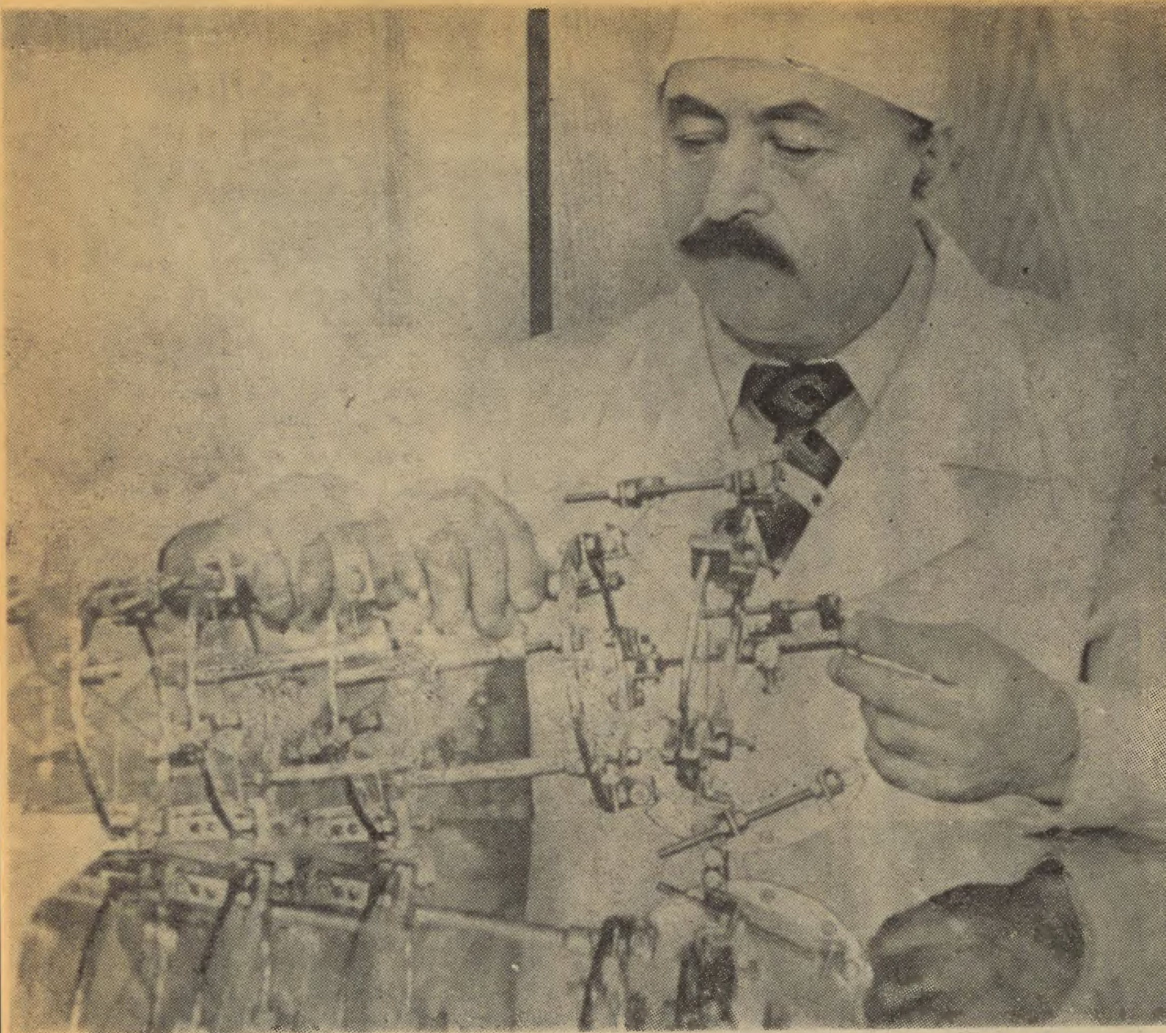
برای بدست آوردن طریقهٔ جدید بسیاری از جراحان وانستیتوت ها فعالیت میکردند تابالاخره الیزاروف توانست آلهٔ جدیدی را برای ا ین منظور بسازد . با وجودیکه کشف او را جراحا ن دیگر یك مو ضوع غیر مفید خوانده و آنرا شا رلتا نی

این دختر که پایش کوتاه بودبعداز عملیات سالم دیده می شود



درین عکس معیو بین را می بینید که بعداز معالجه با میتود جدید سالم گردیده اند

جدید ترین آلهٔ شکسته بندی در خدمت شماست

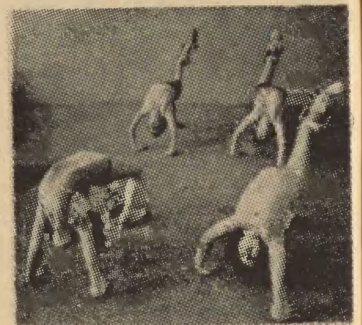


دکتور الیزا روف باآله جد یــدشکسته بندی اش

خواندند اما او برای تکمیل نظر یهٔ خود از هیچگونه ز حمت‌کشی د ریغ نکرد تابالاخره بهم ثابت سا خت که آلهٔجدید او مطمئن ترین طریقه‌است که تاحال در جهان طبابت و شکسته بندی سا بقه نداشته است .

آلهٔ که او بوجود آورده از حــد تصور هم خارج است وآن عبا رت از چند حلقه فلزی است که تو سط میله های فولادی متحرك بهم و صل شده و شکل عمومی آن سلند ر ی میباشد .

شکسته بندی در آن طوری‌صورت می گیرد که استخوان شکسته‌دربین





اطفال باوجو دیکه پاهــا یشان در آله شکسته بندی‌قراردارد به‌تمرینات جمنا ستیکی مشغول اند

سلندر جا داده شده و در حلقهٔبالائی و پائینی استخوان شکسته شده جا می‌گیرد و قسمت شکسته شده‌توسط میله های خورد که بشکل چلیپا در آله موجود است محکم سا خته شده وتو سط نت وبو لت آن تثبیــــت میگردد .

بااستفاده از این دستگاه استخوان شکسته را میتوان در هرمر حلهٔ‌تداوی تغییر موقعیت داد بدون‌آنکه‌استخوان از ما بین آن کشیده‌شودقراراظهارات داکتر الیزاروف با استفاده از ا یــن آلهٔ خیلی ساده و بسیط میتوان هــر نوع استخوان شکسته دست وپارا بدون آنکه تغییری در شکل و تناسب آن رو نما گردد میتوان تداوی‌کرد .

استفاده از پلستر برای شکسته بندی وقت زیاد و مدت خیلی طو یل را در بر می گیرد تا استخوان پــا در آن جوش کند و همچنان مقر رات و رژیم مخصو ص بکارداشت‌تامریض مجبورا آنرا در طول چند ماه مراعات میکرد .

اما با استفاده از آلهٔ داکتر الیزا- روف مریض میتواند دو یاسه ر و ز بعد به پا ایستاده شده و حتی پــای یا دست خود را حر کت بد هد .

شکسته بندی با طریقهٔ جــدید حالا در انستیتوت که الیزاروف در آن‌کار میکند به شکل سرپائی اجرا میشود ومریضان بعد ازمدت‌خیلی‌کم شکسته بندی شده‌از کلینیك مرخص میشوند که البته تداوی با چنیــن طریقه ومدت کم روحیهٔ مریضان و مردم را خیلی بلند میبرد. استفاده از ابن آله برای شکسته بندی بـــا طریقهٔ پلستر نمودن تفاوت ز مــا ن یکصدو چهار روز راداردد‌رانستیتوت مذکور حتی معیو بین که هیچ‌امیدی به بهبود خود نداشتند با تطبیق این وسیله صحت یافته اند .

داکتر الیزاروف با استفاده آلــهٔ کشف شدهٔ خود میتواند پای‌یادست معیوب را که در اثر عوامل زیــاد کوتاه شده و در عکس ها به خو بی مشاهده میشود به اندازهٔ ۲۵ ا لــی ۴۰ سانتی دراز مینمایدکه قرار گفتهٔ خودش باسا ختن مفصل‌ساختگی این عملیه اجرا میشود . همچنان د ست وپای کج شده را نیز داکترموصوف بااین آله درست نموده و بحا لــت اولیهٔ آن باز میگردد بــدون آ نکــه عملیهٔ جراحی در آن صورت گیــرد که به این مو ضوع تا حال جرا حان استخوان نظر یهٔ منفی میدهند ا مــا الیزاروف این پدیده را به حــقیقت پیو سته اســت وبهمــه ثــا بــت ساخته که اودرکشف‌آلهٔ‌جدیدش‌تمام این نظریات را تحقق‌بخشیده است .

یك مجلهٔ معروف طبی ایطالو ی بنام ستا میا میدیك مقالهٔ مفصلی‌در بارهٔ مو فقیت دو کتور الیزا ر و ف با مصاحبهٔ پروفیسور جارج ما نتی که رئیس‌دانشگاه‌تحقیقاتی‌اور تو پیدی روم است انتشار داده‌وکشف‌دوکتور الیزاروف را خدمت بزرگ بــرای جهان طب و بشریت خوانده است.

دکتور الیزا روف در بارهٔ کشف‌و طریقهٔ علمی خود میگو ید که ایــن

ورق بزنید .

خدانکند که

میتود برای تداوی مریضان خیلی ها بی تکلیف بوده وخصوصیت ها ی استخوان و طریق بهم پیوستن آنرا در شرایط مساعد بیو میخا نیکی با استفاده از این و سیله خیلیعالی خواند . او میگوید که نسج های استخوان یکی از فعا لترین نسو ج ارگانیزم وجوده بوده و برای احیای آن باید شرایط وامکانات خیلی ها مساعد را باید فراهم کرد که میتود جدیدش بهترین و سیله برای ا ین منظوراست درحالیکه درجهان طب تاحال نظریهٔ بر عکس موجود بود و ا لبته آنها حق بجانب هم بو دند. ز یرا بااستفاده از پلستر نمودن برا ی شکسته بندی استخوان نمیتوانستند فعالیت نسج استخوان را مطا لعه نمایند و سالهای زیاد استخوان را مانند فلز یا چوب تلقی می کردند و بااستفاده از طریقه های پیشین استخوان تغذیه نمی گردید و جریان لازم خون نیز در آن بسیار کم تا مین میشد و به این لحاظ بود که ا کثرا استخوان شکسته از زیر پلستر کج کوتاه یا دراز می بر آمد .

اما میتود جدید متکی به اساسات است که بسته بندی استخوان خیلی ساده و مطمئن در آن صورت گرفته واز جانب دیگر و ظایف ا سا سی نسج استخوان درآن بهم نخورده و نتیجهٔ معالجه کاملا مطمئن بدست می آید درین طریقه مفصل ها وظایف خودرا بخوبی انجام داده جر یان خون و دیگر خصو صیات ا ستخوا ن خیلی ها محفوظ میماند و مر یض بزود ترین فرصت صحت می یابد .

نظریات علمی جد ید از تضاد مفکوره های علمی بوجود می آید که واقعیت ها آنرا به اثبات میرسا ند. کشف جدید داکتر الیزاروف یک واقعیت عینی است که پس از سالها زحمات خستگی نا پذیرش بمیدان آمد که این اختراع یك مو فقیت بزرگ درعالم طبابت و جراحیبشمار میرود .



این مرد که پا هایش کوتا بودبعدازعملیات درحال تمرین دیده میشود



درین عکس معیو بین دیده میشوند که بعد از معالجه با میتود جدید سالم گردیده اند

شادمانی های

وزحمت کش میباشد دراین مورد میگوید :

ـ به نظرمن چنانکه پشت کار شخصی و اندوخته معلومات عمومی شاگرد رابه اهداف اصلی کسب علم ودانش میرساند فکر نمیکنم تنهادروس مکتب بتواند مکفی برای پرکردن خلاء های تعلیم وتربیه باشد .

بارهادیده شد که این کوتانظر ی وبی بندوباری بسیاری ازجوانان ماراکم فهم وبدون معلومات آفاقی ببار آورده است .

پرسیدم :

ـ برای کسب معلومات افاقی برای یک شاگرد ازنظر شما کدام کتاب هامفید واقع میشود .

دراین جا مرضیه (هاشمی) سکوت میکند شاید میخواهد دقیقانه تعداد کتاب های مفید راارزیابی نماید . وقبل ازشروع صحبت یکی ازدوستانش صدا میزد .

در بارهٔ کتاب نمیتوان بد قضاوت کرد. هر کتابی خوب است وبیکبار خواندن می ارزد اما تاثیرپذیری شخص خواننده شرط اول مطالعه است . متعلم باید درانتخاب کتب دقیقانه بیندیشد وذوق خویش رامدنظر داشته باشد. مطالعه کتب عشقی، رمان وکتاب ها ی که خواننده رابه هیجان می آورد وصحنه های هیجانی آنرا زیاد پرکرده زیاد دربین متعلمین رواج دارد . که این طرز مطالعه تقاضا ی سن میباشد امااگردر پهلویش از کتب علمی استفاده شود شاید بهتر باشد .

دراین قسمت ناگهان یکیازدوستان دیگرش چنین میگوید :

ـ من رویهمرفته کتاب ها ی عاشقانه را مطالعه میکنم .

صدای قاه قاه خنده درفضا می پیچید وهمه به شدت وتعجب آمیز خنده میکنند .

از ماری می پرسم :

ـ به نظر شما شاگرد چگونه باید مطالعه کند که بتواند در درس ها پیروز شود؟

به نظرمن محال استکه شاگرد همه دروس داده شده رابعداز سپری شدن چهار ماه ویانه ماه بتواند دریك شب بیاموزد وچیزی از آن بیرون بکشد .

شاگرد درابتدای سال باید درس را هرروز تعقیب کند ونگذاردکه وقفه های طولانی رشته های درس راازاو بکسلاند . جای تاسف است که شاگرد هرگزبه این فکرنبودهکه بایدچیزی بیاموزد وباد بگیرد فقط وفقط مغزش در ایـن اندیشه استکه نافهمیده ازیك صنف بهصنف دیگر ارتقا کند ومکتب رابه پایان برسا نـد ودیگر چیز ی برایش مطرح نیست .

فارغ وبی خبر ازچیزیکه بعدها گریبانگیر شاگرد میگردد وبه آن شدیدا نیاز پیدامیکند.

از ماری می پرسم :

ـ رفتار وکرکتر معلم چه تاثیری بـالای شاگرد دارد ؟

معلم باید قبل ازآموزگار خوب ، رفیق و دوست صمیمی شاگرد باشد تاشاگرد بتواند بدون ترس مشکلاتش رابااو در میان بگذارد وعلاوه برآن معلم نبایدتنهاوتنهابه پروگرامیکه ازطرف مد یریت لیسه برایش سپرده میشود اکتفا کند .

اگر معلم سخت گیرو مشکل پسند بیجا می باشد طبعا شاگرد نمیتواند بطور باید و شاید درسش رابخواند . گرفتن عقده های درونی، مایوسیت، محجوب وخجول بـو د ن بعضی ازشاگردان ناشی ازهمین رفتار غـیر پسندیده ای استکه شاگرد راسالیان متمادی درخود فرومیبرد وسرانجام ذهنیتش در مورد معلم وعکس العملش در مورد حرکـات آن بدبینانه ومنفی خواهد بود .

من یقین کامل دارمکه اگر رویهٔ معلم بـا لیاقت اودر تدریس موازی سیر کند بـدون شك شاگرد خودبخود بطرف درس کشا نده میشود .

کارپوف شطرنج باز

معروف شوروی در جستجوی حریف

در مسابقه ایکه بین ویکتور کورچینکو شطرنج باز برجسته شوروی واناطولی کارپوف ۲۳ ساله واستاد بزرگ شطرنج شوروی صورت گرفت به اناطولی حق داده شد که با قهرمان شطرنج امریکا روبرت فیشر مسابقه نماید.

حلقه های شطرنج با زان ازمدتهای مدیدی باینطرف کارپوف رابحیث استاد بزرگ ودرجه اول شطرنج میشناختند. بازی خیلی ها ماهرانه ولی در مسابقات چیلنج دهندگان که وی در آنها شطرنج با زان خیلی ماهر از قبیل پولوگیوسکی را سه مقابل صفر و قهرمان جهانی شطرنج بوایس سپاسکی را چهار مقابل یك شکست داد. مورد تحسین حلقه های شطرنج با زان واقع گردید.

مهیج ترین بازیهای کارپوف در مسابقهٔ بود که بین وی و کورچینو صورت گرفت این مسابقه‌فوق العاده دشوار که بعد از ختم ۲۴ بازی بین کارپوف و کورچینو صورت گرفت

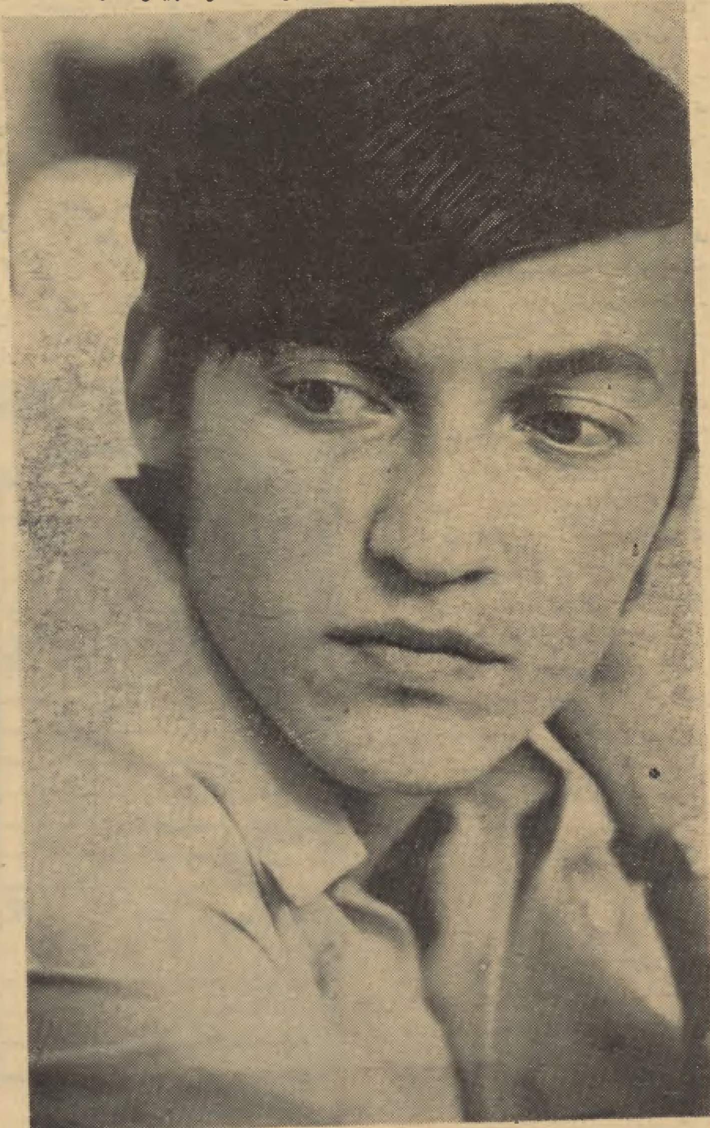


درین عکس اناطولی کارپوف ۲۳ ساله استاد بزرگ شطرنج شوروی دیده میشود مهیج ترین بازی کارپوف در مسابقه ای بودکه بین وی و کورچینو صورت گرفت.

بود سه‌مقابل دوبنفع کارپوف تمام شد. کارپوف در مسابقات ششم باپولوکیوسکی و سپاسکی تیزتر چال میرفت ولی در مقابل کارچینو که از شطرنج باز چیره دست وزیرك بشمار میرفت تاکتیك تهاجمی را پیش گرفته بودکه باآن‌فشار حریف خود را آهسته آهسته میکاست.

کارپوف با استفاده از این روش ها به پیروزی‌نایل‌گردید. استاد جوان وبزرگ، فهم عمیقی در ستراتیجی و سوق الجیشی شطرنج از خود نشان داد و وی نیز هیچگاه خود را نمی باخت کارپوف گرچه در یك مسابقه حریف را سه مقابل صفر شکست داده ولی در بازیهای‌نزد هم و بیست ویکم دو باره به شکست ومغلوبیت مواجهه گردید با آنهم استقامت‌وحوصله‌خودرااز دست‌نداده ودرمقابل‌شطرنج باز خیلی‌سرسخت مانندکورچینو مظفرو پیروز گردید کارپوف راجع به شانس که در مسابقه‌در مقابل فیشر امریکائی در انتظارش میباشد چنین میگوید: «هر گاه شطرنج بازی پیروزی خودرا درنظر نگیرد غالب شده نمیتوانند . من ضمانت نمیتوانم از فیشر خواهم برد ولی گمان میکنم برای کامیابی شانس کافی خواهم داشت.

مترجم نفیسه (ربانی)



کارپوف در جستجوی حریف

سرگرمی ها

م. روحانی

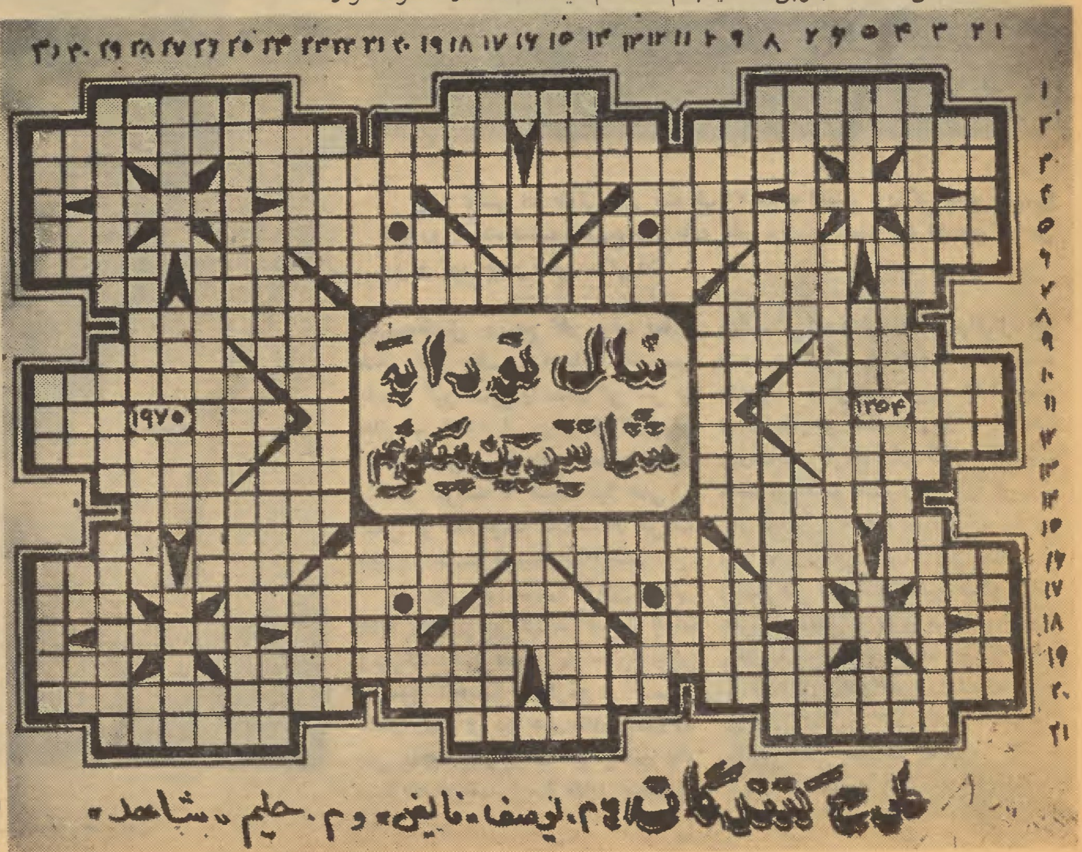
جدول کلمات متقاطع

عمودی :

۱ـ دلباخته رابعهٔ بلـخی ـ ازسبزیجات ـ آسمانها . ۲ـ عـدد انگلیسی ـ ناخـن ستوران ـ اختیار (پشتو) ـ اکسیر شیطانش خوانند ـ پساوند یست برای تشبیه ۳ـ کوهی است در قلب کابل ـ سرتیم و سر جماعه ـ از نو یسندگان نا مدارقرن ۱۹ انگلیسی ٤ـ الفبای موسیقی ـ اجرای دو باره ـ مطرود ـ صدا ی حیوا نیست (معکوس) ٥ از پرند گان قشنگ خوشخوان ـ سستی ـ یکی از فصول (پښتو) ـ وسیله پا لش غلات ٦ـ مقابل انس ـ نو یسنده، شاعر و سیاست مدار مشهور قرن نهم هجری کشور ما ـ در آن بوسه فرود آید ۷ـ معیار ـ محله ـ از گاز های خفه کننده ۸ لوله ایسـت دربد ن ـ ندا نیسـت ـ خنـك ـ خوشحال ۹ـ کارها ـ تنه و جسـم چیزی ـ شهرنشین ـ وقتیکه نبات سر ازخاك بر دارد ونمو کـنـد ۱۰ـ ازسنگهای قیمتی ـ کو هیست در قلب آسیا ـ فنا شدن ۱۱ـ شاعره و نطاقه ایست ـ سختی ها ۱۲ـ از اعمـا ل حسابی که کمشدن را برسانـد ـ ضمیر یست ـ چهره ـ خواهش بیجا. ۱۳ـ اسپ ترکی ـ قابلیت کشش ـ ابر ـ عدد یست ۱٤ـ ظـهـور ـ روز ناقص ـ واحد پولیست ـ راه زیـرزمینی ۱۵ـ ستاره زهره ـ ستاره فلم «انمول موتی» که با جیتندر رهمبازی بود ۱٦ـ از قطب های برقی ـ برتر ۱۷ ـ از انواع ساعت ها ـ از مـوادرنگمالی ۱۸ـ زیارت کـنـنـدگان ـ کلمه منفی ـ مادر (عربی) ـ اینهـم عدد تام نیست ۱۹ـ از آنطرف هزار کیلو است ـ نو شیدنی گـرم ـ زباندار بی زبان ـ حرف نفی (پښتو) ۲۰ـ برسرما راگر بنشیند یکی ا زخزندگان شود ـ از حروف ربـط ـ توانائی ـ یاری دهنده بکاری ـ ۲۱ روزنامه ولایت بلخ ـ از خوا نند گان خوب رادیو (معکوسش) ۲۲ـ شهر منقسم شده ـ دختر نامدار و مبارز فرانسوی ـ مشهور ترین شا عـر سبك سمبولیسم قرن ۱۹ فرانسه ۲۳ـ گاز یست ولی چراغ مشهورتر است ـ شیرین است ـ فصل زنده شد ن تمام ذیروح ها ـ بدون حر ف آ خر طبقه نسوان ـ ۲٤ جـد ـ کـار و امور مصر و فیت ـ بـخـشش ـ معکو سش تیر اندازی است به عربی ۲۵ـ کشور یست درامریکای لاتین ـ جدا ـ فلمیست بااشتراك دلیپ کمار وویجنتی مالا ۲٦ـ آدم بی پا ـ فلمیست که در کشور ماتهیه شده ـ پـی و تعقیب ۲۷ـ ترس وبیم ـ ابتدا ی خلقت ـ ضمیر مالکیت درانگلیسی ـ منسوب به کتله ۲۸ ـ امروز (پشتو) بیان گفتار ـ امانت ـ تکرارش ا ز جواهرات خوا هد بود ۲۹ـ فلمی باشرکت راجهش کهنه ـ بوی دطبو ع اینهم از فلم های دلیـپ کـمـار ـ ضمیر یست ـ میم خارجی ـ کشتی نظامی ـ نقطه مقابل ـ مرکز آلمـا ن غرب ۳۱ـ شیدایی ـ اتمسفیر زمین ـ کمیدین هندی .

افقی :ـ

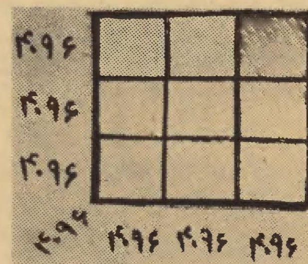
۱ـ نظم وترتیب ـ اول ماه حمل ـ محلیست که در آن آخرین فرما نروای ساسانی درضمن جنگ با اعـرا ب شکست خورد ۲ـ عمارت زیبایی است درپارك زرنگار کنونی ـ خشت تزئینی ـ سر گذشتش باماهی مشهوراست ـ از کتابهای چارلز داروین ۳ـ حشر ٥ ایست مضر ـ جا یگاه دیوا نگا ن ـ نو یسنده مشهور فرانسوی که «رنه» ازوست ـ جایز ٤ـ مروج آیین بودایی متانت ـ تسلسل اخبار ـ کدام غلـه مولوی ٥ـ پساوندویست ـ کشوریست اروپا یی ـ رسم های نیکو ـ وسیله مولد برق کوچك ـ قسمتی از پای ٦ـ اسم کوچك یکی ازسیا ستمداران آلمان غرب ـ یمن جنوبی ـ موا ظبت وغمخواری مریض ـ درین فصل زیاد باشد ـ جرقه ـ بمبش خـطر نا ك است ۷ـ سر حلقه اعداد ! از ظروف بزرگ چپه شده ـ از کشیدنی های عاشقانه ! ـ بغاوت بی فر جام ـ پایهٔ بی پـا ۸ـ واقع شده ـ از قیا صره روم ۹ـ کم شدن ـ فرزند عرب ـ وسیلهٔ پر دندان ـ عددیست ۱۰ ـ منجم مشهور پو لندی ـ از کلما ت ربط ـ مجذ ورسه ـ نوعی جرا حت است ۱۱ـ نخ معکوس ـ از خورد نی های بامزه ـ درین فصل پر آب است وای اگر مـعـکوس شود ۱۲ـ آش صنعتی ـ از معیو بین ـ مایه حیات ـ انسانهای اولیه ۱۳ـ نارون بـدون ریشه ـ میوه است ـ آزاد ـ قلعـه ایست در نواحی کابل ۱٤ـ آبشاری بزرگ است ـ منسوب بـیکـی از



باز هم مربع

در شماره های گذشته از مربع های سه درسه (که در اصطلاح اهل هندسه بنام مربع و در اصطلاح اهل اوفاق بعنوان مثلث یاد میشود) نمونه های متعددی بنظر خوانندگان محترم رساندیم که حاصل جمع هرسه خانه ازبالا بپایین یااز راست بچپ یااز یك گوشه بگوشه دیگر مساوی با عدد معینی میشد، درین شماره‌از شما میخواهیم دریك مربع سه درسه اعدادی را قرار دهید که بجای حاصل جمع آن، حاصل‌ضربش ازهر طرف باعدد معینی مساوی باشد واین عدد ۴۰۹۶ است

برای اینکه کار شما آسانتر شده باشد توضیحا به اطلاع شما میرسانیم که اعدادی که در داخل خانه ها نوشته میشود بصورت تصاعد هندسی زیاد میشود نه بصورت تصاعد عددی یعنی در خانهٔ اول عدديك را، در خانه دوم عدددورا، درخانهٔ سوم عدد چار را در خانه چارم عدد هشت را با ید بنویسید و بهمین ترتیب پیش



بروید تا نه خانه پر شود و هنگامی که هر سه عدد را که دریك ردیف است دریکدیگر ضرب کنیم عدد ۴۰۹۶ باید حاصل شود.

اگر نتوانستید در شمارهٔ آینده جواب صحیح این مساله را در همین صفحه بخوانید.

کشور های افریقایی ۱۵- آب بند- مدر-ستاره زیبای‌فلم هندی «تلاش» وصف قامت معشوقه- تکرار آن درختیست ۱۶-از مشاهیر زنان منسوبش یزدیست- جمع ومنظم کردن - نسبت داده شده - حرف شرط- حل کننده ۱۷- مزدطبیبان - ماده‌ای که تالس بوسیله آن نیروی برقی را کشف‌کرد-کار دراتیز میکند پدیدار- ستایش۱۸از کودها ست-از بیدش راخوش دارند-برشماسال نو چنین باشد -شش پهلو- اندازه برق (معکوس) ۱۹- واحد مقاومت برقی- گستنش‌آسان، نگهدا شتنش مشکلست - گوارا وجان بخش‌است نوعی گل ۲۰- از ممالك اروپای شرقی - نیکویش به از صورت‌نیکو است- گمراه معکوس - بیو گرافی نویس نامدار فرانسوی و برنده جایزه ادبی نوبل ۲۱- کفاش اسپ‌ها رسیدگی بامور - عنصر یست گرانبها .

پاسخ دهندگان به سوالات گذشته

اشخاص ذیل پاسخ سوالات گذشته را بصورت صحیح فرستاده اند:

امین الله نوابی، رستم سهرابی، بشیر احمد (حق بین) محمد امان (غمگین) اسدالله عزیزی،عبدالوکیل (پوپلیار) محمد سلیم، لطف الله غلام قادر نعمان، پیغله ذکیه از وزارت تجارت، شیر احمد مولایی، امر الله ولی زاده، محمد اسحق‌نیکیار، میر صفی‌الله قریشی ، انوار الحق عاشق، پیغله سیما از صنف یازده عایشه درانی، میرمن شکیلا ازپروان سلطان احمد عابدینی، علی محمد نصری، پیغله مریم از وزارت‌اطلاعات سلطان محمد خاموش و محمدناصر خفری.

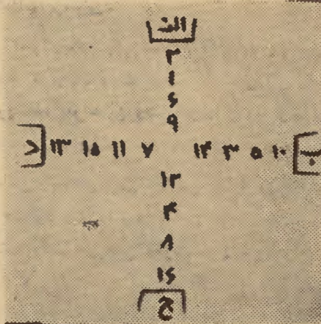
سر گرمی این هفته

عدد مخفی را پیدا کنید

۱۶ عدد متوالی را درروی ۱۶قطعه کاغذ کوچك (در هر کاغذ يك عدد) بنویسید : فرق نمیکند که این‌اعداد را از هر عددی که دلخواه خود تان‌می باشد شروع میکنید ویا از عدديك شروع میکنید ولی بیاد داشته‌باشید که دوعدد مساوی بروی دو کاغذ ننویسید ، سپس کاغذ ها رامخلوط کنید و آنگاه آنهارا به شکل يك صليب بچینید .

بعد از چهار نفر بخواهید تا هر يك از آنها دریکی از شعاعهای صليب عددی را انتخاب کنند وآنرا خوب به خاطر بسپارند بدون اینکه بشما بگویند .

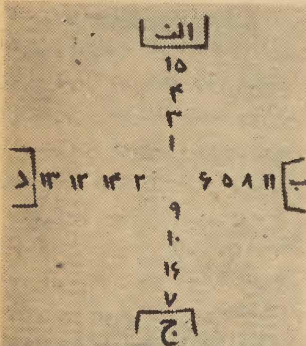
سپس کاغذ هارا به ترتیب‌شعاع



هاجمع کنید مثلا اول شعاع (الف) راجمع کنید بعداً شعاع (ب) وبدنبال آن شعاع (ج) وسپس شعاع (د) را جمع کنید و آنها راروی هم بگذارید .

آن وقت شروع کنید به چیدن آنها دريك صليب دیگر ،اما بطوریکه هريك از چهار کاغذ که قبلا يك شعاع صليب اول را تشکیل میداد، دریکی از چهار شعاع صليب جدید قرار بگیرد .

مثلا چهار کاغذی که شعاع **(الف)** صليب سابق راتشکیل میداد ، باید اکنون هر کدامش يك جزء از يك شعاع باشد .



(این مطلب را بادقت دراین دو کلیشه بهتر می توانید درك کنید)

درین وقت از چهار نفر مذکور به‌نوبت بپرسید که عدد های انتخابی آنها در کدام شعاع می باشد و شما می‌توانید بی درنگ ،اعداد انتخابی هر کدام رابیدا کنید زیرا خود تان میدانید که کاغذ هارا چگونه جمع کرده اید وبا در کجا و چگونه چیده‌اید واز کدام شعاع شروع کرده‌اید .

وقتی که در تمرین این سرگرمی مهارت پیدا کردید ، می توانیدبجای صليب چهار پره ستاره پنج شعاعی یاشش شعاعی‌یا بیشتر ترتیب‌بدهید اما باید بیاد داشته باشید که تعداد کاغذ های روی هر شعاع بایدبه‌تعداد شعاعها باشد یعنی اگر شش شعاع بود باید هر شعاع‌ازشش قطعه کاغذ تشکیل شود .

اینجا گلها می شگفد

روزنه بسوی امیدها

نوشتهٔ ژرف بین

دختر هاشا نه های شانرا بالاانداختندو گفتند: (بفرمائید) همه به رسنوران سینما رفتیم . فرمایش خوردنی ونوشیدنی را دختر هاداد .

سرم رانزدیك گوش دوستم نمودم وگفتم:

– میخواهم تشناب بروم .

اواز جایم نیز خیز شده بودم که دستم را گرفت وگفت بنشین لزومی ندارد از جمعیت جداشوی بی نزاکتی است .

امااز طرز گفتارش فهمیدم که میخواهد تا آمدن گارسون وتادیه پول باقی بمانم .

گفتم : تکلیف دارم .

گفت : نزاکت !!

فکرکردم اوراست میگوید . نشستم . پنج دقیقه به شروع فلم مانده بودکه ازرستوران خارج شدیم خواستم به تشناب بروم اماباز هم دوستم مانع شدوگفت : (بداخل تعمیر سینما تشناب است .)

داخل تعمیر سینما شدیم . کنج وکنار را ازنظر گذشتاندم تشناب را نیافتم میخواستم ازکسی بپرسم ولی لغت تشناب رانمیدانستم ازدوستم پرسیدم . اوهم نمی دانست ماهر دویماازکتاب خودآموز فقط فصل (معرفت‌ها) و (دعوت ها) رامطالعه وپخکوغ‌کرده بودیم .

حیران مانده بودم چه‌کنم . خود آموزم را کشیدم وبه پالیدن لغت (تشناب) پرداختم. نزدنفر موظف سینما رفتم وگفتم :

– (توالت کجا؟)

ندانستم چه گفت ولی بعدها فهمیدم که یگانه سینما ی بدون تشناب همین است که مابه دیدن فلم به‌آن آمده ایم. زیادباآن نفر چیزی نگفتم زیرا زنگ(آغازفلم) زده‌شد وهمه وارد سالون شدیم .

همه پهلوی هم قرارگرفتیم چراغها خاموش شد وفلم روی پردهٔ سینما افتید.

حالتی‌که بمن دست داده بودحاجت توضیح ندارد فکرمیکنم شماهم به همچوحالتی کدام وقت دچار شده باشید ولی به حالت من خدا دچارتان نسازد. نه زبان میدانم ونه محیط را بلدم . مراعات نزاکت هم موضوع عمده است وازکنار مهمانانیکه ما آنهارا به دیدن فلم دعوت کرده ایم دور شدن کاردرستی نیست

نه نام فلم، نه جریان فلم وهیچ چیز را بخاطر ندارم . امانقش ونگار سقف سینمارا خوب بخاطر سپرده ام. میدیدم که ستاره هائی روی آن بل بل میکرد. میدیدم که تماشاچیان چه باشوق وعلاقه متوجه فلم‌اند. که دوستم چطور شانه اش رابه طرف دختری‌که کنارش نشسته بود نزدیك میکرد وبعضی چیزهامی گفت .

هرلحظه‌ای را بخاطر دارم که چگونه ثانیه گردساعتم دور میخورد ودقیقه ها پشت هم میگذشت . چقدر آرزو داشتم فلم بسوزد واعلان کنندکه : (نسبت عوارض تخنیکی از نمایش این فلم معذرت میخواهیم وکسانیکه تکت‌گرفته‌اند بروز دیگری تشریف بیاورند.)

وبالاخره فلم بپایان رسید بروی جاده رسیدیم دردل جملاتی می ساختم و مقدماتی می چیدم که چگونه ازدخترها اظهار تشکرکنم وخداحافظی نمایم هنوز کلمه‌ای از زبانم خارج نشده بودکه یکی ازآنها پرسید :

– شمابه کدام طرف میروید؟ کجا زندگی می‌کنید ؟

دوستم پیش دستی کرده فورا آدرس راکه باید میرفتیم به آنها بیان کرد .

وامامن اینطرف وآنطرف رامی نگرم‌تاتکسی بیابم ویکراست خودم رابه لیلیه وخاصتا به تشناب برسانم .

تمام وجودم چشم‌شده‌بود وتشناب میپالیدم اف، که چقدر سخت است . راستی اگر یك نویسنده بتوانداین وضع خودرا باقلم توضیح بدهد چیره دست است . اگر شما به همچو حالتی ویالااقل نیمی ازحالتی که به من دست داده بود مبتلا شوید به من مرحبا خواهید گفت ولقب قهرمانی (حوصله) رابمن خواهید داد .

تصادفااین دخترهاهم به‌همان سمتی‌میرفتند که مابايد میرفتیم . خیلی خوشحال شدند و گفتند :

– بسیار خوب ، هوای گواراست.ازین‌چه بهتر که پیاده برویم وقدم بزنیم .

دانستم که کلمات شکسته ودرهم برهم برای آنها مضمونی خلق کرده وجالب افتیده .

دوستم فورا قبول کرد واز بازوی یکی از آنهاگرفته عرض جاده راعبور کردیم وبرسم هواخوری براه افتیدیم .

هواتاریك شده بود وچراغهای جاده ها روشن شده بود ازجادهٔ پرازدحام گذشتیم وبه کوچه خلوتی دور خوردیم .

من نمی گویم که ازروی نزاکت دختر ها، دوستم رارهانکردم وخودم راه خود نگرفتم و نرفتم راستش اینست‌که اصلا درزبان آنقدر ضعیف بودم که نمی توانستم چند کلمهٔ‌بسیط (معذرت خواستن وخداحافظی کردن) را پهلوی هم بگذارم .

روزنه ای ازامیدها هویدا شد واین روزنه واقعابه سوی تاریکیها بود. درهر گوشه ای تاریکی می پالیدم تادور ازنظررهگذران خودم رادرآنجا پنهان سازم و...

دوستانم راگذاشتم جلوتر بروند و خودم موقع می پالیدم تایکه رهگذران رد شوندو دست به فعالیت شوم . امادیدم‌که دفعتادوستم بادودختر متوقف شدند ومراصدا زدند .

بعدها فهمیدم‌که دخترهاعلت ایستاده شدن مراازدوستم پرسیده‌اند واو توانسته بود فقط جواب بدهد که :

– توالت !!

نتوانستم به جایم توقف کنم وبرای اینکه تحولی درحرکاتم ایجاد کرده باشم به دویدن آغانمودم وخودم رانزد آنها رسانیدم یکی از آن دخترها ازدستم گرفت ومرا بداخل یکی ازعمارات باخود کشاند دوستم بادختر دیگر نیزازعقب ماروانه شدند . هیچ نمی دانستم چه اتفاقی رخداده است .

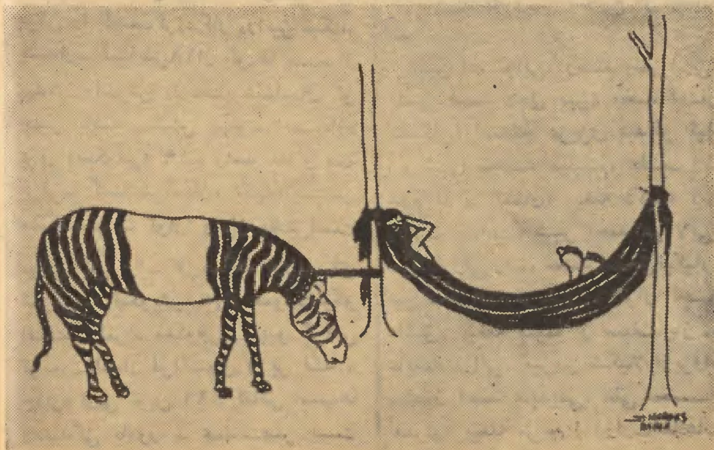
دربین این عمارت محلات تاریکی به نظر میخورد که درکنج های حویلی قرار داشت این محلات تاریك که چراغ خفیفی درآن‌روشن بوداکثرا تشناب ها ی عمومی میبود و ازین موضوع بعدها مطلع شدیم‌که هرعمارت ازخود دارای تشناب های عمومی است . درطول راه ازصدهاهمچو عمارتی ردشده بودیم واینجانب نمی دانست .

دخترك یکی ازین محلات رابه من نشان داد وباشاره دست گفت برو ! وخودش عقب‌رفت وبادیگران ایستاد. دوستم نیزاز عقبم روان شد. بخاطر ندارم که چگونه درآن تاریکی هجوم بردم. امامیدانم‌که لحظه‌ای بعد، وقتیکه ازآنجاخارج میشدم خودم رافوق العاده راحت یافتم وفکر میکنم اولین باری بودکه فضیلت

بقیه در صفحه ۳۰



کله گشک مو قو ف!!



بدون شرح

زبان شعر

از شعرای شهیر کشور غمگین

میر محمد شاه غمگین فرزند میر محمودشاه‌عاجز ، ازشاعران مشهور بدخشان ـ است که درسال ۱۳۲۰ قمری در کندهار وفات‌یافته است . غمگین برادر مخفی بدخشی است.

این شعر از اوست .

شعر تر

گر حدیث لب جان بخش تو مشهور شود
ترسم‌عیسی بزمین آید و رنجور شود

خضر یك شمه گراز کلفت هجران بیند
سر به‌پیچد‌به‌کفن زنده ودر گور شود

داغ شد حسرت وصلت بدل پر خونم
ترسم‌ایشوخ‌کهن گردد وناسور شود

باك از نیش حوادث نبود عاشق‌را
آسمان‌گربه‌مثل خانه زنبور شود

روی فردوس نه بیند به قیامت‌چشمم
بیتو‌گر شیفته خال و خط حور شود

بوی گل میدمد از سبزه خاك‌ش‌تاحشر
آنکه‌باداغ غم عشق تو در گور شود

چون شفق در دل شب عقده خون‌میگردد
گربروی تو مقابل شفق از دور شود

جای آن است‌به‌این‌شعر تر خوش (غمگین)
حاسد‌تیر‌روان توزغم کور شود

نرد بازی

گر نرد فسون بمن نبازی چه‌شود ؟
ای‌شعبده‌باز

بابلبل خویش اگر بسازی چه شود؟
ای‌گلبن‌ناز

تو خواجه من ، منم کمین بنده تو
یکبار ز لطف،

گر بنده خویش رانوازی چه‌شود؟
ای بنده‌نواز

خار جفا

در خواب جمال یار را میدیدم
درعین‌صفا

وزگلشن وصل او گلی میچیدم
بی خار جفا

ناگاه خروس صبح بیدارم کرد
گویا ز حسد

ایکاش که بیدار نمیگردیدم
تاروز جزا

نوروز

نوروز رسید و باز در طرف چمن
شدموسم‌جوش

گل آمد و عندلیب از ودر گلشن
آمدبخروش

باز آ! گل من تو هم درین فصل بهار
آخر نه‌رواست

مرغان همه نغمه سنج ازعشر تو من
چون غنچه خموش

تضمین غزل سعدی

ای که از کلك هنر نقش دل‌انگیز خدائی
حیف باشدمه من کاین همه‌از مهر جدا ئی
گفته بودی جگرم خون نکنی باز کجائی
« من‌ندانستم‌از اول‌که توبی‌مهرووفائی
عهد نابستن ازآن به‌که ببندی ونپایی»

مدعی طعنه زند در غم عشق توزیادم
وین‌نداند که من‌از بهرغم عشق‌توزادم
نغمهٔ بلبل شیراز نرفته است‌زیادم
« دوستان‌عیب کنندم که چرا دل بتو دادم
باید اول بتو گفتن‌که‌چنین خوب چرائی ؟»

تیر راقوت پر هیز نباشد ز نشانه
مرغ مسکین چکند گر نرود درپی دانه
پای عاشق نتوان بست به‌افسون وفسانه
«ای که‌گفتی مرو اندر پی‌خوبان زمانه
ما کجائیم ودراین‌بحر تفکر تو کجا ئی »

تا فگندم بسر کوی وفا رخت‌اقامت
عمر ،بی‌دوست ندامت‌شد وبادوست‌غرامت
سر وجان وزر وجاهم همه گوروبه سلامت
«عشق ودرویشی‌وانگشت‌نمائی‌وملامت
همه سهل است،تحمل نکنم بار جدا ئی

درد بیمار نپرسند به شهر توطبیبان
کس درین‌شهر ندارد سر تیمار غریبان
نتوان گفت غم از بیم رقیبان به حبیبان
«حلقه‌بردر نتوانم زدن ازبیم رقیبان
این توانم که‌بیایم‌سر کویت بگدائی»

هر شب هجر بر آنم که اگروصل بجویم
همه چون‌نی به فغان آیم وچون‌چنگ‌بمویم
لیك مدهوش شوم چون سر زلف‌تو ببویم
«گفته‌بودم‌چو بیایی غم دل باتو بگویم
چه بگویم که‌غم‌از دل برود چون تو بیائی»

چرخ امشب که بکام دل‌ماخواسته‌گشتن
دامن‌وصل تو نتوان بر قیبان‌توهشتن
نتوان از تو برای دل همسایه‌گذشتن
«شمع رابایدازین خانه برون بردن و کشتن
تاکه همسایه نداندکه تو در خانهٔ مائی »

سعدی این گفت وشداز گفته‌خودباز پشیمان
که مریض‌تب عشق تو هدرگویدوهذیان
به شب تیره نهفتن نتوان ماه‌درخشان
«کشتن‌شمع چه حاجت بود ازبیم رقیبان
پرتو روی‌تو گویدکه تو در خانهٔ مائی»

نرگس مست تو مستوری مردم‌نگزیند
دست‌گلچین نرسدتاگلی‌ازشاخ توچیند
جلوه کن جلوه‌که خورشید بخلوت ننشیند
«پرده بردار که بیگانه خود آنروی‌نه‌بیند
تو بزرگی ودر آئینهٔ‌کوچك نه نمائی »

نازم آنسر که چو گیسوی تو درپای تو ریزد
نازم آن‌پای که از کوی وفای تونخیزد
«شهر یار» آن نه‌که با لشکرعشق‌تو ستیزد
« سعدی‌آن‌نیست‌که‌هرگز ز کمندتوگریزد
تا بدانست که در بند تو خوشتر ز رهائی



روان شنا سی

آزمایش برای تعین حس یا عقدهٔ حقارت



فکر میکند که همه اورا تحقیر مـی‌نماید در حا لیکه حقیقت غیر ازیـن است

۱ـآیا وقتی درمیان جمع هستیدخجالت میکشید وناارا حتید؟
۲ـآیا غالباً خودرا بادیگران مقایسه‌میکنید وباین نتیجه میرسید که از لحاظ زیبا یی ویاارزش ویااینکه مردم‌شمارا دوست داشته باشند پا ئیـن ترهستید ؟
۳ـآیا گاهی ازاوقات باین فکـرمیافتید که‌دیگران راجع به شما چـه فکر میکنند؟
٤ـآیا غالباً نسبت به رفقای تان‌حسود هستید
۵ـآیا وقتی رفیق تان مورد تمجیدقرار میگیرد نا راحت میشود؟
٦ـآیا ازاینکه رفقای شما بخت‌واقبال خوبی دارند رشك میبر ید؟
۷ـآیا میل دارید که آشنایان‌خودرادر هم بشکنید؟
۸ـآیا غالباً براثر جزیی تذ کروبنداز طرف دیگران عصبی میشوید؟
۹ـآیا بزودی بر اثر انتقاد دیگران‌ناراحت میشوید؟
اگر جواب شمالا اقل در نیمی از پرسش هامثبت باشدشما دارای‌حس‌حقارت هستید؟
اگر شمایی برید که حس حقارت‌مضر وموجب ناراحتی است پس‌حالا که‌فرصت داریدسعی‌کنید باپیداکردن‌علل وبکار بستن تدابیر آنرا ازبین ببرید.

پیغله حسن بانو

اکنون که بهار زیبا پر فیضش رابه دیارمان گذارده با شـور و حرارت خا صش همگان را بسو ی بیداری و فعا لیت دعوت مینماید.

اکنون که طبیعت با لباس گونه، گونه و قشنگ در همه جا خودآرایی می‌نماید بر ما ست که باسعـی همگانی در پیشبرد مرام های دولت جمهوری مان سهیم گردیم.



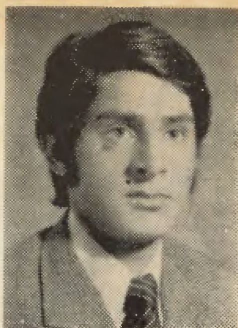
بناغلی مو سی (گلستا نـی) محصل پو هنځی اقتصاد می نویسد:

جوانان در اجتماع مسئو لیـت بس مهمی را بعهده دارند و در ك مسئو لیت وظیفه جوا نان است .

جلو گیری از ضیاع وقت‌درعصر تکنا لوژی منحیث وظیفـه اسا سی

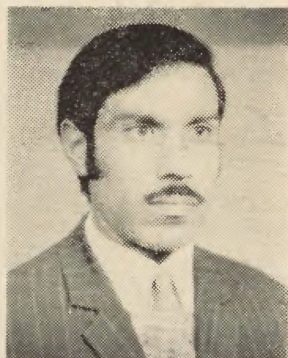


قرار داشته و کوشش گرددباسرعت هرچه بیشتر در راه ترقی کشو ر کو شش و سعی بلیغ گردد.



بناغلی محمد اکبر فرو غی متعلم صنف‌یازدهم لیسه حبیبیه مینویسد:

... هستند عدهٔ از فا میلها کـه کود کان شانرا تحت تر بیهٔ صحیح نگرفته ووقتی که پسر شان بزرگ میشود نتیجهٔ نشست وبر خاست های بی جا وبی مورد خود را بعد آ می بینند. برای اینکه ازین خطر مهلك جوانان را تا اندازهٔ نگهداشته باشیم پدران و ما دران در قسـت رفیق فر زند شان تو جه دقیق‌نموده زیرا رفیق بد از تمام بد ها بد تر است.



بناغلی محمد صدیق «صادقیار»: محصل دار المعلمین کا بل

دانسانی ژوند په دو ران کی‌دعمر له مخی ځوانان دټو لنی هغه بر خه تشکیلوی چی تر نو رو زیات‌بشری طاقت لری، دهمد غه زیات قوت په اساس دی چی کو لای شی په ټو لنه کی ګټور او په ز ړه پو ری کارونه تر سره کړی .

امروز مادران جوان این نگرانی‌را ندارند که طفل شانرا در خانه تنها بگذارند وازین وضع پریشا نی‌خاطر داشته باشند.

این مادران با علا قمند ی طفل شانرا داخل بکس مخصو صی که برای این منظور تهیه شده گذا شته باخود حمل نمایند و در هر جا که بخوا هند میتوا نند طفل شانـرا ببرند. بدون اینکه برایشان زحمتی داشته باشد.

من هدیهٔ بهار را گرفته بودم و بشاخه پر گل احتیاج نداشتم

قلب مرا میلر زانید، و نسیم بهاری هم آهسته آهسته شاخهای پر گل درختان را تکان میداد ولی من در جستجوی گمشدهٔ خود بودم که چون گنا هکاری آنرا در مزرعهٔ دل خود جستجو میکردم . نمیدانستم آنرا در کجا گذاشته‌ام روی امواج دریا، یا در کنار درختان پرگل که هر دوی آنرا دوست داشتم یا در دل خودنهان کرده بودم که تو از آن اطلاع نداشتی، کنار آن چمن که بهار تازه را استقبال نمودیم آنرا جستجو در آنجا که ازتو خواستم به من هدیهٔ بهار را ارمغان دهی تو خندیدی و چهرهٔ تازه تر از گلهای بهاری خود را بمن نزدیک نمودی من هم لبان گلگون ترا در سایهٔ درختان پرگل بوسیدم، چه بوسیدنی که مراهم کشت وهم زنده کرد. گل زیبایی که از شاخه درختان پرگل جدا نمودی گفتی این هم هدیهٔ بهار . ولی من هدیهٔ بهار را گرفته بودم دیگر بشاخهٔ پر گل احتیاج نداشتم

داماد و ضرب المثلها

ـ لیاقت داماد بقدرت بازوی اوست...

«چینایی»

ـ داماد زشت و با شخصیت بهتر ازداماد خوش صورت و بی لیاقت است.

«پولندی»

ـ مردیکه بخاطر پول زن داماد میشود به نوکری میرود .

«فرانسوی»

ـ آنکه بقرض داماد شد خنده‌ازاو خدا حافظی می کند.

«آلمانی»

ـ وقتیکه باخرج زیاد داماد شد یکشب همه خوشحال اند اما خودت همیشه پریشان میمانی...

«یونانی»

موسیقی جاز

عدهٔ از خوانندگان ارجمند ما درباره موسیقی جاز از ما پرسیده اند که اینك ما بجواب آن می‌پردازیم:

جاز ـ موسیقی سیاهان امریکایی است. که‌ابتدا بسال ۱۹۱۲ در اورلئان جدید، جنوب ایالات متحده امریکا بوجود آمد و بعداز جنگ بین المللی در سراسر امریکا واروپا بسط یافت.

انواع جاز:

۱ـ بلوز که تاریخ شروع آن ۱۸۷۰ است.

۲ـجاز کلاسیك: که از سه مکتب اصلی تشکیل‌شده که‌عبارتند از :

نیو اورلئان، دیکسیلند، و شیکا گو اسیتل.

۳ـ سؤ ینگ جاز.

٤ـ بیوپ جاز.

٥ـ کول جاز.

٦ـ پروگرسیو جاز .

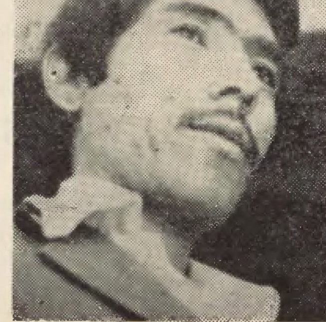
۷ـ وست کاست جاز.

۸ـ اسیت کاست جاز.

۹ـسول یا فانگی جاز.

که هریك از انواع موسیقی جاز نظر به ریتم و تاثیر و آواز آن نام گذاری شده است.

موسیقی جاز از جمله موسیقی است که درکشور مان نیزعلاقمندان زیاد دارد. واکثر از آلات موسیقی جاز در موسیقی ما نیز شامل است.



بنا غلی عبد الحمید (توچی)

باتحولاتیکه‌امروز در همه‌ساحات زندگانی اجتماعی ما بوجود آمده است جوانان وظیفه دارند تا وظایف اجتماعی خویش را فراموش‌نکرده در هرشغل وپیشه که اند باید یك هدف داشته باشند و آن ترقی وپیشرفت افغانستان عزیز.

زیرا دنیای امروز که دنیای تکنالوژی است به قدرت مغزوتوان بازوهای نیرومند جوانان بیشتر از هر وقت دیگر ضرورت داشته واین احتیاج هرروز بیشترمحسوس میگردد.

وجوانان که نیروی مترقی یك جامعه را تشکیل‌میدهندخوشبختانه ملتفت این موضوع شده‌اند که‌وطن به‌همت آنها احتیاج دارد.



جوانان وزندگی

زندگی مشترك جوانان ابتدا با گفتن کلمه (بله)، (قبولدارم) وغیره شروع میشود و بعد با کلمه (نه) و... ختم واز هم می پاشد.

ومسئول این‌از هم پاشیدگی کیست ؟

مرد یازن! شاید هیچکدام هر دو طرف یکدیگر را مسئول میدانند وگناهکار قلمداد مینمایند ودرین میان مسئول حقیقی معلوم نیست وفهمیده نمیشود که کی بیشتر درین قسمت مسولیت دارد.

نمی خواهم زیاد پرحرفی کنم ولی بحیث یك جوان میخواهم مطلبی را در میان بگذارم که اکثر جوانان مابه آن مبتلا اند.

من مسولیت از هم گسیختن زندگی جوانان را بدوش‌آن پدران ومادران نا عاقبت اندیش می اندازم که از روی احساسات و یا از روی تعصبات پوچ وبی معنی زندگی فرزندانشان را خراب‌وآنها را بد بخت می سازند.

مثلا پدری برای فرزند خویش همسری انتخاب می‌نماید که‌اصلا به‌ذوق جوان نبوده واز هیچ نظری باهم توافق ندارند.

مادری میخواهد دخترش را به برادر زاده اش بدهد ولی دختر ازین وصلت ناراضی است اما نظر به ترس که از مادر و پدر خویش دارد تن به این ازدواج میدهد .

واین عده پدر و مادرها که بنا بر خواهش خود، فرزندان خویش را مجبور به ازدواج می نمایندازینکار منظوری دارند مثلا نمی خواهند که ثروت کاکا یاماما بیگانه گردد واین ثروت در خانواده خود شان باقی بماند وامثال‌آن صدها مسایل‌است که باعث بد بختی جوانان‌میشود.

پدر ومادرها هم برای تبرئه خویش دلایل‌میتراشند، وخود جوانها را به بی عرضه گی متهم میکنند وباده ها دلایل میخواهند ثابت نمایند که گناه کار اصلی خود جوان ها است نه پدران و مادران.

بطور مثال میگویندکه من‌ومادرت را ببین که بیست سال است زن وشوهریم و لی تا امروز میان مایك کلمه (من‌وتو) رد و بدل نشده. درحالیکه ده ها بار شاهد جنگ ومرافعه پدر ومادرم بوده‌ام. ولی این گفتار دردی را دوا نمی کند.

به عقیدهٔ من بهتر است که قبل از ازدواج بین جوانان تفاهم کامل بوجود آمده و بعداً تن به ازدواج بدهند. زیرا درك کردن یکدیگرضامن سعادت وخوشبختی در امرزناشویی است.

د ادب پالوني

دبلبلو غلغل

چی رنگ و بوی لری گل ، گل هاله شی
پری دبلبلو غلغل هاله شی
چی نه‌یی رنگ وی، نه یی ښه‌بوی‌وی
ورځینی یاتی بلبل هاله شی

«خوشال‌بابا»

د بهار گل

سترګی مه شی خوشنما دبهار گله
ښایسته دی کړه دنیادبهار گله
په راتلودی باغ اوبڼ واړه زیبا شول
رنگینه شوه شاو خوا دبهار گله

«رفیع»

دبکوا غاټول

دپسرلی وږمه چلیږی
بیاپه دی تښه بیدیاکی
او درنده چپه چپتیاکی
یو غاټول دی،
یو یواځی سور غاټول دی .
چی وږمی سره رپیږی
دانقه ترافقه

طلایی‌خاوره پرته ده
په آسمان کی لمر ځلیږی
طلایی خاوروپه زړه کی
هم اوبه دی !!
دحیات وینه خو ټیږی
خوافسوس که‌انسان نه‌وی
بی آدمه جنت باندی
دشاعر زړگی پخسیږی

محمود فارانی

خوږه وږمه

موسم بدل شو،
یخنی شوه تیره،
شین پسرلی شو،
گلان غوړیږی.

***

هره خوابنکاری شنه چمنونه،
پکښی نخیږی پسرلی جونه،
یواځتزازدی دښت وبیدیاکی،
خوږه وږمه ده هو لور چلیږی.

***

داوږمه امید ښښونکی،
ښښی قوت هرزوړ وځوان ته،
کرگر، کارگر، مامور، چوپان ته،
په چلیدویی هرڅه وینښیږی.

لرغونی ادب:

دگل خندا

بړبړ راشه دبهار تازه بسنته
تانشاط راوړو هردشت‌وهرچمن‌ته
لباس هسی دعالم زعفرانی شو
چی‌هرگل‌په خنداراغی وگلشن‌ته
لکه مرغ دتنگ قفس شیدا بلبله
په بیضه کی کاهوس وپریدن‌ته
لکه لمرچی‌دغروب په‌هنگام زردشی
کړه نظر په دالباس کی گلبدن‌ته
گلدسته‌به‌په دستاردهرسیاح بندی
صحرا اچوی‌گلونه خپل‌دامن ته
دبلبل خاطرمایل په‌رنگین‌گل دی
که‌په‌جام راغله‌مینا باده‌ریختن‌ته
له خجلته‌یی باران دعرق اوری
برقچی وگوری دگل‌رنگین‌خرمن‌ته
ناظران ددی بهارپه شان دگلو
هیڅ محتاج دعطرنه‌دی پیرهن‌ته
مفتی کا دوبالا نشه د میو
چی‌مستان کښینی‌دبزم آراستن‌ته
شیدا ولی‌یی صدف دمحیط بولی
غوږ نیولی دی گوهر دتاسخن‌ته
کاظم خان شیدا

ادبی ټوټه:

زه‌مسافرځم !!

زما گرانی محبوبی!

زه مسافر ځم !.. رښتیا وایم ..دانولکه‌د پخوا خبرو په شان‌ټوکی نه‌دی اوته‌یی‌هم‌ټوکی مه‌گڼه

خو گرانی!

ته زما داسفر لکه دپخوانیو سفرونوپه‌شان مه گڼه ...چی ژر به بیرته راستون شوم

نه‌گرانی!

زه داخل ځم اودتل لپاره ځم،اوداهسی سفر دی چی دبیرته راتلو امیدورته‌نشی‌کیدای اوپه‌دادینه درته وایم چی زه بیرته نه‌شم‌را ستنیدی.

نوگرانی!

آیا دابښه نه‌گڼی‌چی یوځل‌ستا دیدن‌وکړم. اوددیدن ارمانی می ونه لیږی ؟؟

هوگرانی!

نویوځل راشه اودنن سبا پردیسی مین زړه دی‌پخپل وروستی دیدن دابد لپاره ښادکړه او گوره گرانی !؟

اوس‌نوواك ستادی. زه‌ځم..اونورنونه‌راځم

«مصطفی‌جهاد»

اولسی ادب:

گل په دامانو کې

داچاړ چشمك گلونه خوندکوی سروکی	گل په دامانوکی

• • •

ښه په گلـو نو کـی شبو دی	دا تـأثیرات یی هم داو بـودی
نجونو کښیښه‌وول له شوقه په سروکی	گل په دامانوکی

• • •

بـل پـه‌گـلـونو کـی لالــه دی	څـکه خو خوښم د هـر چـادی
دپسر لی جینکو راوړل پلووکی	گل په دامانوکی

• • •

په لیلی هـر خوك میـنیږی	لیلی پری کله مینیږی
مجنون ته گوری چی تل گرځی بیابانوکی	گل په دامانوکی

• • •

ای‌محمد نوره دځوانی عمردی‌تیرشو	هرڅه درنه هیرشو
دور دځوانانودی چی‌گوری په آئینوکی	گل په دامانوکی

«محمد نور اولسی شاعر »

ګړنی ادب :

پسرلنی لنډۍ

سبا بـه بیـا کـلـۍ بـاریږی	ددښت گلان به ستا لمنه بویوینه
خـاونده بیـا دی پسرلی کړ	بلبلو واچول په‌گل باندی‌لاسونه
بورا دگـل پـه ډنډه ناست ؤ	زړه یی سوری‌ؤگل یی رنگ‌په‌وینوکنه
چی پسرلی شی زړه‌می ښه‌شی	هری خوا گورم دگلانو امبارونه
مـا دگو درد غاړی گل کـړی	چی لیونی‌می دمنگی‌دپاسه وړینه
گلونه ډیر دی‌خدای‌دی‌ډیر کړی	دپیکی‌گل‌می‌خپل آشناته ورلیږمه

گلونه ډیر دی خدای‌دی ډیرکړی
دمینی گله‌تابه پاس‌په‌تندی وړمه

زوړ ادب:

دپسرلی ښکلا

دپسرلی ښکلو نکی بیاکړل سینگارونـه
بیایی ولونل په غرونوکی لالونه
مځکه شنه، لاښونه شنه، لمنی شنی‌سوی
طیلسان زمردی واغوستل غرونه
دنیسان مشاطی لاس دمچیدودی
مرغلرو باندی وښکلل ښونه
دغټولو جنډی خاندی وریدی ته
زرغونو بڼوکی ناځی زلمی جونه
لکه ناوی چی سورټنیك په تندی وکا
هسی وگاڼل غټو لو سره پسولونه
مرغلری چی اورووخونولیه
په ځلایی سوه راڼه ځپاره دښتونه
زرغونو ځمکوکی ځل کالکه ستوریه
چی پرهسك باندی ځلیږی سپین گلونـه
سپینی واوری ویلیده کاندی بهیږی
لکه اوښی دمین په گریوانونه

«ښکارندوی غوری»

قصه ای ازغصه ها



من یك محصلم، محصل صنـــف سوم یکی‌از پوهنځی ها وقتی صنف دوم بودم با مردیکه خو دش راظاهرا پولدار معرفی کرده بود نامزد شـدم دروز شیرنی خوری با بهتر یـــن لباس درانظار مردم ظاهر شد ودرعین زمان مصرف زیادی هم برای بـــسر نداری شیرنی خوری نمود. چنـــد روزیکه ازین محفل گذشت هما نطور بازرنگی خاص تظاهر کنان با موتر شیکی که نشان میداداز خودش است انتظارم را میکشید. ومرا با خود به سینما ویا جاهای دیگری میبرد.ولی متاء سفانه بعداز اینکه‌چهار ونیم ماه ازنامزدی ما سپری شـد دیـدم از موترش خبری نیست واز تکســی استفاده میکند وکم کم تکسی هــم جایش رابه سرویس های شهری‌داد. وبالاخر یکروز ژولیده با لبا س‌های چرکین به سراغم آمد هر چنـــد کنجکاوی میکردم متاء سفانه موفــق بدریافت جواب صحیح نمیشدم تــا اینکه‌یکروز خودش درمقا بل اصرارم موضوع رامطرح کرد وگفت از چهار سال قبل وقتی اولین مرتبه ترا در خط السیر منزل ومکتب دیدم سخت بتودل باختم وروح وروانم بعد ازان پریشانحال وسر گردان بطرف توبود دوسال همینطور آشفته ترا تعقیب کردم وقتی دیدم توجه‌یی به‌من نداری وبازرنگی که داشتم ملتفـت شـــدم دختری تجمل پر ستی می باشـی و قضاوت تودرزندگی به‌جزپول معیا ر دیگری نیست . در صدد شد م تاترا به‌چنگ آورم وهمین کار راهم کردم.

با یکی از دوستا نم‌که پـــدرش ثروتمند ترین اقارب فامیلی ما ست باوقصه عشق ودل‌داد گـی ام را در میان گذاشتم واو صمیمانه حا ضــر شد که‌چند روزی موتر وشیك تــرین لباس هایش رابه اختیارم گذارد و سرانجام باین تظاهر وتقلب توانستم دل سخت ترابا موتر ولبا سیکه در ظاهر ازخودم ودر باطن ازدیگری بود نرم بسازم وباتونامزد شوم امبدوارم اکنون‌چنانچه‌هستم‌وسابق، قبل ا ز نامزدی بودم مرا بپذیری وازخوددورم نکنی.

وقتی اوسر گرم گفتن ایـــن سخنان بودمن بسان کوهیکه آهسته آهسته دراثر تندبادی میلرزید ودرهم می ریخت شکسته بودم وخـودم را یکی ازبد بخت ترین دختران مـــی پنداشتم که‌جز به‌پول به‌چیزی‌دیگری‌فکر نمیکنند ا کنو ن نمـی گو یـم که‌اورا دوست ندارم نه بلکه صمیمانه تراز روزهای پیش نیز دوستتش دارم اما مشکلم جای‌دیگر یست .

میخوا هم ازشما بپر سم ایـــن موضوع رابا اقارب وفا میل چگو نه مطرح بسازم گرچه اوهم نتوا نست ازاین مشکل گره باز کند چاره نبود جز توسل جستن به شما.

خواهر عزیز!

چه بدورند از حقیقت آنانیکه‌شب و روز د ر چنین پندار هـــای مبهم وفریبنده‌غرقند وهمیشه‌جزپول به‌چیز دیگری فکر نمیکنند، زرنگی نامـزد شما اگرچه‌حرکتی‌انست غیرصادقانه مگـــــر با نهـــم برا ی آنا نیکه غیر ازپول به‌دیگر جوانب زند گـی یك انسان متوجه نمی شونـد زنگ خطر یست عبرت آمیز!

درمورد این مشکل باید مو ضوع راعیناً باوالدین تان درمیان بگذارید در صور تیکه نامزد شما ازهنروکمال وتعلیم ودانشی بهره مند باشـــدو اخلاق وشخصیت آن اطمینان واعتماد اولیای تان راجلب نماید درانصورت درین باره تجویزی خواهند گر فت‌به دلخواه شما روی این تقصیر حقـه آمیز نامزد تان که‌فکر می شود بحکم دوستی شما آنرا اختیار کرده است زیاد حساب نخوا هند کرد اگر چـه بنظر مااین شیوه وچنین پیش آمدی قابل نکوهش وروشی است منفی .

به امید موفقیت تان

تهیه وترتیب از مریم محجوب

وقایع برجستهٔ تاریخ

٤٣٨ قم :

در این سال پیدیاس پار تینیا ن را در آتن تکمیل کرد این بنـــای بزرگ ۲۲۸ فت طول و۱۰۲ فـــت عرض دا شت بیست و سه فت‌بلندی آن بوده واز شاهکار های معما ری آن عصر بشمار میر فت.

• • •

۳۹۹ قم:

مرگ سقوط فیلسوف معرو ف یونان:

سقوط فیلسوف عالیمقام یونان‌که با تعالیم خود مردم را براه حقیقـت رهنمونی میکرد از طرف دولت‌یونان محکوم بمرگ گردید و در مـحضر پیروان خود جام ز هر را سر کشید پس از او افلا طون سی و پنـــج دیالوگ اورا ثبت کرد بعدا شاگردان دیگر ش آثار بزرگ فلسفی او ر ا تدوین کردند.

۳۵٦ قم :

اسکندرباقدرت نظامی خارق العا د ه سیـــــل آسا به شرق ر و آ و ر د وازراه افغا نستان بطرف پنجـــاب هندو ستان پیش رفت.

اسکندریه بندر گاه معر و ف از طرف او اعمار گردید وی پس ا ز فتو حات بی سابقه و کسب‌افتخارات بزرگ در سال ۳۲۳ قبل از مسیح دربابل پد رود حیات گفت.

۳۲۲ قم :

دراین سال ار سطو فیلسو ف معروف دیگر یونان از پیروان‌افلاتون بعمر ٦۲ سالگی پد رود حیات گفت در همین سال سیا ست مدارمعروف یونان دیماستینس نیز فوت کرد.

• • •

۳۰۰ قم:

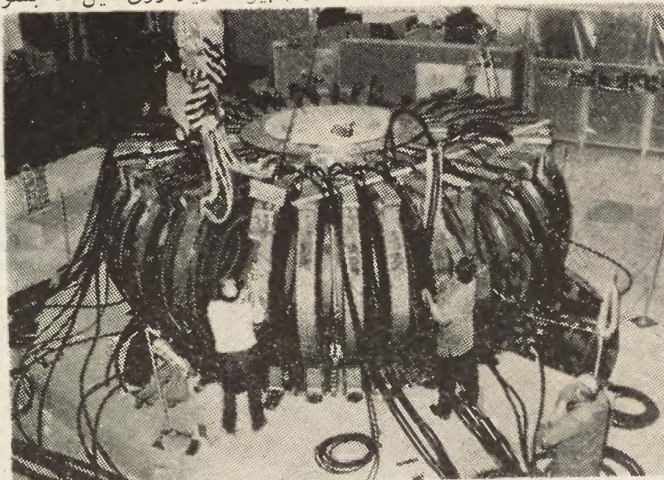
دزین سالنمایی که سال را بـــه ۲٤ر۳٦۵ روز تقسیم نموده‌ونسبت به جنتری های با بلی ها آسوری ها، مصری ها و یونانی ها بسیار دقیق وصحیح بوده و تا امروز نیز با کمی تغیر مروج است تدوین گردید.

***



روزنامه های آینده باین سادگی طبع وانتشار خواهد یافت

با بیست هـــزار عســـاکـــر دا رای توپخانه و وششهزار نفر افرادعادی وجهیزات زیاد روی فیل ها بسوی



تولید انرژی برق‌برای سال۲۰۰۰بااین گونه تراکتور ها عملی خواهد شد که عجا لتا درالمان فدرال موردآزمایش قرار دارد

۲٦٤ قم:

روم‌نخستین جنگ را در کار تـــا ژ در بندر معــــروف مجری در خلیج تونس آغاز کرد در سال ۲٤۱ ق م کارتاژ جزایر سسلی ولیپا رای را از دست داد و در سال ۲۳۹ رو م توفیق یا فت ساردیناو گروشیا را بدست آورد.

***

۲۱۸ ـ ۱٤٦ قم :

مردی جوان بنام هانـــی بال از کار تاژ جنگ انتقا می را علیه روم که‌بنام (جنگ دوم پنیك) معروف است آغاز کرد بدوا از اسپا نیاازراه سلسله کو هستان گنیرف در آلپ

روم پیشرفته و رو مـــن هارا در جهیل کرا سمن برشکست فا حشـــ مواجه ساخت. (۲۱۷ قبل ازمسیح) بعدا کان را بتاریخ ۲۱٦ قم فتح‌کرد اما دزدست در روز گاری که هانی‌بال در آسیای صغیر شهرت زیادبدست آورده بود دست به انتحار زد.

***

۱٤٦ ـ ۱٤۹ قم :

دراین تاریخ سو م پنیك آ غا ز یافت و با انهدام کامل‌کار تاژختـــم گردید بعدا رو من‌ها آنجا رامستعمره خود ساختند.



مـــو تر های آینده که در بـــرا ی راننده اتاق خواب دارد وهنگام‌حرکت مانندیك بکس بربام موتر جمع مـــی شود



رهبر بزرگ ملی ومؤسس نظام‌نوین‌کشور در حال بر افرا شتن بیرق ملی دو لت‌جمهوری افغا نستان دیده میشو ند .

در پهنای سال ۱۳۵۳

۱۷ـ ثور:

به تاسی از هدایت ښا غلی محمد داود رئیس دولت‌و صد راعظم برای ۳۹٤خا نوار کوچی در وادی هلمند ، ز مین دولتی داده شده است.

باتوزیع زا مین به این خانوار ه، تاحال جمعا برای ۳.۸۳ خانوار کوچی ، در ولایات زمین توزیع شده است.

* * *

۱۹ـ ثور:

بیر ق ملی دو لت جمهور ی افغا نستان طی‌مراسم خا صی بد ست زعیم ملی‌ما ښاغلی محمدداود ، در ارگ ریاست جمهو ر ی برافراشته شد.

همزما ن باآن ، در مر کز وولا یات، بیرق‌های ملی دو لت جمهور ی‌به اهتزازدر آورده شد .

* * *

۲۱ـ ثور:

اولین موافقتنا مه تجار تی بین دو لت جمهوری افغا نستا ن و جمهوریت مرد م هنگری، روز ۱۹ ثور ، در کابل عقدگردید.

٤٢ـ ثور:

مقررا ت تاد یب پو لیس در پنج فصل وچهل‌و چهار ماده ، بعد از تصو یب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دو لت‌جمهوری افغانستان ،نافذ گردید .

* * *

پروتوکل مربو ط به احدا ث فا بریکه‌برق حرار تی هرا ت وانکشا ف معد ن سبزک‌به فابریکه برق‌حرارتی و فابریکه سمنت،بین افغانستان و چکوسلو اکیا عقد گردید .

* * *

۲۵ـ ثور:

قرار داد صدور ۲۵ هزار تن سمنت از افغانستان به اتحاد شورو ی ،بین موسسه سمنت غوری و مو سسه و ستو ك انتورك درکابل عقد گردید.

* * *

۲۹ـ ثور:

کمیته مر کزی دو لت جمهو ری افغ نستان تحت ریاست ښا غلی محمد داود ر هبـــر انقلاب ورئیس دولت، تشکیل جلسه داده‌و ساعت کار مامورین و کار گران دوایر — تصدی های دو لتی و مو سسا ت را،درطول ایام چهار فصل ، از قرار هفته چهل‌ساعت کار، عیار وتثبیت نمود .

ادامه دارد

جهان
درسالیکه گذشت

درین اوانیکه ، درآستانه‌سال نوقرارداریم نظری به‌پ‌رمی اندازیم واز رخداد های مهم آن ،فهرست گونه،یادی‌می‌کنیم:

حمل :

ملك حسین پادشاه اردن،از واشنگتن و لندن بازدید نموده وباسران آنجا مذاکرا تی انجام داد.

دکتور هنری کیسنجر ،وزیر امور خارجه امریکا ،درین ماه‌از اتحاد شوروی با زدید نمود.

دراثر سیلاب های اخیردربرازیل ،درحدود ۱۵۰۰ نفر جان خودرا ، ازدست داده اند.

قیود شدیدی‌برای جلوگیری ازخروج ین از جاپان، درآنکشور وضع‌گردید.

ژورژپو مپدو رئیس جمهور فرانسه،به‌عمر شصت ودوسالگی ، درگذشت. وی ازسال ۱۹٦۹به اینطرف بحیث رئیس‌جمهور فرانسه انجام وظیفه می‌کرد.

اردن موسسه آزادی فلسطین را بحیث نماینده مردم فلسطین برسمیت شناخت .

نکسن‌رئیس جمهور امریکا،بانیکولای‌پودگورنی صدر هیات شورای‌عالی اتحاد شوروی در پاریس ملاقات‌کرد.



ژیسکار د ستن



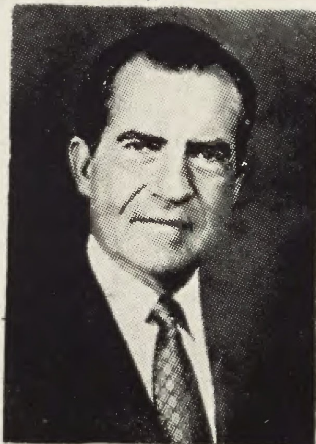
ولیبرانت



وا لتر شیل



بر ژ نیف



ریچار د نکسن

پارلمان اسرا ئیل استعفای حکو مت گلداما یر راقبول کرد.

ثور :

سه‌ایالت مرکزی کانادا ، درمعرض سیلاب مدهشی قرار گرفت .

اسحق رابین وزیر کار اسرائیل ،درجلسه حزب کارگر اسرائیل بحیث صدر اعظم آنکشور انتخاب گردید.

یکصد نفر راکبین یك‌طیاره بوینگ ۷۰۷ امریکایی ،هنگام سقو ط طیاره هلا ك گردیدند .

دولتی مطبعه

از جهان مود

انتخاب ژوندون برای فصل بهارشما

